

تقدیم به همهٔ اساتید گرامی خودم

کاظم غلامی

تقدیم به هر کسی که تا حالا هیچ کتابی بهش تقدیم نشده.

آریا ذوقی

تقدیم به کودکان کار، به امید روزی که درس بخوانند.

بهروز حیدربکی

نوشتن مقدمه عربی برام هیچ وقت کار راحتی نبود. کلی ایده به ذهنم می‌رسد، جمع‌بندی‌شان می‌کنم، اما تا می‌خوام بنویسم، خودم! به خودم! می‌گه: «مگه حرف عربی نیست؟ مگه قرار نیست راجع به زبان عربی چیزی بنویسی؟ فک نمی‌کنی یه شعر زیبای عربی کافیه تا تموم این حرفا رو، بلکه بیش از اینا رو بگه؟» خب، چرا واقعاً پس به جای این‌که راجع به عربی حرف بزنیم، بذاریم خود عربی باهامون حرف بزنه! این شعر رو تو یکی از گشت و گذارای اینترنتیم پیدا کردم؛ ظاهراً مال شاعریه به اسم محمد الماغوط.

ولكن من أنت؟ اما تو کیستی؟

سفينة؟ کشتی؟

أين أشركك؟ کجایند بادبان‌هایت؟

صحراء؟ بیابان؟

أين رياحك و نخیلك؟ کجایند باده‌ها و نخل‌هایت؟

ثورة؟ انقلاب؟

أين راياتك و أصفادك؟ کو پرچم‌ها و زنجیر‌هایت؟

إنني لا أعرف عنك أكثر ممّا أعرف عن اللّيل از تو چیزی، بیش از چیزی که از شب می‌شناسم، نمی‌دانم

ولكن من يسلبك متي اما کسی که تو را از من بگیرد

يفامر مع أعظم غضب في التاريخ با بزرگ‌ترین خشم تاریخ مواجه می‌شود

كمن يسلب الجنود الموتى خواتمهم و بقايا مانند کسی که اموال و انگشتر سربازان مرده را به غارت

نقودهم می‌برد

و هم مازالوا ينزفون على أرض المعركة. در حالی که خونشان هنوز بر میدان جنگ می‌ریزد

قولي لمن يريد: بگو به آن که می‌خواهد:

هذا ولدي و لم أنجبه من أحشائي این پسر من است، در حالی که او را از جسم خود نزاییده‌ام

هذا وطني و لم أعرف له حدوداً این وطن من است، حال آن‌که مرزی برایش نشناخته‌ام

هذا محتالي و لم أرفع في وجهه صوتاً أو حصاة این اشغالگر من است، حال آن‌که در برابرش فریادی نزده

و سنگی نینداخته‌ام

اهدروا دمه، اقتلوه خونش را بریزید، بکشیدش

ولكن شريطة أن يسقط بين ذراعي. اما به شرطی که میان بازوان من بیفتد.

چندتا تشکر هم بکنم و شما رو با حال و هوای این شعر تنها بذارم.

سپاسگزارم از جناب آقای غلامی که این قدر مسلط و باتجربه و متعهد هستن که هر کاری رو به ایشون می‌سپیرم

از همون قدم اول مطمئنیم که بهترین نتیجه ممکن حاصل خواهد شد. جناب غلامی عزیز، دستم‌ریزاد و ممنون.

هم‌چنین متشکریم از آقایان آریا ذوقی و بهروز حیدریکی که تسلط و خلاقیتشون تو درس عربی به کیفیت این کتاب

بسیار کمک کرد. یه تشکر دیگه از همکارانمون تو واحد تألیف انسانی، خصوصاً آقایان سعید احمدپور و محمدابراهیم

مازنی و مسئول پروژه کتاب، خانم الهه آرائی و هم‌چنین سپاس‌گزاریم از همکاران عزیزمون در واحد تولید که بدون

زحمات شبانه‌روزشون، کتاب با این کیفیت آماده نمی‌شد.

♦ سلام به همه دانش آموزان عزیز گروه علوم انسانی، بچه‌هایی که آگاهانه و از سر علاقه رشته‌ای را انتخاب کردند که بیشتر درس‌هایش بر محور انسان، زندگی و سرگذشتش و تفکر و اندیشیدن بنا شده است و حالا در این مرحله تصمیم دارید که برای تکمیل دانشتان و تبدیل آن به مهارت‌های شغلی و حرفه‌ای وارد دانشگاه شوید. مطمئناً هر موفقیتی نیاز به ابزاری مناسب، کارآمد و به‌روز دارد، ابزاری که متناسب با اتفاقات جدید، شما را در مسیر موفقیت قرار دهد. در رشته شما درس عربی از دروس اصلی و تخصصی به حساب می‌آید و در قبولی شما در دانشگاه هم سهم بسیار مهمی دارد. تسلط به این درس (با توجه به این که متأسفانه خیلی از بچه‌ها در آن ضعف دارند)، می‌تواند شما را چند گام بلند از رقبا پیش بیندازد. کتابی که پیش روی شماست و مشغول ورق‌زدن آن هستید، با همین هدف مهم، تألیف، بازنویسی و منتشر شده تا ما هم بتوانیم سهمی در موفقیت شما داشته باشیم و چه لذتی بالاتر از اینکه افتخار داشته باشیم در موفقیت و آرامش نوجوانان کشورمان سهمیم باشیم.

♦ کتاب دارای بخش‌های مختلفی است که امیدوارم با صبر و حوصله و البته دقیق و موشکافانه آن‌ها را بخوانید و یاد بگیرید و حتماً یادداشت‌برداری کنید.

(۱) بخش درس‌نامه: که در آن تمام نکات مربوط به هر درس با زبانی روان و البته همراه مثال و تست بیان شده تا شما مفاهیم اصلی درس را یاد بگیرید و با آموزش نکته‌به‌نکته، برای پاسخ‌گویی به سؤالات آماده شوید. بخش اصل مطلب، شامل سؤالاتی است که با جواب به آن‌ها مطمئن می‌شوید درس‌نامه را فهمیده‌اید یا نه؟

(۲) بخش ترجمه واژگان: (شامل: مترادف، متضاد و جمع‌های مکسر)، ترجمه متن درس‌ها و جملات مهم تمارین به همراه بیان نکات مخفی در آن‌ها که باعث می‌شود تسلط شما بر کتاب درسی بیشتر شده و به سؤالات مربوط به کتاب درسی به راحتی جواب بدهید.

(۳) بخش تست: که کلی تست تألیفی و سراسری به صورت دسته‌بندی شده و منظم دارد (شامل: ترجمه، تعریب، مفهوم، قواعد، تحلیل صرفی و ضبط الحركات) تا تمام اتفاقات کنکور سراسری را برای شما شبیه‌سازی کند. در هر درس یک درس‌نامه برای ضبط الحركات آورده‌ایم.

(۴) بخش پاسخ‌نامه: که گنجینه‌ای از نکات و روش‌های پاسخ‌گویی به سؤالات به همراه تکنیک‌های خاص است و خواندنش برای هر دانش‌آموزی لازم و ضروری است تا حتی از تست‌هایی که درست جواب داده‌اند مطالب کامل‌تری یاد بگیرند.

♦ در پایان، باید از دوستان ارزشمندی یاد کنیم که هر کدام نقش مهمی در تألیف، تولید و نشر این کتاب دارند و با لطف و مهربانی، همراهی گرانبه‌ای برای مؤلفان بودند و دوستانی که در طول همه این سال‌ها باعث بالاتر رفتن کیفیت محتوای علمی، ظاهری و فنی کتاب شده‌اند:

- ♦ دکتر کمیل نصری - آقای احمدپور - مهندس سبزمیدانی - سرکار خانم الهه آرانی حصاری
- ♦ همه اساتید عزیزی که ویراستاری علمی را به عهده داشتند: حسامی - ریحانی - یعقوبی‌زاده - حاج‌مؤمن - پورمهدی
- ♦ تمامی عزیزان واحد تألیف و تولید که نظم و پشتکار و همتشان ستودنی است.
- ♦ و تشکر می‌کنیم از دانش‌آموز سخت‌کوش، سرکار خانم مبینا محبی که در بی‌غلط‌شدن این کتاب به ما کمک کرد.
- از همگی صمیمانه و بی‌نهایت سپاس‌گزاریم و کماکان مشتاقانه پذیرای نقدها و پیشنهادات جدیدتان هستیم.

فهرست مطالب

۱۲ درس نامه و سؤال ها

۶۳	 تست های ترجمه
۷۰	 تست های تعریب
۷۰	 تست های مفهوم
۷۱	 تست های قواعد
۷۵	 تست های تحلیل صرفی
۷۶	 نکات و تست های ضبط حرکات

درس چهارم: نِظَامُ الطَّبِيعَةِ (الْمَفْعُولُ الْمُطْلَقُ) ۷۷

۷۷	 درس نامه
۸۰	 سؤالات اصل مطلب
۸۰	 واژه نامه
۸۱	 ترجمه و بررسی جملات درس
۸۴	 تست های واژگان
۸۵	 تست های ترجمه
۹۵	 تست های تعریب
۹۶	 تست های مفهوم
۹۶	 تست های قواعد
۱۰۱	 تست های تحلیل صرفی
۱۰۲	 نکات و تست های ضبط حرکات

درس پنجم: يَا إِلَهِي (أُسْلُوبُ التَّدَايَا) ۱۰۳

۱۰۳	 درس نامه
۱۰۵	 سؤالات اصل مطلب
۱۰۵	 واژه نامه
۱۰۶	 ترجمه و بررسی جملات درس
۱۰۷	 تست های واژگان
۱۰۷	 تست های ترجمه
۱۱۲	 تست های تعریب
۱۱۳	 تست های مفهوم
۱۱۳	 تست های قواعد
۱۱۷	 تست های تحلیل صرفی
۱۱۷	 نکات و تست های ضبط حرکات

درک مطلب ۱۱۸

درس اول: مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ ۸

۸	 درس نامه
۱۲	 سؤالات اصل مطلب
۱۳	 واژه نامه
۱۴	 ترجمه و بررسی جملات درس
۱۵	 تست های واژگان
۱۵	 تست های ترجمه
۲۳	 تست های تعریب
۲۳	 تست های مفهوم
۲۴	 تست های قواعد
۳۰	 تست های تحلیل صرفی
۳۱	 نکات و تست های ضبط حرکات

درس دوم: الْوَجْهُ النَّافِعُ وَالْوَجْهُ الْمُضِرُّ (الْحَال) ۳۲

۳۲	 درس نامه
۳۵	 سؤالات اصل مطلب
۳۶	 واژه نامه
۳۷	 ترجمه و بررسی جملات درس
۳۹	 تست های واژگان
۴۰	 تست های ترجمه
۴۸	 تست های تعریب
۴۹	 تست های مفهوم
۴۹	 تست های قواعد
۵۴	 تست های تحلیل صرفی
۵۴	 نکات و تست های ضبط حرکات

درس سوم: ثَلَاثُ قِصَصٍ قَصِيْرَةٍ (أُسْلُوبُ الْإِسْتِثْنَاءِ) ۵۵

۵۵	 درس نامه
۵۹	 سؤالات اصل مطلب
۵۹	 واژه نامه
۶۰	 ترجمه و بررسی جملات درس
۶۲	 تست های واژگان

پاسخ نامه ✓

۲۰۹	 پاسخ نامه کلیدی
-----	-----------------------

۱۳۸	 پاسخ نامه تشریحی
-----	------------------------

الدرس الأول: مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (مَعَانِي الْأَحْرُوفِ الْمُشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ وَلَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ)

حروف مشبّهة بالفعل

قرار است در این درس با مجموعه‌ای از حروف آشنایی کامل‌تری پیدا کنیم که قبلاً آن‌ها را در متن‌های عربی چندین بار دیده، ولی به سادگی از کنار آن‌ها گذشته بودید. این حرف‌ها که **مجموعه حروف مشبّهة بالفعل** نامیده می‌شوند، عبارت‌اند از:

إِنَّ - أَنْ - كَأَنَّ - لَكَنَّ - لَيْتَ - لَعَلَّ

کاربرد و ترجمه

۱) إِنَّ «همانا، یقیناً، قطعاً و ...»

♦ کاربرد: بر کل جمله پس از خود تأکید کرده و شک و تردید را نسبت به آن برطرف می‌کند. پس دقت کنید که بر کل جمله تأکید دارد نه بر بخشی از آن. در نتیجه هنگام ترجمه باید در ابتدای جمله آورده شود. (يُؤَكِّدُ عَلَى جُمْلَةٍ بَعْدَهُ بِأَجْمَعِهَا).

درست: قطعاً خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

غلط: خداوند پاداش نیکوکاران را قطعاً تباه نمی‌کند.

✖ تذکر: در سؤالات ترجمه، ترجمه‌نشدن «إِنَّ» غلط محسوب نمی‌شود.

۲) أَنَّ «که»

♦ کاربرد: از معنای آن مشخص است که برای برقراری ارتباط بین دو جمله به کار می‌رود. (يَرْبِطُ الْجُمْلَتَيْنِ)

مثال: «هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ وَالِدَكَ قَدْ رَجَعَ مِنَ السَّفَرِ؟»: آیا می‌دانی که مادرت از سفر بازگشته است؟

ترکیبات اَنّ

الف) «لَأَنَّ»: به معنای برای این که و زیرا بوده و معمولاً برای بیان دلیل کاری یا پاسخ به سؤالاتی که با لِمَاذَا یا لِمَ طرح می‌شود به کار می‌رود.

مثال: لِمَاذَا يَبْكِي الطِّفْلُ؟ لَأَنَّهُ جَائِعٌ! (چرا کودک می‌گرید؟ زیرا او گرسنه است!)

ب) «مَعَ أَنَّ»: با این که

مثال: «مَا يَكُنُّ مَعَ أَتِي فَشَلْتُ مَرَاتٍ»: ناامید نشدم با این که بارها شکست خوردم.

تست: عَيْنِ مَا فِيهِ تَأْكِيدُ:

۲) لَا أَشْعُرُ بِالسَّعَادَةِ مَعَ أَتِي أَمْلِكُ مَالاً كَثِيراً!

۴) فَهَمْتُ أَنَّ جَدِّي لَا يَعْرِفُ وَلَدَهُ!

۱) أَلَا تَوْمِنُ بِأَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ؟

۳) إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَفْرَحُ مِنْ ذَنْبٍ يَرْتَكِبُهُ!

پاسخ ۳) حرف «إِنَّ» برای تأکید بر عبارت پس از خود به کار می‌رود: «يَقِيناً» مؤمن از گناهی که مرتکب می‌شود، شاد نمی‌شود.

تست: عَيْنِ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةِ:

۱) إِنَّ بَعْضَ الْحَيَوَانَاتِ يَمْلِكُ صَوْتاً لَا نَقْدِرُ عَلَى سَمَاعِهِ: برخی حیوانات صدایی دارند که قطعاً ما نمی‌توانیم آن را بشنویم!

۲) لَا أَصْدَقُ أَنَّ رَتِي يَطْرُدُ عَبْدَهُ مِنْ بَابِهِ: باور نمی‌کنم که همانا پروردگارم بنده‌اش را از در خود می‌راند!

۳) إِنَّ صَلَاتَكَ تَنْقُذُكَ مِنْ مُجَالَسَةِ الشَّيْطَانِ: یقیناً نمازت تو را از همنشینی با شیطان رهایی می‌بخشد.

۴) لَا تَسْبِقْ مَعْلَمَكَ بِالْكَلَامِ مَعَ أَنَّكَ تَعْرِفُهُ: بر سخن معلم خود پیشی نگیر تا این که آن را بدانی!

پاسخ ۳) بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) ترجمه «إِنَّ» باید به گونه‌ای باشد که بر کل عبارت بعد از خودش تأکید کند نه بر قسمتی از آن؛ پس کلمه «قطعاً»

باید به اول جمله منتقل شود: «قطعاً برخی حیوانات ...» / لفظ «أَنَّ» به معنای «که» است و آوردن «همانا» در ترجمه این عبارت زائد است. / ۴) «مَعَ أَنَّ»

به معنای «با این که» است نه «تا این که»: «با این که آن را می‌دانی.»

۳) كَأَنَّ «مانند، شبیه، گویا و ...»

♦ کاربرد: ۱) گاهی برای تشبیه به کار می‌رود. (لِلتَّشْبِيهِ)

مثال: «كَأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ بُنَيَانٌ مَرْصُوفٌ»: مؤمنان مانند ساختمان‌های استوارند.

۲) گاهی برای بیان حدس و گمان و تردید می‌آید. (لِلظَّنِّ أَوْ التَّخْمِينِ)

مثال: «كَأَنَّ صَدِيقِي رَسَبَ فِي الْإِمْتِحَانِ»: گویی (احتمالاً) دوستم در آزمون مردود شده است.

۴) لَكَنَّ «ولی، اما»

♦ کاربرد: گاهی جمله اولی که یک گوینده به زبان می‌آورد، مقدمه‌ای است برای جمله بعدی‌اش؛ یعنی جمله اول به تنهایی کامل نبوده و پیام گوینده را

نمی‌رساند و جمله دوم آن را کامل می‌کند. این دو جمله را با حرف «لَكَنَّ» به هم وصل می‌کنیم؛ یعنی حرف لکن برای کامل کردن عبارت قبل از خود و رفع

ابهام از آن به کار می‌رود. (يَكْمَلُ عِبْرَةَ قَبْلِهِ وَ يُسْتَعْمَلُ لِرَفْعِ الْإِبْهَامِ عَنْهَا)

مثال: «عَفَوْتُ عَنْ كُلِّ مَنْ ظَلَمَنِي وَلَكَنَّ كَلَامَكَ جَرَحَ قَلْبِي!»: از هر کس که به من ستم کرده بود گذشتم، اما سخن تو قلبم را زخمی کرد!

تست: عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ فِي الْعِبَارَاتِ:

- (۱) كَأَنَّ الْقَمَرَ طِفْلٌ يَدُورُ حَوْلَ أُمِّهِ. ← جاء لبيان الظن
(۲) إِنَّ بَرَسْبُولِيْسَ أَحَبُّ فَرِيقٍ عِنْدِي. ← يؤكد على «أحب فريق عندي»
(۳) إِذْهَبْ وَلَكِنَّكَ سَتَدُمُ عَلَى ذَهَابِكَ. ← جاء لرفع الشك
(۴) مَلَاسِكٌ تَدُلُّ عَلَى أَنَّكَ مِنْ أَصْلِ كُرْدِيٍّ. ← يربط الجملتين

پاسخ (۴): حرف «أَنَّ» برای برقراری ارتباط بین جملات استفاده می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) «كَأَنَّ» در این عبارت برای تشبیه به کار رفته است. «ماه مانند کودکی است که دور مادرش می‌گردد.» / **(۲)** «إِنَّ» بر تمام عبارت پس از خود تأکید دارد نه بخشی از آن. / **(۳)** «لَكِنَّ» برای رفع ابهام می‌آید نه رفع شک و تردید. در واقع رفع شک و تردید بر عهده «إِنَّ» است.

(۵) لیت: «کاش، ای کاش»

♦ کاربرد: غالباً برای بیان آرزوهایی که وقوع آن محال یا بعید است، به کار می‌رود و وقتی با فعل ماضی بیاید، می‌تواند نشانهٔ حسرت در گوینده باشد.
(لَلتَّمَنِّي غَيْرُ الْمُمْكِنِ أَوْ لَمَا لَا نَرْجُو وَقُوعَهُ!)

مثال: ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا﴾ و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم. (که چنین آرزویی وقوعش محال است).

(۶) لعلّ: «شاید که، امید است که، باشد که ...»

♦ کاربرد: کاملاً واضح است که برای بیان امیدواری در انجام کاری به کار می‌رود، البته این امیدواری همراه تردید است. (يُستَخدَمُ لِبَيَانِ الزَّجَاءِ أَوْ التَّرَدُّدِ).
مثال: «اشتريت هذا الكتاب لأحتي لعله يساعدها في الدروس»: «این کتاب را برای خواهرم خریدم شاید که در درس‌ها کمکش کند!» (امیدوار است، ولی مطمئن نیست).

★ **نکته مهم:** دو حرف «لیت» و «لعلّ» برخلاف بقیه حروف مشبّهة بالفعل روی معنای فعلی که پس از آن‌ها بیاید تأثیر می‌گذارند. به این صورت که:

۱) لَيْتَ / لَعَلَّ ... + مضارع ← مضارع التزامی

مثال: ♦ لیتنا نشاهد هذا الطائر قبل مهاجرته! کاش این پرنده را قبل از کوچش ببینیم!
♦ لعلّ صديقي يسجل هدفين اثنين في المباراة! شاید دوستم در این مسابقه دو گل بزند!

۲) لَيْتَ ... + ماضی ← ماضی استمراری یا بعید

مثال: لیت الله أعطاني ولداً صالحاً! کاش خداوند به من فرزندی شایسته می‌داد (داده بود)!
✖ **تذکر:** دقت کنید که «لیت» و «لعلّ» زمان فعل را تغییر نمی‌دهند، بلکه فقط نوع آن را عوض می‌کنند.

تست: عَيْنُ الْخَطَأِ عَمَّا أُشِيرَ إِلَيْهِ بَخْطاً:

- (۱) آمَنْتُ بِأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ← يربط الجملتين
(۲) اعملوا بما أمر الله لعلكم تفلحوا ← تدلّ على «الزَّجَاء» في الفلاح
(۳) قد أنعمنا الله نعماً كثيرةً ولكننا لا نشكره ← تدلّ على «التَّرَدُّد» فيما جاء قبلها
(۴) ﴿يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا﴾ ← تدلّ على «التَّمَنِّي»

پاسخ (۳): «لَكِنَّ» برای رفع ابهام از جمله قبل از خود به کار می‌رود و مفهوم «تَرَدُّد» (یعنی شک و تردید) در خود ندارد.

بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) «أَنَّ» حرفی است که دو جمله را به هم مرتبط می‌کند، پس «يربط الجملتين» صحیح است. / **(۲)** «لَعَلَّ» مفهوم «رجا» یعنی «امیدواری» را با خود دارد و **(۴)** هم همین مورد را گفته است. / **(۴)** «لَيْتَ» برای بیان آرزوی دست‌نیافتنی یا همان «تمنی» به کار می‌رود.

تست: «لیت سگان العالم یتعایشون مع بعضهم تعایشاً سلمياً»:

- (۱) امید است که ساکنان دنیا با یکدیگر زندگی صلح‌آمیزی داشته باشند!
(۲) کاش ساکنان جهان با همدیگر زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند!
(۳) شاید که اهل عالم با دیگران به صورت مسالمت‌آمیز زندگی کنند!
(۴) کاش ساکنان دنیا با دیگران به طور صلح‌آمیز زندگی می‌کردند!

پاسخ (۲): أولاً «لیت» یعنی «کاش»، پس «امید است که» و «شاید که» در **(۱)** و **(۳)** نادرست‌اند. ثانیاً «یتعایشون» چون بعد از «لیت» آمده باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود؛ یعنی «زندگی کنند، زندگی ... داشته باشند» درست است، لذا «زندگی می‌کردند» در **(۴)** هم خطاست. ضمناً «مَعَ بعضهم» معنای «با دیگران» نمی‌دهد.

★ **نکات تکمیلی: (۱) انواع «ان»:** تا حالا چهار حرف را با این شکل شناخته‌اید که باید بتوانید آن‌ها را از هم تشخیص دهید.

- ان**
- ✓ در ابتدای جملات اسمیه می‌آید.
 - ✓ هیچ وقت کنار فعل قرار نمی‌گیرد.
 - ✓ وسط عبارت‌ها می‌آید و حرف رابط است.
 - ✓ هیچ وقت کنار فعل قرار نمی‌گیرد.
 - ✓ معنای «اگر» می‌دهد و ابتدای جملات شرطیه می‌آید.
 - ✓ دقیقاً کنار فعل می‌نشیند.
 - ✓ معنای «که» می‌دهد و وسط عبارت‌ها می‌آید.
 - ✓ کنار فعل مضارع می‌نشیند و مضارع التزامی می‌سازد.

تست: الآثار القديمة تؤكد الإنسان كان يُريد دائماً يكون له دين! «عَيْن الحروف المناسبة للفراغات:

- (١) إِنْ - أُنْ - أَنْ (٢) إِنْ - أُنْ - أَنْ (٣) إِنْ - أَنْ - أُنْ (٤) إِنْ - إِنْ - أُنْ

پاسخ ① جای خالی اول، در ابتدای جمله قرار داشته و بعد از آن اسم آمده، پس باید «إِنْ» را برای آن به کار ببریم. در جای خالی دوم و سوم باید حرف ربط «که» بیاید، ولی چون بعد از دومی اسم آمده، از «أَنْ» استفاده می‌کنیم و در سومی که بعدش فعل آمده از «أُنْ» کمک می‌گیریم. «همانا آثار قدیمی تأکید می‌کند که انسان پیوسته می‌خواسته که دینی داشته باشد.»

٢ سه‌قلوهای زیر را خوب بشناسید:

- ✓ **لَكُنْ** ← از حروف مشبهة بالفعل است و هیچ وقت کنار فعل نمی‌آید.
✓ **لَكِنْ** ← دقیقاً با «لَكُنْ» هم‌معناست، ولی با فعل‌ها هم گاهی همنشین می‌شود.
✓ **لَكَنَّ** ← از «لَ + كَنَّ» تشکیل شده است.
حرف مَرَّ ضمیر مؤنث‌ها

تست: «أَتَتَنِّي تَلْمِيزَاتٌ مُؤَدَّبَاتٌ وَلَكِنَّ احْتِرَامَ كَثِيرٍ عِنْدَ الْمُعَلِّمَاتِ! عَيْنُ الصَّحِيحِ عَمَّا تَحْتَهُ خَطٌّ:

- (١) جاز و مجرور! (٢) من الحروف المشبهة بالفعل! (٣) جاء لرفع الابهام عن جملة قبله! (٤) يُرادفه «لَكُنْ»!

پاسخ ① اگر به معنای جمله خوب دقت کنیم: «شما دانش‌آموزان بالایی هستید و نزد معلم‌ها احترام زیادی دارید.» مشخص می‌شود که از «لَ + كَنَّ» تشکیل شده و جار و مجرور است.

٣ فرق‌های «إِنْ» و «إِثْمًا» را به خوبی یاد بگیریم.

إِنْ	فقط با جملات اسمیه می‌آید.	معنای قطعاً و یقیناً و ... دارد.	در نقش کلمات بعد از خود تأثیر دارد.
إِثْمًا	با جملات اسمیه و فعلیه می‌آید.	معنای فقط و تنها و ... دارد.	در نقش کلمات بی‌تأثیر است.

مثال: **إِثْمًا** التَّاسِ لَأُمِّ و لَأَبٍ. ← مردم تنها از یک پدر و مادرند. **إِنْ** التَّاسِ لَأُمِّ و لَأَبٍ. ← قطعاً مردم از یک پدر و مادرند.

قاعده حروف مشبهة بالفعل همراه جملات اسمیه به کار می‌روند و دارای اسم و خبر هستند که اسم آن‌ها منصوب است؛ یعنی غالباً یکی از علامت‌های **ـَ، ـِ، ـِیْنِ** را می‌گیرد و خبر همان حالت عادی خودش را دارد؛ یعنی مرفوع است.

مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ **لیت المسلمین یتحدون** أمام الظالمین.
 اسم این و خبر این
 فہر این
 منصوب بالفتحة
 اسم لیت
 فہر لیت
 و منصوب بالياء

نکته: حروف مشبهة بالفعل در کنار فعل‌ها و ضمایر منفصل قرار نمی‌گیرند.

مثال: **لَيْتَ يَذْهَبُ ...** درست **لَيْتَهُ يَذْهَبُ ...** درست
 غلط
 غلط

تست: عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ الْمُتَرَدِّدِينَ فِي أَعْمَالِهِمْ لَا يَحْصِلُونَ عَلَى غَايَاتِهِمْ؟! (٢) هَذَا اللَّاعِبُ الْإِرَانِي كَانَ يُرِيدُ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الْمَعْلَبِ! (٣) إِنَّ فِي الْإِنْسَانِ عَالِماً أَكْبَرَ يَغْفُلُ كَثِيرٌ مِّنْ وَجُودِهِ! (٤) إِنَّ اللَّهَ قَرِيبٌ مِّنَ الْإِنْسَانِ وَلَكِنْ هُوَ لَا يُدْرِكُ حُضُورَهُ!

پاسخ ٣ در این گزینه «في الإنسان» خبر مقدمِ إِنْ بوده و «عالماً» اسم آن است و به همین دلیل منصوب شده.
بررسی سایر گزینه‌ها: ① «المترددون» اسم آن است، پس باید منصوب باشد: «المترددين» / ② «كَانَ» از حروف مشبهة بالفعل است، پس نمی‌تواند مستقیماً کنار فعل بیاید. شکل صحیح این عبارت به این صورت است: «كَانَ يُرِيدُ ...» / ④ «لَكِنْ» نیز از حروف مشبهة بالفعل است و نباید پس از آن از ضمیر منفصل استفاده کنیم، پس باید به صورت «لَكِنَّه ...» بیاید.

لای نفی جنس

- «هیچ درختی در باغ باقی نمانده است.» **«هیچ کاری بالاتر از کمک به محرومان نیست.»**
وقتی این جملات را می‌خوانیم یا می‌شنویم، احساس می‌کنیم که گوینده یا نویسنده با تمام وجودش قصد نفی موضوعی را دارد. وقتی با دقت بیشتر نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که قسمت اصلی این مفهوم به وسیله کلمه «هیچ» در ابتدای جمله ایجاد می‌شود. در زبان عربی برای بیان این مفهوم از حرف «لا» کمک می‌گیرند که به آن «**لای نفی جنس**» می‌گویند:
لا شَجَرَةً بَقِيَتْ فِي الْحَدِيقَةِ! **لا عَمَلٌ أَفْضَلُ مِنْ مُسَاعَدَةِ الْمُحْرَمِينَ!**
پس فرق «لای» نفی جنس با «لَيْسَ» این است که «لَيْسَ» معنای ساده «نیست» را می‌رساند، ولی «لا» معنای «هیچ ... نیست» را می‌سازد و نفی شدیدتری را بیان می‌کند.
لَيْسَ فِي قَرِينَتَا طَبِيبٌ. ← در روستای ما پزشکی نیست. **لا طَبِيبٌ فِي قَرِينَتَا.** ← هیچ پزشکی در روستای ما نیست.

ساختار

لا + اسم نكرة مفرد

نفي منفرد

«لا»ی نفی جنس غالباً بر سر یک اسم نکره مفرد به کار می‌رود که آخرش (ـ) دارد:

مثال: لا فَقْرَ أَصْعَبُ مِنَ الْجَهْلِ! ← هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست!
 هذا رَجُلٌ لا كَذِبَ فِي كَلَامِهِ! ← این مردی است که هیچ دروغی در سخنش نیست!

تست: عین عبارت جاء فيها «لا» النافية للجنس:

- (۱) ﴿لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾
- (۲) أَسْمَعْتُمْ نِدَاءَ الْمُنَادِي أَمْ لَا؟
- (۳) ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾
- (۴) لَا تَقْدَمُ فِي حَيَاتِي إِلَّا بِالسَّعْيِ!

پاسخ: در این گزینه «لا» بر سر اسم آمده و معنای «هیچ ... نیست» می‌دهد. دقت کنید که «تَقْدَمُ» بر وزن «تَفَعَّلَ» مصدر است و نباید آن را با فعل اشتباه بگیریم: «هیچ پیشرفتی در زندگی‌ام نیست، مگر با تلاش».

بررسی سایر گزینه‌ها: در (۱) و (۳) «لا» بر سر فعل آمده است، پس نمی‌تواند نفی جنس باشد و در (۲) هم «لا» به معنای «نه» بوده و ربطی به نفی جنس ندارد.

نکات تکمیلی: ۱ «لا»ی نفی جنس هم در ابتدای جملات اسمیه به کار می‌رود.

۲ اسم بعد از «لا»ی نفی جنس غالباً فتحه (ـ) می‌گیرد.

۳ اسم بعد از «لا»ی نفی جنس باید طبق شرایط زیر به کار برود:

نکره باشد. تنوین نگیرد. جزء قیده‌های مکان و زمان، مانند «عِنْدَ، قَبْلَ، بَعْدَ و ...» نباشد.

تست: عین کلمه مناسبه للفراغ: «لا» تقدر على حل هذه المسألة العلمية!

- (۱) أستاذك
- (۲) طالبة
- (۳) عالم
- (۴) أستاذة

پاسخ: وقتی قرار است بعد از «لا» اسمی را به کار ببریم، اولاً آن اسم باید نکره باشد، پس (۱) غلط است، چون «أستاذ» با ضمیر «ك» معرفه شده است. ثانیاً نباید تنوین داشته باشد، پس (۲) هم رد می‌شود. ضمناً با توجه به مؤنث بودن فعل «تقدر» نمی‌توانیم «عالم» را به کار ببریم.

اسم و خبر «لا»: «لا»ی نفی جنس هم مانند حروف مشبهة بالفعل بر سر جمله اسمیه می‌آید و دارای اسم و خبر است؛ اما به این صورت که:
 اسم لا ← غالباً فتحه (ـ) می‌گیرد.

مثال: لا بلاء أصعب من الجهل.

اسم لا خبر لا

نکته: گاهی خبر «لا» حذف می‌شود؛ مثلاً در برخی اصطلاحات، مانند «لا شك» (بی تردید) یا «لا بأس» (ناچار) و یا در عباراتی که در آن «لا» و «إلا» با هم آمده‌اند، مانند: «لا إله إلا الله».

انواع لا

با توجه به مطالبی که تا حالا یاد گرفتیم، باید بتوانیم نوع «لا» را در جملات مختلف تشخیص بدهیم. خوب است یک بار انواع «لا» را با هم مرور کنیم:

مثال: لا تَعْبُدُوا - لا تَقُلْ - لا يَسْبُو - لا نَكْذِبْ
 نپرستید گلو نباید دشنام بدهند نباید دروغ بگوییم

مثال: لا يَرْحَمُ - لا يَعْلَمُونَ - لا نَكْذِبْ
 رحم نمی‌کند نمی‌دانند دروغ نمی‌گوییم

مثال: لا خَيْرَ في جليس السوء - لا إله إلا الله

مثال: هَلْ رَأَيْتَ عَلِيًّا؟ ← لا، ما رَأَيْتُهُ

مثال: هذا يَوْمٌ لا بَيْعَ فيه و لا خَلَّةَ - أَطْلُبُ تَفَاحَةً لا بِرْتَقَالاً

ناهیه: لا + مضارع مجزوم

نافیه: لا + مضارع عادی

نفی جنس: لا + اسم مفرد نکره

به معنای «نه»

وسط عبارت

تذکرات: ۱ «لا» ناهیه وقتی با فعل غیرمخاطب بیاید، معنای «نباید» می‌دهد.

۲ حرف «لا» در ساختار «حرف ناصبه» + لا + مضارع همیشه ناهیه است و نباید گول ظاهر فعل را بخوریم.

مثال: أَنْ لا تَعْبُدُوا - حَتَّى لا نُسَبَّ - لِكَيْ لا يَفْرَحَنَّ ...

تست: عین الخطأ في تعيين نوع «لا»:

- (۱) ﴿لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ ناهیه
- (۲) النساء المؤمنات لا يتناثرن بالألقاب السيئة: ناهیه
- (۳) التلميذ المشاغب لا عاقبة له إلا التدامة: النافية للجنس
- (۴) قَرَرْنَا أَلَّا نَكْذِبَ فِي كَلَامِنَا أَبَدًا! ناهیه

۱- این که چه زمانی این اسم‌ها فتحه نمی‌گیرند، به کتاب درسی ما ارتباطی ندارد.

۲- یادآوری: حروف ناصبه عبارت‌اند از: «أَنْ - لَنْ - كَيْ - حَتَّى - لَمْ - لِكَيْ - ...»

پاسخ ۴: «آلا» در واقع «آن + لا» بوده است. «لا» وقتی همراه حرف ناصبه به کار برود، حتماً نفی است نه نهی. «قرار گذاشتیم که هرگز در سخن خود دروغ نگوئیم.»
بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) وقتی حرف «ن» از آخر فعل «لا تسبوا» افتاده، می‌فهمیم که «لا» از نوع نهی است. «به (معبود) کسانی که غیر از خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید.» ۲) با توجه به معنا و ساختار عبارت، «لا یتنازبن» می‌تواند فعل نهی یا نفی باشد. دقت کنید که «یتنازبن» فعل جمع مؤنث است و نون آن هرگز حذف نمی‌شود: «لا یتنازبن باللقاب»: «لقب‌های ... نمی‌دهند، نباید لقب‌های ... بدهند.» ۳) «لا» بر سر اسم آمده و معنای «هیچ» می‌دهد، پس «لا»ی نفی جنس است: «دانش‌آموز اخلاق‌گر هیچ سرانجامی جز پشیمانی ندارد!»

نکته: در هنگام ترجمه «لا»ی نفی جنس باید از لفظ «هیچ» کمک بگیریم. ضمناً اگر بعد از «لا»ی نفی جنس، فعلی به کار برود، آن فعل هم به صورت منفی ترجمه می‌شود.

مثال: «لا تلمیذ رَسَب فی هذه الامتحانات.» ← هیچ دانش‌آموزی در این امتحانات مردود نشده است.

تذکره: در اصطلاحاتی مانند «لا شک» (بدون شک، بی‌تردید) و «لا باس» (اشکالی ندارد)، «لا» از نوع «نفی جنس» است، ولی ترجمه آن به صورت «هیچ» اجباری نیست.

تست: عین الصحیح:

- ۱) کَانَ الذَّالِغِينَ تَضَحَكُ وَ تَبْكِي وَ تَصْفَرُ كَالْإِنْسَانِ! دلفین‌ها همچون انسان می‌خندند و گریه می‌کنند و سوت می‌زنند!
- ۲) لَا رَاحَةَ لِمَنْ لَا يَقْنَعُ بِمَا عِنْدَهُ: کسی که به آن‌چه دارد قانع نمی‌شود، آسایشی ندارد!
- ۳) لَعَلَّ الْمَشَاهِدِينَ لَا يَحْتَوْنَ أَنْ يَرَوْا هَذَا الْفَلَمَ الْخَيَالِيَّ! شاید بینندگان دوست نداشته باشند که این فیلم خیالی را ببینند!
- ۴) إِنَّ الَّذِينَ يَرْجُونَ لِقَاءَ رَبِّهِمْ فَلْيَعْمَلُوا صَالِحًا! همانا آنان که امید دیدار پروردگار خود را دارند به نیکی عمل می‌کنند!

پاسخ ۳: بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: ۱) «کَانَ» ترجمه نشده است، لذا ابتدای جمله باید «گویی، مثل این که ...» آورده شود. دقت کنید که کلمه «همچون» که در ترجمه فارسی دیده می‌شود معادل حرف «ك» در «كالإنسان» است. ۲) «لا» بر سر اسم آمده، پس «لا»ی نفی جنس است و باید کلمه «هیچ» در ترجمه آورده شود. ۴) «لْيَعْمَلُوا» معنای «باید عمل کنند» می‌دهد، چون «لام» حرف جازمه است: «پس باید به نیکی عمل کنند».

اصل مطلب

- ۱- در کدام گزینه همگی حروف مشبّهة بالفعل هستند؟
 (۱) إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ (۲) لَعَلَّ، أَنْ، لَكِنَّ، كَأَنَّ (۳) لَيْسَ، أَنْ، لَعَلَّ، إِنَّ (۴) لَيْتَ، إِنَّ، لَكِنَّ، أَنْ
- ۲- کدام کاربرد برای «إِنَّ» صحیح نیست؟
 (۱) يَرْفَعُ الشَّكَّ عَنْ جُمْلَةٍ بَعْدَهُ! (۲) يَكْمُلُ مَعْنَى الْعِبَارَةِ! (۳) يُوَكِّدُ عَلَى جُمْلَةٍ بَعْدَهُ!
 ۳- کدام حرف برای جای خالی مقابل مناسب نیست؟ «..... صاحب العلم يعمل به!»
 (۱) لَيْتَ (۲) لَعَلَّ (۳) لَكِنَّ (۴) إِنَّ
- ۴- کدام حرف «يَكْمُلُ عِبَارَةَ قَبْلَهُ»؟
 (۱) إِنَّ (۲) لَكِنَّ (۳) لَعَلَّ
- ۵- کدام عبارت امیدی به وقوعش نیست؟
 (۱) لَعَلَّ الْمُسْلِمِينَ يَتَّحِدُونَ. (۲) لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَتَّحِدُونَ.
- ۶- کدام عبارت صحیح است؟
 (۱) إِنَّ اللَّهَ قَرِيبًا مِنَ الْمُحْسِنِينَ. (۲) إِنَّ اللَّهَ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ. (۳) إِنَّ اللَّهَ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ.
- ۷- کدام کلمه مناسب جای خالی است؟ «كَأَنَّ زُمْلَانِي مِنَ الْامْتِحَانِ.»
 (۱) خَائِفِينَ (۲) خَائِفِينَ
- ۸- شدت نفی کدام عبارت بیشتر است؟
 (۱) لَا تَكْذِبُوا حَتَّى يَعْتَمِدَ النَّاسُ عَلَيْكُمْ. (۲) لَا يَكْذِبُ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ.
- ۹- کدام «لا» ناهیه نیست؟
 (۱) لَا تَكْتُبُوا عَلَى جِدَارِ الْمَدْرَسَةِ! (۲) لَا يَكْتُبُ التَّلْمِيزُ عَلَى جِدَارِ الْمَدْرَسَةِ!
 (۳) أَلَا تَكْتُبُ تِمَارِينَكَ فِي الْمَدْرَسَةِ!
- ۱۰- کدام مورد برای جای خالی مناسب است؟ «لا يعتمد على الجاهل!»
 (۱) عَاقِلًا (۲) عَاقِلَ (۳) الْعَاقِلَ
- ۱۱- کدام عبارت صحیح است؟
 (۱) لَا بَلَاءَ أَصْعَبَ مِنَ الْجَهْلِ! (۲) كَأَنَّ الْجَهْلَ أَصْعَبَ الْبَلَاءِ! (۳) إِنَّمَا أَصْعَبُ الْبَلَاءِ الْجَهْلُ!
- ۱۲- ترجمه آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرُ الْمُحْسِنِينَ» کدام است؟
 (۱) خداوند پاداش نیکوکاران را بی‌تردید ضایع نمی‌کند! (۲) بی‌شک خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند!



۱۳- ترجمه آیه ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ کدام است؟

(۱) اجباری در دین نیست. (۲) هیچ اجباری در دین نیست.

۱۴- «لَا يَزْعُمُ أَحَدٌ أَنَّهُ جَرْمٌ صَغِيرٌ» ترجمه این عبارت کدام است؟

(۱) هیچ انسانی گمان نمی‌کند که او جرمی کوچک است. (۲) کسی نباید گمان کند که او جرم کوچکی است. (۳) کسی گمان نکند که او جرمی کوچک است.

۱۵- کدام عبارت صحیح است؟

(۱) لا في المدرسة تلميذاً (۲) أعلمُ أنك صادقٌ في كلامك! (۳) ليت أنت ناجحٌ في الامتحان!

✓ پاسخ اصل مطلب

- | | | | | |
|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|
| ۱- گزینه (۲) | ۲- گزینه (۲) | ۳- گزینه (۳) | ۴- گزینه (۲) | ۵- گزینه (۲) |
| ۶- گزینه (۳) | ۷- گزینه (۲) | ۸- گزینه (۳) | ۹- گزینه (۳) | ۱۰- گزینه (۲) |
| ۱۱- گزینه (۳) | ۱۲- گزینه (۲) | ۱۳- گزینه (۲) | ۱۴- گزینه (۲) | ۱۵- گزینه (۲) |

واژه‌نامه



عَصَاةٌ: آبمیوه‌گیری	حمرأ: قرمز، سرخ (مذکر: أحمر)	أَفْلَحَ: رستگار شد (أَفْلَحَ، يُفْلِحُ)
العَصَب: پی، عصب	حَمَلٌ: تحمیل کرد (حَمَلَ، يُحْمَلُ)	أَمَاتَ: میراند (أَمَاتَ، يُمَيِّتُ)
العَظْمُ: استخوان	خَذُوا: بگیرید (أَخَذَ، يَأْخُذُ)	إِنْطَوَى: به هم پیچیده شد (إِنْطَوَى، يُنْطَوِي)
كونوا: باشید (کان، ی‌کون)	الخَيْطُ: نخ	أَبْصَرَ: نگاه کرد (أَبْصَرَ، يُبْصِرُ)
اللَّحْمُ: گوشت	الدَّاءُ: بیماری	الْبَدَلُ: جانشین
ما يلي: آن چه می‌آید	الزَّيْبُ: شک	بَرَأَ: بی‌گناه شمارد (بَرَأَ، يُبْرِئُ)
مَفْسُدةٌ: مایه تباهی	زَعَمَ: گمان کرد (زَعَمَ، يَزْعُمُ)	الْبَعْثُ: رستاخیز، قیامت
مَوْضَلٌ: رسانا	سَجَنٌ: زندان	الْبَنِيَانُ الْمَرْصُوعُ: ساختمان استوار
النُّحَاسُ: مس	سَوَى: جز	تَعَقَّلُونِ: خردورزی می‌کنید (عَقَلَ، يَعْقِلُ)
يُسَارِعُونَ: می‌شتابند (سَارَعَ، يُسَارِعُ)	ضَلَّ: گمراه شد (ضَلَّ، يَضِلُّ)	الْجِزْمُ: پیکر
	الطَّيْنُ، الطَّيْنَةُ: گل، سرشت	الحديد: آهن

مترادف



دَاء = مَرَض (بیماری)	أَبْصَرَ = شَاهِدَ (دید)	بَعَث = قِيَامَةُ (رستاخیز)
زَيْب = شَك (تردید)	تَزَعَمُ = تَطَلُّ (می‌پنداری)	
بَنِيَان = بِنَاء (ساختمان)	يُقَاتِلُ = يُحَارِبُ (می‌جنگد)	

متضاد



دَاء (بیماری) ≠ شِفَاء (درمان)	زَيْب (شک) ≠ يَقِين	مُتَرَدِّد (دودل) ≠ عَازِم (مصمم)
ضَلَّ (گمراه شد) ≠ هَتَدَى (هدایت شد)	أَمَاتَ (میراند) ≠ أَحْيَى (زنده کرد)	مَوْتَى (مردگان) ≠ أَحْيَاء (زندگان)

جمع‌های مکسر



مَوْتَى ← مَيِّت	أَجْرَام ← جِرم	عِظَام ← عَظْم
أَحْيَاء ← حَيٍّ	نُقَاد ← ناقد	أَبْدَال ← بَدَل
لُحُوم ← لَحْم	أَعْصَاب ← عَصَب	خُيُوط ← خَيْط

ترجمه و بررسی جملات درس

ردیف	جمله	ترجمه
۱	دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ	داروی تو درون توست و تو آن را نمی بینی
⚠ فعل مضارع را با «ما» هم می توان منفی کرد: «ما تُبْصِرُ»		
۲	وَ دَاوُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ.	و درد تو از توست و تو احساس نمی کنی.
۳	أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِزْمٌ صَغِيرٌ	آیا گمان می کنی که تو جرم کوچکی هستی
۴	وَ فَيْكَ انْطَلَوَى الْعَالَمِ الْأَكْبَرِ	در حالی که در تو جهان بزرگتر درهم پیچیده است.
۵	الْأَنَاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ	مردم از نظر پدران (اصل و ریشه) همتا هستند.
۶	أَبُوهُمْ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ	پدرشان آدم و مادر(شان) حواست.
۷	وَ قَدَّرَ كُلُّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُخْسِنُهُ	و ارزش هر شخصی به چیزی (کاری) است که آن را درست انجام می دهد.
⚠ فعل «أَحْسَنَ» وقتی مفعول می گیرد، معنای «درست انجام داد» می دهد نه «نیکی کرد».		
۸	وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ	و انسان ها براساس کارها(یشان) نام و عنوان دارند.
۹	فَقَرُّ يَعْلَمُ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا	علم را به دست بیاور و برایش جایگزینی طلب مکن (جست و جو نکن).
⚠ فعل «فاز به» یعنی «به دست آورد» و معنایش با «فاز» فرق دارد.		
۱۰	فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ	مردم مرده اند و اهل دانش زنده اند.
⚠ «موتی» و «أحیاء» چون خبرهای نکره و بدون صفت هستند، به صورت مفرد ترجمه می شوند.		
۱۱	أُتِيهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِاللَّسَبِ!	ای کسی که از روی نادانی به اصل و نسب می نازی!
⚠ «فاخر» اسم فاعل است و اسم فاعل ها گاهی به صورت فعل هم معنا می شوند.		
۱۲	إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمٍّ وَ لِأَبٍ.	مردم تنها از یک پدر و مادر هستند.
⚠ معنای «إتما» را حتماً در نظر بگیرید.		
۱۳	هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فُصَّةٍ؟!	آیا آنان را می بینی که (می پنداری که آنان) از نقره آفریده شده اند؟!
۱۴	أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ؟!	یا از آهن یا مس یا طلا؟!
⚠ یعنی: آیا خیال می کنی خداوند انسان را از جنس های مختلفی آفریده و از این نظر با هم فرق دارند؟		
۱۵	بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ	بلکه آنان را می بینی که از یک گل آفریده شده اند.
⚠ «تَرَاهُمْ» از «تَرَى + هم» تشکیل شده است و یک کلمه نیست.		
۱۶	هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ؟	آیا (چیزی) جز گوشت و استخوان و عصب هستند؟
۱۷	إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ / وَ حَيَاءٍ وَ عِفَافٍ وَ آدَبٍ	افتخار تنها برای عقلی استوار و حیا و عفت و ادب است.

جملات مهم تمرین ها

ردیف	جمله	ترجمه
۱	﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلِكِنِّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾	این، روز رستاخیز است، اما شما نمی دانستید.
⚠ هذا: مبتدا، يوم: خبر		
۲	﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنَيَاءٌ مَرْصُوضٌ﴾	بی گمان خدا کسانی را که در راهش صف در صف مبارزه می کنند، دوست دارد. آنان مانند ساختمانی استوار هستند.
⚠ به تفاوت معنایی دو فعل «قَتَلَ: کشت» و «قَاتَلَ: جنگید» خیلی دقت کنید.		
۳	﴿وَ لَا يَخْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا...﴾	سخن آنان نباید تو را ناراحت کند، زیرا عزت همگی از آن خداوند است.
⚠ «لا يَخْزُنْ» فعل نهی غایب است که در ترجمه آن از لفظ «نباید» استفاده می کنیم.		
۴	﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾	این کتاب، هیچ شکی در آن نیست و هدایتی است برای پرهیزکاران.
⚠ «ذلك» را در این آیه می توانیم به صورت نزدیک (این) ترجمه کنیم.		
۵	﴿وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ﴾	کسانی را که به غیر از خدا می خوانند دشنام ندهید، زیرا به خداوند دشنام می دهند.
⚠ اگر بعد از فعل امر یا نهی، «فَ + مضارع» بیاید، حرف «فَ» معنای «زیرا» می دهد.		

ردیف	جمله	ترجمه
۶	﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾	پروردگارا، چیزی را که ما هیچ طاقتی به آن نداریم، بر ما تحمیل نکن.
اگر کلمه «رَب» به عنوان منادا به کار برود، ترجمه کردن ضمیر متصل به آن اجباری نیست: «رَبَّنَا ← پروردگارا، پروردگار ما»		
۷	لَا تُمِيتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ.	دل‌ها را با زیادی غذا و نوشیدنی نمیرانید.
«أَمَات» بر وزن «أَفْعَلَ» و از باب افعال است که معنای «میراند» می‌دهد.		
۸	﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾	پاک است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانه از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی حرکت داد.
۹	﴿وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾	و با آنان با [شیوه‌ای] که نیکوتر است بحث کن. قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گم شده، داناتر است.
۱۰	﴿وَمَا أَزِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَزَمَ رَبِّي﴾	و نفسم را بی‌گناه نمی‌شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستوردهنده به بدی است؛ مگر این‌که پروردگارم رحم کند.

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

واژگان

انتخب المناسب للفراغات:

یا بنی آدم! اعلّموا أنّ قيمة كلّ امرئ ما (۱) هـ. فلا تفتخروا بأنسابکم؛ لأنکم جميعاً من أب واحد و أمّ واحدة! فهل (۲) أنکم خلّقتُم من الذّهب؟! کلاً؛ إنّ خلّکتکم کان من (۳) و فی البداية ما کنتم سوى العظم و اللّحم و العصب! فإنّما الفخر لعقل ثابت و حیاء و عفاف و علم و أدب! ففوزوا بعلم و لا تطلبوا به (۴) لأنّ الناس موتی و أهل العلم أحياء! إنّ الله لا يعذر علی الجهل فی يوم (۵)! فیفُلح منکم من (۶) نفسه علی التّعلّم و التّعلیم!

۱- (۱) يُنْفَقُ	(۲) يُحَسِّنُ	(۳) يُبْصِرُ	(۴) يُوَجِّدُ
۲- (۱) تَزْعُمُونَ	(۲) تُسَارِعُونَ	(۳) تُنْقِذُونَ	(۴) تَذْكُرُونَ
۳- (۱) الزَّيْنَةُ	(۲) الطَّيْنَةُ	(۳) التَّحَاسُ	(۴) البَيِّنَةُ
۴- (۱) بَدَلًا	(۲) فَرَحًا	(۳) نَمُودَجًا	(۴) مُحَاوَلَةً
۵- (۱) الْغَبَثُ	(۲) الدَّهْرُ	(۳) الدَّاءُ	(۴) الْبَغْثُ
۶- (۱) تَعَوَّدَ	(۲) عَادَ	(۳) عَوَّدَ	(۴) اعْتَقَدَ

۷- عَيِّنِ الْخَطَأَ عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

- (۱) لا شيء أحقّ بالسّجن من اللّسان! جمعه «الألسنة»
- (۲) إنّ يوم القيامة ميقانا أجمعين! مرادفه «البعث»
- ۸- عَيِّنِ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمُتَضَادَّانَ:
 - (۱) النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ / أَبَوْهُمْ أَدَمُ وِ الْأُمُّ حَوَاءُ!
 - (۲) فَفَزَ يَعْلَمُ وِ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا / فَالْتَأَسَ مَوْتِي وِ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ!
 - (۳) دَوَاؤُكَ فَيْكَ وِ مَا تُبْصِرُ / وِ دَاؤُكَ مِنْكَ وِ لَا تَشْعُرُ!
- ۹- عَيِّنِ الْخَطَأَ حَسَبَ التَّوْضِيحَاتِ:

- (۱) العصب: خيط أبيض في الجسم يجري فيه الحس!
- (۲) الطّين: يطلق على تراب مختلط بالماء!
- (۳) العَصَاة: مكان يحفظ فيه أشياء قديمة و أثرية!
- (۴) اللحم: مادّة حمراء من جسم الحيوان تصنع منه أطعمة!

۱۰- عَيِّنِ الْخَطَأَ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغَاتِ:

- (۱) إنّ اللاعب الذي دخل السّاحة أدّى دوره جيّداً! البدیل
- (۲) إنّ شرب اللبن يساعدنا علی امتلاك قویة! عظام
- (۳) عنصر أغلی من الفضة یستخدم لصنع الأساور! التحاس
- (۴) اجتنبوا الكذب فی حیاتکم دائماً فإنّه! مفسدة

ترجمه

آیات وروایات

۱۱- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ﴾

- (۱) یقیناً خداوند کسانی را که در راهش کشته می‌شوند، دوست می‌دارد، گویا آن‌ها بنایی محکم هستند!
- (۲) به درستی که خدا کسانی را که در راه او پیوسته مبارزه می‌کنند دوست دارد؛ گویا شما دارای گروهی استوار هستید!
- (۳) قطعاً خداوند دوست دارد کسانی را که در راه او در یک صف می‌جنگند؛ گویا آن‌ها ساختمانی استوار هستند!
- (۴) خداوند کسانی را که در راه او همچون صفی می‌کشند دوست می‌دارد، مثل این‌که آن‌ها بنیانی محکم دارند!

۱۲- ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾:

- (۱) این روز رستاخیز است، لکن شما نمی دانستید!
(۲) امروز روز قیامت است، اما شما نمی دانستید!
(۳) این روز، روز رستاخیز است، ولی نمی دانید!

۱۳- ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾:

- (۱) آیا کسانی که دانسته اند و کسانی که نمی دانند، با یکدیگر برابر هستند؟! (۲) آیا آنانی که علم دارند با کسانی که علم ندارند، مساوی هستند؟!
(۳) آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند، برابرند؟! (۴) آیا آنهایی که می دانند با آنانی که نمی دانند، برابر بودند؟!

۱۴- ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾: گفت:

- (۱) من دانایم که خداوند بر هر چیزی قادر است.
(۲) من می دانم که قطعاً خداوند بر همه چیزها تواناست.
(۳) من می دانم که الله بر هر چیزی توانا است.
(۴) من دانایم که خداوند بر هر چیزی قدرت دارد.

۱۵- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾:

- (۱) قطعاً خداوند بر مردم بخشنده است، ولی بیشتر مردم سپاس گزار نیستند.
(۲) به راستی خدا بر مردمان دارای بخشایش است، اما بیشتر مردم شکر نمی کنند.
(۳) الله بر مردم بدون تردید دارای بخشایش است، ولی بیشتر مردم سپاس گزاری نمی کنند.
(۴) به راستی خدا بر مردم بخشش دارد، ولی بسیاری از مردمان تشکر نمی کنند.

۱۶- ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾:

- (۱) ما هیچ دانشی نداریم، مگر آن چه از تو آموختیم.
(۲) دانشی برای ما نیست، جز آن چه تو یاد دادی.
(۳) جز آن چه تو به ما آموخته ای، ما هیچ دانشی نداریم.
(۴) هیچ علمی برای ما نیست، مگر این که تو به ما یاد بدهی.

۱۷- ﴿... رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾: پروردگارا

- (۱) آن را بر ما تحمیل نکن، چون ما هیچ طاقتی به آن نداریم.
(۲) آن چه را که ما هیچ توانی بر آن نداریم، بر ما تحمیل نکن.
(۳) چیزی را که ما طاقتی برایش نداریم، بر ما اصلاً تحمیل نکن.
(۴) بر ما تحمیل نفرما چیزی را که هیچ طاقتش را نداریم.

۱۸- ﴿سَبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾:

- (۱) پاک است کسی که بنده اش را شبانه از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی حرکت داد.
(۲) منزّه است آن که بنده اش در یک شب از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی حرکت کرد.
(۳) کسی که بنده را از مسجدالحرام به سمت مسجدالاقصی در شب حرکت داد، پاک و منزّه است.
(۴) پاک است کسی که با بنده خود شبانه از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی حرکت کرد.

۱۹- ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾:

- (۱) مؤمنان به راستی رستگارانند، همان کسانی که در نماز خود فروتن هستند.
(۲) قطعاً باایمانان رستگار شده اند، کسانی که در نمازشان فروتن هستند.
(۳) بی تردید مؤمنان رستگار شدگان اند، آنانی که در نمازشان فروتنی دارند.
(۴) به یقین مؤمنان رستگار شده اند، همانان که هنگام نماز فروتن اند.

۲۰- ﴿لَا تُمَيِّتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ، فَإِنَّ الْقُلُوبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ﴾:

- (۱) دل ها را با فراوانی غذاها و نوشیدنی نمیرانید، زیرا قلب می میرد چنان که کشت وقتی آب بر آن زیاد شود!
(۲) زیادی غذا و نوشیدنی قلب ها را نمیراند، چه قلب مانند کشتی است که وقتی آب بر آن افزون شود، می میرد!
(۳) فراوانی خوراک و نوشیدنی قلب هایمان را نمیراند، زیرا قلب مانند کشت است که اگر آب بر آن بیفزایی می میرد!
(۴) دل ها را با زیادی غذا و نوشیدنی نمیرانید، چون قلب همچون کشت است که اگر آب بر آن زیاد شود، می میرد!

۲۱- ﴿كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ﴾:

- (۱) هر غذایی که نام خداوند بر آن یاد نشود ... هیچ برکتی در آن نیست!
(۲) هر غذا که نام الله را بر آن ذکر نکنند ... هیچ برکتی در آن نیست!
(۳) همه غذاهایی که نام خدا بر آن ذکر نشده باشد ... هیچ برکتی ندارد!
(۴) هر خوراکی که اسم خداوند بر آن یاد نمی شود ... هیچ برکتی برایش نیست!

۲۲- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- (۱) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾: بی گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاس نمی گزارند!
(۲) ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾: ما را هیچ دانشی نیست، جز آن چه به ما می آموزی!
(۳) ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾: بی گمان ما قرآن را عربی قرار دادیم، امید است متوجه شوید!
(۴) ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾: گفت: [من] دانایم که خدا بر هر چیزی تواناست!

۲۳- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- (۱) ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾: آن کتاب، شکی در آن نیست، هدایتگر پرهیزکاران است!
(۲) ﴿رَبَّنَا لَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾: پروردگارا ما آن چه که توانایی اش را نداریم، بر ما تحمیل نمی کند!
(۳) لا بركة في طعام لا يذكر اسم الله عليه! در غذایی که اسم خداوند بر آن برده نشود، هیچ برکتی نیست!
(۴) ﴿قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾: گفتند: ما نمی دانیم؛ قطعاً تو دانای پنهان ها هستی!



۲۴- ﴿هَذَا يَوْمُ الْبَعثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾:

- (۱) روز رستاخیز این گونه است، ولی شما آگاه نبودید.
- (۲) این روز، قیامت است، گرچه شما نمی دانستید.
- (۳) این، روز رستاخیز است، اما شما بودید که نمی دانستید.
- (۴) این، روز قیامت است، ولی شما نمی دانستید.

(آزمون های آزمایشی فیلی سبز)

۲۵- ﴿يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾:

- (۱) با دهان های خود چیزی را می گویند که در قلب هایشان وجود ندارد، قطعاً خدا به آن چه که کتمان می کنند، دانایتر است.
- (۲) با دهان های خویش آن چه را که در قلب هایشان نیست می گویند و خدا به چیزی که پنهان کننده آن هستند، آگاه است.
- (۳) با دهان هایشان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آن چه پنهان می کنند، دانایتر است.
- (۴) با دهان خود چیزی را می گویند که در دل های ایشان نیست و الله به چیزی که آن را پنهان می کنند، آگاه تر است.

(آزمون های آزمایشی فیلی سبز)

۲۶- ﴿وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾:

- (۱) گفتار آنان نباید باعث اندوه تو شود، بی تردید ارجمندی از آن خداست.
- (۲) نباید گفتارشان تو را اندوهگین کند، زیرا ارجمندی، همه از آن خداست.
- (۳) و با گفتار آنان نباید اندوهگین شوی، زیرا که عزت همواره از آن خداست.
- (۴) و گفتار آنان تو را غمگین نمی کند، زیرا ارجمندی همه از آن خداست.

(آزمون های آزمایشی فیلی سبز)

۲۷- ﴿وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾:

- (۱) من نفسم را بی گناه نمی شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستوردهنده به بدی است مگر این که پروردگارم رحم کند.
- (۲) من هرگز خود را تبرئه نمی کنم؛ بی گمان، نفس بسیار به بدی ها امر می کند مگر آن چه را خداوند رحم کند.
- (۳) من نفس خویش را بی گناه نمی دانم؛ چرا که نفس، آدمی را به بدی فرمان می دهد مگر کسی را که خدایش رحم کند.
- (۴) من خویشتن را بی تقصیر نمی پندارم؛ قطعاً نفس، برای امر کردن به بدی است البته اگر، پروردگارم به من رحم نکند.

(آزمون های آزمایشی فیلی سبز)

تسلط بر متن

۲۸- «دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ وَ دَاوُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ»:

- (۱) داروی تو در خود توست و تو نمی بینی و دردت از خودت است، ولی احساس نمی کنی!
- (۲) دوایت در توست، گرچه دیده نمی شود و دردت خودت هستی و احساس نمی کنی!
- (۳) داروی تو در توست و نمی بینی و بیماری ات در خودت است و احساس نمی کنی!
- (۴) دوایت در توست، ولی آن را نمی بینی و بیماری از خودت است، گرچه احساس نمی کنی!

۲۹- «أَتَزَعُمُ أَنَّكَ جَرِمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ»:

- (۱) آیا گمان کرده ای که تو جرم کوچکی هستی، در حالی که در تو جهانی بزرگ تر در هم تنیده شده است!
- (۲) آیا خیال می کنی که جرم تو کوچک است؟ در حالی که در تو عالم بزرگ تر را در هم تنیده اند!
- (۳) آیا گمان می کنی که تو تنها جرم کوچکی هستی؟ در صورتی که در تو عالم بزرگی در هم تنیده شده است!
- (۴) آیا می پنداری که تو جرمی کوچک هستی در صورتی که عالم بزرگ تر در تو در هم تنیده شده است!

۳۰- «قَدَرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ»:

- (۱) ارزش هر شخصی به نیکی هایی است که می کرده است!
- (۲) ارزش هر فردی به چیزی است که آن را نیکو انجام می دهد!
- (۳) ارزش آدمی در چیزهایی است که درست انجامشان داده است!
- (۴) ارزش هر کسی در امور نیکی است که انجام می دهد!

۳۱- «فَقَرُّ بِالْعِلْمِ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا، النَّاسُ مَوْتِي وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ»:

- (۱) با علم رستگار شو و برای آن هیچ جایگزینی نخواه، [زیرا] مردم مرده اند و اهل دانش زنده اند!
- (۲) علم را به دست بیاور و برای آن جایگزینی نخواه، [چون] مردم مرده اند و اهل دانش زنده اند!
- (۳) با دانش رستگار شو و برایش جایگزین نجو، [چه] مردم مردگان اند و اهل دانش زنده می مانند!
- (۴) دانش را به دست بیاور و برایش هرگز جایگزینی نجو، [چه] مردم مرده اند و دانشمندان زنده!

۳۲- «إِنَّ الَّذِي يَفْخَرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ يَرَى أَنَّ النَّاسَ خُلِقُوا مِنْ ذَهَبٍ أَوْ حَدِيدٍ أَوْ نُحَاسٍ»:

- (۱) قطعاً آن که از روی نادانی به نژاد افتخار می کند، می پندارد که مردم از طلا یا آهن یا مس آفریده شده اند!
- (۲) کسی که گمان دارد مردم از طلا یا آهن یا نقره خلق شده اند، قطعاً از روی نادانی به نژاد افتخار خواهد کرد!
- (۳) کسی که به خاطر نادانی به اصل و نسب می نازد، قطعاً گمان می کند که مردم را از طلا یا نقره یا مس آفریده اند!
- (۴) همانا کسی که با نادانی اش به اصل و نسب افتخار می کند، مردم را می بیند که از طلا یا آهن یا مس آفریده شده اند!

۳۳- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) إِنَّمَا النَّاسُ لَأَمْ وَ لَأَبْ: مردم قطعاً از یک مادر و پدر هستند!
- (۲) كَأَنَّ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةً لَا تَدْرُكُ: راضی شدن مردم گویی هدفی است که به دست نمی آوری!
- (۳) إِنْ تَكْتُبُ بِعَجَلَةٍ فَسَوْفَ يُصْبِحُ خَطُّكَ قَبِيحًا: اگر با شتاب بنویسی، خطت زشت خواهد شد!
- (۴) تَمَتَّى الْمَزَارِعُ: لَيْتَ الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا: کشاورز آرزو دارد: کاش باران بسیاری ببارد!

۳۴- «الأعصاب خيوط بيضاء توجد في كل الجسم، يجري فيها الحسّ وكلّها تنتهي إلى الدماغ!»:

- ۱) عصبها نوارهای سفیدرنگی هستند که در تمام بدن وجود دارند و حس در آنها جریان دارد و همگی انتهایشان در مغز است!
 - ۲) پی‌ها نخ‌های سفیدی هستند که در سراسر بدن وجود دارند و حس در آنها جاری است و همگی‌شان به مغز ختم می‌شوند!
 - ۳) عصبها رشته‌های سفیدی‌اند که در هر جسم وجود دارد تا حس در آنها جاری شود و همگی به مغز منتهی می‌شوند!
 - ۴) پی‌ها نخ‌هایی به رنگ سفید هستند که در هر جسمی وجود دارند و حس را در آن جاری می‌کنند و همگی به مغز ختم می‌شوند!
- ۳۵- «سيقول الذين سارعوا في ارتكاب المعاصي في يوم البعث، يا ليتنا كنّا تراباً!»:

- ۱) آنانی که در ارتکاب گناه زیاده‌روی کرده‌اند در روز قیامت خواهند گفت: «ای کاش ما خاک می‌شدیم!»
 - ۲) کسانی که در انجام گناهان شتاب ورزیده‌اند، در روز رستاخیز خواهند گفت: «ای کاش، خاک بودیم!»
 - ۳) آنانی که در انجام گناهان شتاب می‌ورزند، در روز رستاخیز می‌گویند: «ای کاش ما خاک شویم!»
 - ۴) کسانی که در ارتکاب گناهان زیاده‌روی می‌کنند، در روز واپسین می‌گویند: «کاش ما از جنس خاک بودیم!»
- ۳۶- «لا إيمان للذين يطعمون المساكين ممّا لا يأكلون!»:

- ۱) ایمانی ندارند آنان که به درماندگان از آنچه نباید بخورند، غذا می‌دهند!
- ۲) هیچ ایمانی ندارند آنان که از چیزهایی که خود نخورده‌اند به درماندگان می‌دهند!
- ۳) کسانی که به درماندگان از آنچه نمی‌خورند، غذا می‌دهند هیچ ایمانی ندارند!
- ۴) برای آنان که از آنچه نمی‌خورند به درماندگان غذا نمی‌دهند، هیچ ایمانی وجود ندارد!

۳۷- عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) خذوا الحقّ منّ يقوله و كونوا نقاد الكلام! حق را از آن که می‌گوید بپذیرید و نقدکننده سخن باشید!
- ۲) لا تسبّوا الناس فتكتسبوا العداوة بينهم! به مردم دشنام ندهید تا دشمنی‌شان را به دست نیاورید!
- ۳) تمتی المزارع، ليت المطر ينزل كثيراً! کشاورز آرزو دارد که باران زیادی ببارد!
- ۴) حضر السّياح في القاعة ولكنّ الدليل لم يحضر! گردشگران حاضر شدند اما راهنما در سالن حاضر نشده بود!

۳۸- عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) إنّما الناس لأُمّ و لأب! مردم همگی از یک پدر و مادر هستند!
- ۲) إنّما الفخر لعقل ثابت! همانا افتخار تنها برای خردمند ثابت‌قدم است!
- ۳) هذا طعام لم يذكّر اسم الله عليه! این غذایی است که نام خدا بر آن ذکر نشده است!
- ۴) كآنه داء لا بركة فيه! مانند بیماری است و برکتی ندارد!

۳۹- عَيْنُ الْخَطَأ:

- ۱) ﴿و جعلنا السماء سقفاً محفوظاً﴾: آسمان را سقفی نگه‌دارنده قرار دادیم!
- ۲) جادل من ضلّ عن سبيل ربّه بأسلوب أحسن! با کسی که از راه پروردگارش گمراه شده، به شیوه‌ای نیکوتر بحث کن!
- ۳) ﴿قد أفلح المؤمنون الذين هم في صلاتهم خاشعون﴾: به راستی که مؤمنان رستگار شده‌اند؛ همانان که در نمازشان فروتن‌اند!
- ۴) لن أبرئ نفسي فإنّها تأمرني إلى أسوأ الأعمال! نفسم را بی‌گناه نخواهم شمرد؛ زیرا آن مرا به بدترین کارها دستور می‌دهد!

۴۰- عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) لا لباس أجمل من العافية! لباسی به زیبایی سلامتی وجود ندارد!
- ۲) لا تسبّوا الناس فتكتسبوا العداوة بينهم! به مردم دشنام ندهید که میان‌شان دشمنی می‌افتد!
- ۳) لا صديق أوفى من الكتاب فاعتموه! هیچ دوستی، باوفاتر از کتاب وجود ندارد، پس آن را غنیمت شمارید!
- ۴) لا تقولوا كلاماً يستبّ العداوة بين أصدقائكم! سخنی را که باعث دشمنی با دوستانتان می‌شود، نمی‌گویید!

فرامتن

۴۱- «كنت أبصر صوري من أيام دراستي و أقول في نفسي: ليت ما مضى يرجع!»:

- ۱) عکس‌هایم از روزهای تحصیلم را نگاه می‌کردم و با خودم می‌گفتم: «کاش آن چه گذشته است، بازگردد!»
- ۲) عکس‌های دوران تحصیلم را نگاه کردم و با خودم گفتم: «ای کاش آن چه گذشته است، برمی‌گشت!»
- ۳) عکس‌هایی از روزهای تحصیلم را نگاه می‌کنم و به خودم می‌گویم: «کاش می‌شد آن چه گذشته است، برگردد!»
- ۴) عکس‌هایم در دوران تحصیل را نگاه می‌کردم و به خودم می‌گفتم: «کاش گذشته، برمی‌گشت!»

۴۲- «يؤكد في الأحاديث على أن نفعو عن عدونا عند القدرة لعلنا نرحم!»:

- ۱) در احادیث تأکید کرده‌اند که در زمان قدرت یافتن از دشمنان درگذریم تا ما را ببخشایند!
- ۲) در احادیث تأکید می‌شود که دشمن را به زمان قدرت ببخشاییم و امید داشته باشیم که ما را ببخشایند!
- ۳) در احادیث تأکید شده است که در زمان قدرتمان از دشمن درگذریم، شاید که ما را مورد رحمت قرار دهند!
- ۴) در احادیث تأکید می‌شود که در زمان قدرت از دشمنمان درگذریم، امید است که مورد رحمت قرار گیریم!

۴۳- «إِنَّ الْإِنْسَانَ الَّذِي خُلِقَ مِنَ الطِّينِ وَ لَهُ جَرْمٌ صَغِيرٌ، انْطَوَى فِيهِ عَالَمٌ أَكْبَرٌ لَا نِهَایَةَ لَهُ!»:

- (۱) بی‌گمان انسانی که از گل آفریده شده و پیکری کوچک دارد، در او جهانی بزرگ‌تر به هم پیچیده شده که هیچ نهایی ندارد!
- (۲) همانا انسانی را که از گل آفریده‌اند و جسمی کوچک دارد، در او جهانی بزرگ نهفته است که پایانی برای آن وجود ندارد!
- (۳) بی‌تردید این انسانی که آفرینشش از خاک بوده و پیکری کوچک دارد، عالمی بزرگ‌تر را در خود جای داده که هیچ پایانی برای آن وجود ندارد!
- (۴) بی‌شک انسانی را که از خاک آفریده‌اند و به او جسمی کوچک داده‌اند، عالمی بزرگ در آن به هم پیچیده شده که بی‌نهایت است!

۴۴- «لَا خَيْرَ فِي وَدِّ شَخْصٍ يَجْرُكُ بِأَعْمَالِهِ الْقَبِيحَةِ إِلَى طَرِيقٍ يُوَدِّي إِلَى الشَّقَاوَةِ»:

- (۱) در دوستی با کسی که با اعمال زشت خود، تو را به راهی خواهد کشاند که منجر به بدبختی می‌شود، خیری نمی‌یابی!
- (۲) در دوستی با شخصی که با کارهای زشتش تو را به راهی می‌کشاند که منجر به بدبختی می‌شود، هیچ خیری نیست!
- (۳) کسی که با کار زشتش تو را به راهی کشانده که منجر به بدبختی می‌شود، هیچ خیری برای تو ندارد!
- (۴) در دوستی با شخصی که به واسطه اعمال زشتش به راهی کشانده شدی که سبب بدبختی تو شده است، خیری وجود ندارد!

۴۵- «كَأَنَّ هَذِهِ الْعِظَامَ مُتَعَلِّقَةً بِالْحَيَوَانَاتِ الَّتِي كَانَتْ تَعِيشُ جَمَاعِيَّةً خَوْفًا مِنْ هُجُومِ الْحَيَوَانَاتِ الْمُفْتَرَسَةِ»:

- (۱) گویا این استخوان‌ها متعلق به حیواناتی است که از ترس حمله حیوانات درنده به طور گروهی زندگی می‌کردند!
- (۲) این استخوان‌های حیواناتی است که با ترس از هجوم حیوانات درنده به شکل گروهی زندگی کرده بودند!
- (۳) شاید این استخوان‌ها به حیواناتی متعلق باشد که چون از هجوم حیوانات درنده ترس داشتند، به طور گروهی زندگی می‌کردند!
- (۴) انگار این استخوان متعلق به حیواناتی بوده است که از حمله حیوانات درنده می‌ترسیدند و به شکل گروهی زندگی می‌کردند!

۴۶- «أَيُّهَا الْإِنْسَانُ الَّذِي خُلِقْتَ مِنَ الطِّينَةِ وَ لَنْ يَبْقِيَ مِنْكَ شَيْءٌ سِوَى عِظَامِكَ، مَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ؟!»:

- (۱) ای انسانی که تو را از خاک خلق کرده‌اند و از تو جز استخوان باقی نخواهد ماند، چه چیز باعث شده نسبت به پروردگار بخشنده‌ات مغرور شوی؟!
- (۲) انسانی که از گل آفریده شده و از او غیر از استخوان‌هایش چیزی نمی‌ماند، چرا باید چیزی او را نسبت به پروردگار بخشنده‌اش مغرور کند؟!
- (۳) ای انسانی که از خاک خلق شده‌ای و جز استخوان چیزی باقی نمی‌گذاری، چرا نسبت به خداوند بخشنده‌ات مغرور شده‌ای؟!
- (۴) ای انسانی که از گل آفریده شده‌ای و جز استخوان‌هایت از تو چیزی نخواهد ماند؛ چه چیزی تو را نسبت به پروردگار بخشنده‌ات مغرور کرده است؟!

۴۷- «لَنْ تَجِدُوا فِي الْكَسَلِ مَا يُسَبِّبُ نَجَاحَكُمْ؛ فَإِنَّهُ لَا نَجَاحَ لِمَنْ لَا يُحَاوِلُ لَأَهْدَافَهُ!»:

- (۱) در تنبلی آن‌چه را که سبب موفقیتتان شود، نخواهید یافت؛ زیرا برای کسی که برای اهدافش تلاش نمی‌کند، هیچ موفقیتی وجود ندارد!
- (۲) آن‌چه را که باعث موفقیت شما شود، در تنبلی هرگز نمی‌یابید؛ چه کسی که برای اهداف خود تلاش نکند، موفق نخواهد شد!
- (۳) هرگز در تنبلی چیزی که باعث موفقیت شود، یافت نخواهد شد؛ زیرا هیچ موفقیتی برای کسی که تلاش نکرده است، وجود ندارد!
- (۴) در تنبلی چیزی را که دلیل موفقیتتان باشد، نمی‌یابید؛ چه، کسی که برای هدف‌های خود تلاش نمی‌کند، موفق نمی‌شود!

۴۸- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) فی هذه المدينة لا طبيب يعالج المرضى! در این شهر، هیچ پزشکی بیماران را معالجه نمی‌کند!
- (۲) لا أحرص على كلِّ مكروه أواجهه! به خاطر هر ناپسندی که با آن روبه‌رو شوم، ناراحت نمی‌شوم!
- (۳) لا أثر لرأي الأعداء في بلادنا! نظر دشمنان در کشور ما هیچ تأثیری ندارد!
- (۴) لا تؤيد الذين يفخرون بأنفسهم! کسانی که فخر فروشی می‌کنند، تأیید نمی‌شوند!

۴۹- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) لا يَحْزَنُهُمْ قَوْلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ! سخن کسی که به روز واپسین کافر شده است، آن‌ها را ناراحت نمی‌کند!
- (۲) لا تَأْكُلُونَ مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ! از آن‌چه اسم خداوند بر آن ذکر نشده، نخورید!
- (۳) إِنْ كُنْ لَا تَقْصُرُ فِي آدَاءِ الْوُجُوبَاتِ الدَّرَاسِيَّةِ! شما نباید در انجام تکالیف درسی‌تان کوتاهی کنید!
- (۴) لا رَجَاءَ لِنَجَاةٍ مِنْ غَرَقٍ فِي الذُّنُوبِ! هیچ امیدی به نجات کسی که در گناهان غرق شده است، نیست!

۵۰- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) من يتبع سنن العالم يصل إلى أهدافه! هر کس از سنت‌های جهان پیروی کند، به هدف‌هایش می‌رسد!
- (۲) لا قيمة لعلم لم يقترن بالعمل! علمی که با عمل همراه نشود، ارزشی ندارد!
- (۳) لا نَحَرِّمُ عَلَى أَنْفُسِنَا مَا أَحَلَّهُ اللَّهُ! نباید آن‌چه را که خداوند حلال کرده است، بر خودمان حرام کنیم!
- (۴) لا يرحم الله من لا يرحم الناس! خداوند به کسی که به مردم رحم نکند، رحم نمی‌کند!

۵۱- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) إِنَّمَا يُفْلِحُ فِي الدُّنْيَا مَنْ يُطِيعَ اللَّهَ! فقط کسی در دنیا رستگار می‌شود که از خداوند اطاعت کند!
- (۲) لَعَلَّ هَذِهِ الْأَجْهَازَ الْمُتَقَدِّمَةَ تَسَاعِدُنَا عَلَى حَلِّ مَشَاكِلِنَا الدَّرَاسِيَّةِ! کاش این دستگاه‌های پیشرفته به ما در حل مشکلات درسی کمک کنند!
- (۳) كَأَنَّ وَالِدَكَ كَانَ مُتَرَدِّدًا فِي شَرَاءِ تِلْكَ السَّيَّارَةِ! گویا پدر تو در خریدن این ماشین، متردد بود!
- (۴) لَا تُطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ! از چیزی که نمی‌خورید، به بیچارگان غذا ندهید!

۵۲- «لَا يَفْخَرُ الْإِنْسَانُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ فَإِنَّ كُلَّ امْرِئٍ يُفْلِحُ بِالْعِلْمِ وَ عَمَلٍ يُحْسِنُهُ فِي الْحَيَاةِ»:

- (۱) انسان از روی نادانی به دودمان افتخار نمی‌کند، چرا که هر انسانی با دانش و کاری که آن را به نیکی در زندگی انجام می‌دهد رستگار می‌شود!
- (۲) نباید انسان جاهل به خاندان خود ببالد، زیرا هر انسانی به وسیله علم و عملی که آن را در زندگی به خوبی انجام می‌دهد رستگار می‌گردد!
- (۳) آدمی نباید نابخردانه به خاندان افتخار کند، برای این‌که در زندگی فقط کسی که علم و عمل را به خوبی به کار گیرد رستگار می‌گردد!
- (۴) انسان نباید نابخردانه به دودمان افتخار کند، چرا که هر انسانی به وسیله علم و کاری که آن را در زندگی نیکو انجام می‌دهد رستگار می‌شود!

(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

۵۳- «يُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أَكْثَاءَ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ إِلَّا فِي أَعْمَالٍ يُحْسِنُونَهَا فَعَلِينَا أَنْ نَفُوزَ بِهَذِهِ الْمَهَارَةِ»:

- (۱) ممکن است که مردم از هر جهت با هم برابر باشند مگر در کارهایی که آن‌ها را به خوبی انجام می‌دهند، پس ما باید این مهارت را به دست بیاوریم!
- (۲) امکان دارد که مردم از هر لحاظی جز کارهای خوبی که انجام می‌دهند با هم برابر باشند، پس بر ماست که این مهارت را به دست بیاوریم!
- (۳) مردم شاید از هر جهتی با هم برابر باشند، اما در کارهایی که در آن‌ها نیکی می‌کنند این گونه نیست؛ بنابراین باید به وسیله این مهارت پیروز شوند!
- (۴) امکان دارد که مردم از هر جهت شبیه هم باشند مگر در کارهایی که با نیکی انجام می‌دهند؛ بنابراین ما باید از این مهارت استفاده کنیم!

۵۴- «مِنَ الْأَفْضَلِ أَنْ لَا يُبْصِرَ الْبَائِعُ عَلَى بَيْعِ بَضَائِعِهِ فِي الْمَتَجَرِّ عِنْدَمَا يَكُونُ الْمُشْتَرِي فِي شَرَاهَا مُتَرَدِّدًا وَ يَقْصِدُ أَنْ يَتَرَكَ الْمَكَانَ»:

(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

- (۱) بهتر است که فروشنده بر فروش کالای مغازه‌اش پافشاری نکند، هنگامی که خریدار در خرید خود دودل می‌باشد و قصد دارد که محل را ترک کند!
- (۲) فروشنده نباید برای فروش کالاهای خود در مغازه اصرار کند، هنگامی که مشتری برای خرید آن‌ها تردید دارد و قصد ترک محل را دارد!
- (۳) بهتر است که فروشنده بر فروش کالاهای خود در مغازه اصرار نرزد، وقتی که خریدار در خرید آن‌ها دودل می‌باشد و قصد دارد محل را ترک کند!
- (۴) بهترین فروشنده کسی است که برای فروش کالای خود در مغازه پافشاری نکند، وقتی که مشتری در خریدش دودل است و قصد دارد آن‌جا را ترک کند!

۵۵- «إِذَا يَنْطَوِي الْكَذِبُ وَالْصُّدُقُ فَإِنَّمَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُبْصِرَ الْحَقِيقَةَ الْعَاقِلُ كَطَبِيبٍ يَجِدُ دَوَاءَ كُلِّ دَاءٍ»:

(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

- (۱) اگر دروغ و راست در هم پیچیده شود، فقط عاقل می‌تواند حقیقت را ببیند، همچون پزشکی که داروی هر دردی را می‌یابد!
- (۲) اگر راست و دروغ در هم بیچید، عاقل فقط می‌تواند حقیقت را ببیند، همچون طبیبی که برای هر دردی دوا می‌یابد!
- (۳) اگر دروغ و راست در هم پیچیده شود، قطعاً عاقل می‌تواند حقیقت را بیابد، همچون پزشکی که داروی هر دردی را می‌بیند!
- (۴) اگر دروغ و راست به هم بیچید، عاقل قطعاً می‌تواند حقیقت را ببیند، مانند طبیبی که دواي همه دردها را پیدا می‌کند!

۵۶- «يَجِبُ عَلَيْنَا أَلَّا نَسْبَ مِنْ يَدْعُو الْأَخْرَيْنَ إِلَى عِقَائِهِ وَلَوْ كَانَتْ خَرَافَةً فَالْعَاقِلُ يَبْدَأُ بِالْحَوَارِ مَعَهُ لَيَقْنَعَهُ»:

(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

- (۱) ما نباید به کسی که دیگران را به عقیده‌های خودش دعوت می‌کند دشنام دهیم، هرچند خرافی باشد؛ پس انسان عاقل شروع به گفت‌وگو با او می‌کند تا او را قانع کند!
- (۲) بر ماست که به کسی که دیگران را به عقایدش دعوت می‌شوند ناسزا نگوییم، حتی اگر خرافی باشند، چه عاقل برای قانع کردنش، شروع به گفت‌وگو با او می‌کند!
- (۳) ما نباید آن کسی را ناسزا بگوییم که دیگران را به عقیده‌های خویش فرامی‌خواند، هرچند خرافی باشد و انسان خردمند گفت‌وگویش را با او آغاز می‌کند تا قانع شود!
- (۴) بر ماست دشنام‌دادن به کسی که دیگران را به عقیده‌های خودش که خرافی بودند، دعوت می‌کند؛ پس انسان عاقل گفت‌وگوی با او را آغاز می‌کند تا وی را قانع کند!

۵۷- «لَيْتَ مَلَفَ كُلِّ أَعْمَالِنَا السَّيِّئَةِ يَنْطَوِي لِنَسْتَطِيعَ أَنْ نَبْصُرَ حَقَائِقَ الْحَيَاةِ الْجَمِيلَةِ وَ نَشْعُرَ بِأَنَّا خُلِقْنَا مِنْ جَدِيدٍ»:

- (۱) کاش پرونده تمامی کارهای بدمان بسته می‌شد و قادر بودیم حقیقت‌های زیبای زندگی را ببینیم و حس می‌کردیم که ما از نو به دنیا آمده‌ایم!
- (۲) کاشکی با پیچیده‌شدن همه اعمال زشتان بتوانیم واقعیت‌های زندگی زیبا را رؤیت کنیم و حس کنیم که مجدداً خلق شده‌ایم!
- (۳) کاش پرونده تمام اعمال بدمان به هم پیچیده شود تا بتوانیم حقیقت‌های زیبای زندگی را مشاهده کنیم و احساس کنیم که ما دوباره آفریده شده‌ایم!
- (۴) شاید همه پرونده‌های کارهای زشتان در هم پیچیده گردد تا قادر باشیم حقایق زیبای زندگی را با بصیرت بنگریم و حس کنیم که ما از نو خلق شده‌ایم!

۵۸- «صَحِيحٌ أَنَّ النَّاسَ لَا يَنْتَخِبُونَ أَسْرَتَهُمْ وَلَكِنَّ الْعُلَمَاءَ لَا يَعْرِفُونَ حَبْلًا أَقْوَى مِنْهَا فَكَأَنَّهُا بَنِيَانٌ مَرْصُوصٌ لِأَعْضَائِهَا»:

(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

- (۱) نمی‌توانند خانواده خود را انتخاب کنند، ولی علماء طنابی به قوت آن نمی‌شناسند، چراکه آن مانند ساختمان محکمی برای اعضایش می‌شود!
- (۲) خانواده خود را انتخاب نمی‌کنند، ولی دانشمندان ریسمانی محکم‌تر از آن نمی‌شناسند و گویی آن یک ساختمان استوار برای اعضای خویش است!
- (۳) انتخابی در مورد خانواده خود ندارند، ولی اندیشمندان طنابی محکم‌تر از آن نشناخته‌اند، زیرا آن قلعه‌ای مستحکم برای اعضایش است!
- (۴) خانواده خود را بر نمی‌گزینند، ولی دانشمندان ریسمانی قوی‌تر از آن را نمی‌شناسند، چون خانواده مانند ساختمانی استوار برای افرادش است!

سوالات کنکور سراسری

۵۹- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(انسانی نوبت دوم ۱۴۰۲)

- (۱) لَا صَيَادَ هُنَاكَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَسْتَخْرِجَ اللَّوْلُ مِنْ مِيَاهِ نَهْرٍ صَغِيرٍ: هیچ صیادی نیست که بتواند از آب‌های رودی کوچک مروارید استخراج کند!
- (۲) إِنَّ عِدَدَ أَسْنَانِ الْكَلْبِ لَيْسَ أَكْثَرَ مِنْ اِثْنَتَيْنِ وَ أَرْبَعِينَ سَنًا: تعداد دندان‌های سگ بیش از بیست و چهار دندان نیست!
- (۳) لَيْتَنِي كُنْتُ أَقْدَرُ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا: شاید بتوانم همه مردم دنیا را راضی کنم!
- (۴) إِنَّ الْعَالِمَ يَسْعَى أَنْ يَغْلِبَ عَقْلُهُ جِهْلَهُ: عالم سعی می‌کند که با عقل خود بر جهل چیره شود!

(عمومی انسانی خارج ۱۴۰۱)

۶۰- «إِنْ تَجَالَسَ مَنْ يَعْمَلُ بِالْعَدْلِ دَائِمًا، لَا حِيلَةَ لَكَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ عَادِلًا»:

- (۱) اگر پیوسته همنشین کسی باشی که به عدل رفتار می‌کند، چاره‌ای نداری مگر این‌که عادل باشی!
- (۲) اگر با کسی همنشینی کردی که پیوسته به عدل عمل می‌کند، چاره‌ای جز این‌که عادل بشوی نیست!
- (۳) اگر پیوسته با کسی همنشین شوی که به عدالت رفتار می‌کند، هیچ چاره‌ای جز این‌که عادل بشوی نیست!
- (۴) اگر با کسی همنشینی کنی که همیشه به عدالت عمل می‌کند، هیچ چاره‌ای نداری مگر این‌که عادل باشی!

۶۱- عَيْنُ الْخَطَأِ:

(عمومی انسانی ۱۴۰۱)

- (۱) الْمَرْءُ الْقَوِيُّ يَعْمَلُ وَالضَّعِيفُ يَتِمَّتِي: انسان نیرومند عمل می‌کند و انسان ضعیف آرزو می‌کند!
- (۲) الْحَيَاةُ بِلَا عَمَلٍ كَثَقْلٍ يَحْمَلُهُ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ: زندگی بدون عمل چون بار سنگینی است که انسان آن را بر خود تحمیل می‌کند!
- (۳) عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ نَقَادِينَ لِلْكَلامِ حَتَّى نَأْخُذَ كَلِمَةَ الْحَقِّ مِنْ أَيْ شَخْصٍ: ما باید از نقدکنندگان سخن باشیم تا سخن حق را از افراد گرفته باشیم!
- (۴) الْمَعْرِفَةُ كَالشَّجَرَةِ لَا تَصْغُرُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ بَلْ تَنْمُو كُلَّ يَوْمٍ: معرفت چون درخت است که روز به روز کوچک نمی‌شود، بلکه هر روز رشد می‌کند!

(عمومی انسانی ۱۴۰)

۶۲- «لَا تَقُلْ مَا لَا عِلْمَ لَكَ بِهِ، زُبْمًا يُسَبِّبُ لَكَ مَشَاكِلَ وَ تَنْدَمُ عَلَيْهِ؛ فَلَا بَدَّ أَنْ تَسْكُتَ!»:

- (۱) آن چه را که به آن هیچ علمی نداری مگو، چه بسا باعث مشکلاتی برایت شود و از آن پشیمان شوی؛ پس ناچار باید ساکت شوی!
- (۲) از آن چه که بدان علمی نداری حرف نزن، چه بسیار سبب مشکلات برای تو می شود و از آن پشیمان شده، مجبور به سکوت شوی!
- (۳) راجع به چیزی که هیچ علمی بدان نداری حرف نزن، بسیار مشکلات برایت می آورد و از آن نادم شده، ناگزیر سکوت خواهی کرد!
- (۴) چیزی را که نسبت به آن علمی نداری مگو، مشکلات بسیاری را سبب می شود؛ پس پشیمان خواهی شد و چاره ای جز سکوت نخواهی داشت!

(اقتصادی انسانی ۱۴۰)

۶۳- «لَا دَاءَ فِي الطَّبِيعَةِ إِلَّا وَ هُوَ مُؤَلِّمٌ وَلَكِنْ لَهُ دَوَاءٌ، وَ الدَّوَاءُ هُوَ أَنَّا نَسْمَحُ لِكُلِّ مَوْجُودٍ أَنْ يَقُومَ بِأَعْمَالِ خُلُقِ لَهَا!»:

- (۱) مرضی در طبیعت وجود ندارد جز این که دردناک باشد، لکن برایش دارویی است و آن این است که اجازه دهیم موجودات همگی اقدام به کارهایی کنند که برای آن آفریده شده اند!
- (۲) هیچ بیماری ای در طبیعت نیست مگر این که دردناک است، ولی درمانی دارد و آن درمان این است که ما به هر موجودی اجازه می دهیم به کارهایی بپردازد که برایش خلق شده!
- (۳) در طبیعت بیماری ای نیست که درد نداشته باشد، ولی آن دوايي دارد و دواي آن این است که به همه موجودات اجازه کارهایی را دهیم که برایش آفریده شده اند!
- (۴) هیچ مرضی در طبیعت بدون درد نیست، آلا این که درمانی دارد و آن درمان اجازه دادن به هر وجودی است که بتواند به کارهایی بپردازد که برای او خلق شده!

(اقتصادی انسانی فارح ۱۴۰)

۶۴- «لَا تُبْرِئِ نَفْسَكَ، لِأَنَّ النَفْسَ تَأْمُرُكَ بِالسُّوءِ دَائِمًا، إِلَّا إِذَا تُرِيدُ أَنْ لَا تَسْمَعَ إِلَيْهَا وَ لَا تَعْمَلُ بِأَوَامِرِهَا!»:

- (۱) نفس خود را تبرئه مکن، زیرا نفس همیشه تو را به بدی امر می کند، مگر این که تو بخواهی به آن گوش ندهی و به اوامرش عمل نکنی!
- (۲) خویشتن تو از گناه بری نیست، زیرا که این نفس همواره تو را امر به بدی می کند، مگر زمانی که نخواهی به بدی گوش بدهی و به آن عمل کنی!
- (۳) خود را بی گناه ندان و تبرئه مکن، زیرا نفس تو همواره تو را به بدی دستور می دهد، مگر این که بخواهی به او گوش ندهی و به اوامرش عمل نکنی!
- (۴) تو هیچ گاه از گناه دور نیستی، زیرا نفس تو همیشه به تو دستور می دهد به بدی کردن، هر چند تو نخواهی به او گوش دهی و به خواسته هایش عمل کنی!

(عمومی انسانی ۱۴۰)

۶۵- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) ما أسرع مَرَّ السَّيْنِ مِنَ الْعَمْرِ وَ نحن في غفلة: سال های عمر به سرعت می گذرد و ما در غفلت هستیم!
- (۲) إِذَا عَمَلْتَ سَيِّئَةً فَاعْمَلْ حَسَنَةً حَتَّى تَعُوضَ مِنْهَا: هرگاه کار بدی را انجام دادی کار نیکی انجام بده تا آن را جبران کنی!
- (۳) يَصْنَعُ الْإِنْسَانُ أَشْيَاءَ تُحَوِّلُ الظَّلَامَ إِلَى الضَّوِّ: انسان با ساختن اشیایی تاریکی را به روشنایی تبدیل کرده است!
- (۴) إِفْرَازُ السَّائِلِ الْمُطَهَّرِ مِنْ لِسَانِ الْقَطِّ جَعَلَهُ حَيَوَانًا خَاصًّا: گربه با ترشح مایع پاک کننده از زبانش حیوان خاصی شده است.

(هنر ۱۴۰)

۶۶- «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَرَوَةٌ لَا يَسْتَطِيعُ الظَّالِمُونَ أَنْ يَنْهَبُوهَا، وَ لَا حَاجَةَ لَهُ إِلَى حَارِسٍ يَحْرُسُهُ!»:

- (۱) تنها علم ثروت است، ستمکاران نمی توانند غارتش کنند، و هیچ نیازی نیست که نگهبانی از آن حراست کند!
- (۲) ثروت واقعی علم است، ظالمان نمی توانند علم را غارت کنند، و نیازی ندارد که نگهبانی از آن نگهبانی کند!
- (۳) علم فقط ثروتی است که ظالمان توانایی ندارند غارتش کنند، و نیازی به نگهبانی که از آن نگهداری کند وجود ندارد!
- (۴) علم تنها ثروتی است که ستمکاران نمی توانند آن را به یغما برند، و هیچ نیازی به نگهبانی که از آن محافظت کند ندارد!

(اقتصادی انسانی ۱۴۰)

۶۷- عَيْنُ الْخَطَأِ:

- (۱) إِكْرَهُ الْجُرْمَ وَ لَا تَكْرَهُ الْمُجْرِمَ: جرم را زشت بدار و مجرم را ناپسند شمار،
- (۲) لَا بَأْسَ فِي أَنْ تُدْرَسَ الْقَوْلُ وَلَكِنْ إِحْتَرَمِ الْقَائِلَ: هیچ اشکالی نیست در این که گفتار را بررسی کنی، ولی گوینده را احترام کن،
- (۳) عَلَيْكَ أَنْ تُرْحِمَ الْعَاصِيَ وَلَكِنْ تُسْخِطِكَ الْمَعْصِيَةُ: تو باید بر عصیانگر رحم کنی، ولی از معصیت خشمگین می شوی،
- (۴) فَإِنْ مَهْمَتَكَ أَنْ تَتَغَلَّبَ عَلَى الْمَرَضِ لَا عَلَى الْمَرِيضِ: زیرا مأموریت تو این است که بر بیماری غلبه کنی نه بر بیمار!

(تبری ۱۴۰)

۶۸- عَيْنُ الْخَطَأِ:

- (۱) عندما نعرف كيف فشلنا نفهم كيف سننجح: هر زمان بدانیم چگونه شکست خوردیم، می فهمیم چگونه موفق خواهیم شد!
- (۲) لَا شَكَّ أَنَّكَ لَا تَخْسِرُ إِلَّا إِذَا امْتَنَعْتَ عَنِ الْمَحَاوَلَةِ: شکی نیست که تو فقط زمانی که از تلاش خودداری کنی، زیان می بینی!
- (۳) إِنَّ النِّجَاحَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْإِقْدَامِ فَقَطْ، بَلْ إِلَى الْجَسَارَةِ أَيْضًا: پیروزشدن فقط به قدمها احتیاج ندارد، بلکه به جسارت نیز نیازمند است!
- (۴) مَنْ يَكْذِبُ، لَا يَجِدُ دَلِيلًا مُقْنَعًا لِإثْبَاتِ قَوْلِهِ أَبَدًا: کسی که دروغ می گوید، هرگز برای ثابت کردن گفته خود دلیلی قانع کننده نمی یابد!

(زبان ۱۴۰)

۶۹- «هَنَّاكَ لَا إِنْسَانَ بِدُونِ خَطَا، وَلَكِنَّهُ يَفْشَلُ عِنْدَمَا يَعِدُّ نَفْسَهُ عَالِمًا يَعْرِفُ كُلَّ شَيْءٍ!»:

- (۱) هیچ انسانی نیست که خطا نکند، ولی هنگامی که خود را دانای همه چیز به شمار آورد، شکست خواهد خورد!
- (۲) انسان بدون اشتباه، هیچ گاه وجود ندارد، اما او می یازد هرگاه خود را دانایی فرض کند که هر چیزی را می دانسته است!
- (۳) هیچ انسانی بدون خطا وجود ندارد، ولی زمانی که خودش را عالمی به شمار آورد که همه چیز را می داند، شکست می خورد!
- (۴) انسان هیچ گاه بدون اشتباه نیست، اما زمانی می یازد که نفس خود را عالمی به حساب آورد که بر هر چیزی آگاه است!

(عمومی انسانی ۱۴۰)

۷۰- «مَا يَزِيدُ صَبْرَنَا فِي أُمُورٍ لَا طَاقَةَ لَنَا بِهَا، هُوَ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ!»:

- (۱) آن چه صبر ما را در اموری که هیچ توانی برای آن ها نداریم، می افزاید، همان ایمان به الله است!
- (۲) صبر ما در کارهایی که طاقتش در ما نیست زیاد نمی شود، بلکه آن در ایمان به الله است!
- (۳) صبر در کارهایی که توان آن ها در ما نیست قدرت ما را زیاد نمی کند، بلکه آن ایمان به خداست!
- (۴) چیزی که صبر ما را می افزاید، اموری است که هیچ طاقت آن را نداریم که همان ایمان به خداست!

(انسانی فارچ ۹۸)

۷۱- «لا يَغْتَرُ بالدنيا أبداً من يعلم أنها كسراب، يَرى فيها ما لا وجود له!»:

- (۱) فریب دنیا را کسی نمی‌خورد که دانسته است آن مثل سرابی است که هرگز در آن چیزی وجود ندارد!
- (۲) کسی هرگز فریب دنیا را نخورده است، اگر بداند که آن مثل سراب است و در آن هیچ چیزی وجود ندارد!
- (۳) کسی که می‌داند دنیا چون سرابی است که در آن چه وجود ندارد دیده می‌شود، فریب دنیا را هرگز نمی‌خورد!
- (۴) هرگز فریب دنیا را نمی‌خورد کسی که می‌داند که آن چون سرابی است که در آن چیزی را می‌بیند که اصلاً وجود ندارد!

(عمومی غیر انسانی فارچ ۹۸)

۷۲- عَيْنُ الصَّحِيحِ (بالنظر إلى تأكيد الجملة):

- (۱) إِنَّ الْفَخْرَ لِلْإِنْسَانِ الَّذِي لَهُ عَقْلٌ ثَابِتٌ: فخر برای انسانی است که بی‌گمان دارای عقلی ثابت است!
- (۲) إِنَّ وَعَاءَ الْعِلْمِ لَا يَضِيقُ بَكُلِّ مَا جُعِلَ فِيهِ: به طور قطع، ظرف علم با هر آن چه در آن قرار داده شود، تنگ نمی‌شود!
- (۳) إِنَّ النَّاسَ يَمْرُونَ بِجَوَارِ الْأَشْجَارِ الَّتِي يَنْتَفِعُونَ بِهَا: مردم از کنار درختانی که از آن‌ها سود می‌برند، قطعاً عبور می‌کنند!
- (۴) إِنَّ غُصُونِ بَعْضِ الْأَشْجَارِ تَنْكَسِرُ مِنْ ثِقَلِ وَزْنِ ثَمَارِهَا: شاخه‌های برخی درختان از سنگینی وزن میوه‌هایش بدون شک شکسته می‌شود!

(سراسری ریاضی ۹۸)

۷۳- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) لَيْتَنِي رَأَيْتُ جَمِيعَ الْكُتُبِ: کاش همه کتاب‌ها را ببینم!
- (۲) لَيْتَ الْإِمْتِحَانِ قَدْ انْتَهَى: کاش امتحان تمام شود!
- (۳) لَعَلَّ الْخَيْرَ قَدْ نَزَلَ عَلَيْنَا: شاید خیر بر ما نازل شود!
- (۴) لَعَلَّ الصَّبْرَ يُنْقِذُنَا: شاید پایداری نجاتمان دهد!

(اقتصادی انسانی فارچ ۹۸)

۷۴- «لَيْتَ الطَّالِبَ يَعْرِفُونَ أَنَّ الطَّالِبَ الْمُجْتَهِدَ يَقْدِرُ أَنْ يُعَوِّضَ قَلَّةَ اسْتِعْدَادِهِ بِالْإِجْتِهَادِ!»:

- (۱) شاید دانشجویان بدانند که دانشجوی کوشا می‌تواند کم‌بودن استعدادش را با تلاش جبران نماید!
- (۲) ای کاش دانش‌آموزان بدانند که دانش‌آموز کوشا می‌تواند کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!
- (۳) شاید دانش‌آموزان بفهمند که دانش‌آموز تلاشگر توانایی دارد که کم‌بودن استعداد را با تلاش جبران نماید!
- (۴) ای کاش دانشجویان می‌فهمیدند که دانشجوی تلاشگر توانمند است که کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!

(اقتصادی انسانی ۹۸)

۷۵- «كُلُّ النَّاسِ سَوَاءٌ وَمَا هُمْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ لَأْمٍ وَ لَأَبٍ، وَ الْجَهْلَالُ يَفْتَخِرُونَ بِنَسَبِهِمْ!»:

- (۱) همه مردم برابرند و جز گوشت و استخوان و پی از یک پدر و مادر نیستند، در حالی که نادانان به نسب خود افتخار می‌کنند!
- (۲) همه مردم با هم برابرند و چیزی جز گوشت و استخوان و پی از پدر و مادرشان نیستند، حال آن که نادان مفتخر به نژاد خود است!
- (۳) مردم همگی با هم برابرند و جز گوشت و استخوان و عصبی از پدر و مادرشان نیستند، اما نادان به نسب خود فخر می‌فروشد!
- (۴) مردم همگی یکی هستند از گوشت و استخوان و عصب و از یک پدر و مادر، اما نادانان به نژاد خود افتخار می‌کنند!

(زبان ۹۸)

۷۶- عَيْنُ الْخَطَأِ:

- (۱) إِنْ نَأْخُذَ مِنْ أُمُورِنَا نَنْقُصَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ: اگر از اموالمان برداشت کنیم، به مرور زمان کم می‌شود،
- (۲) وَلَكِنْ عِنْدَمَا نَعْطِي الْأَخْرَيْنِ مِنْ عِلْمِنَا وَ نُعَلِّمُهُمْ: ولی هنگامی که به دیگران از علممان می‌دهیم و به آن‌ها آموزش می‌دهیم،
- (۳) يَكْثُرُ عِلْمُنَا، لِأَنَّ فِي التَّعْلِيمِ تَكَرُّزَ الدَّرْسِ لِنَفْسِنَا: علممان زیاد می‌شود، زیرا در آموزش دادن تکرار درس است برای خودمان،
- (۴) فَالْعِلْمُ أَحْسَنُ مِنَ الْمَالِ لِأَنَّهُ لَا زَوَالَ لَهُ: پس علم قطعاً از مال بهتر است و علم از بین نمی‌رود!

(عمومی غیر انسانی فارچ ۹۷)

۷۷- «لَا لَوْنٌ فِي عَمَقٍ أَكْثَرَ مِنْ مَائَتِي مِتر، لِأَنَّ كُلَّ الْأَلْوَانِ تَخْتَفِي هُنَا!»:

- (۱) هیچ رنگی در عمق حدود دویست متر نیست، چه همه رنگ‌ها همان‌جا مخفی می‌شوند!
- (۲) هیچ رنگی در عمقی بیش از دویست متر وجود ندارد زیرا آن‌جا همه رنگ‌ها پنهان می‌شوند!
- (۳) در عمق بیش از دویست متر هیچ رنگی نیست، برای این که آن مکان همه رنگ‌ها را پنهان می‌کند!
- (۴) در عمقی بیشتر از دویست متر رنگی نیست از آن‌جا که همه رنگ‌هایی که وجود دارند مخفی شده‌اند!

(ریاضی ۹۵)

۷۸- «مِفْتَاحُ الْهَدْوِ هُوَ أَنْ نَعْلَمَ أَنَّهُ لَا أَثَرَ لِرَأْيِ الْآخِرِينَ فِي حَيَاتِنَا!»:

- (۱) کلید آرام‌بودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تأثیری ندارد!
- (۲) کلید آرامش، یعنی بدانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!
- (۳) کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی ما ندارد!
- (۴) کلید آرام‌بودن آن است که می‌دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!

(هنر ۹۲)

۷۹- «لَا دِينَ لِلْمُتَلَوِّينَ وَ إِنْ أَلْفَاكَ فِي الْخَطَا وَ تَظَاهَرَ بِكَمَالِ دِيَانَتِهِ!»:

- (۱) کسی که چندرنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی‌نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بیفکند!
- (۲) هیچ دینی ندارد آن کس که دورنگ است و به کمال دینداری‌اش تظاهر کرده و باعث اشتباه تو شود!
- (۳) انسان دورو هیچ دینی ندارد، اگرچه تو را به اشتباه بیفکند و به کامل‌بودن دینت تظاهر کند!
- (۴) آن‌که دورو است دین ندارد، هرچند ظاهری با دین و بی‌نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد!

(انسانی ۹۱)

۸۰- «الصُّورَةُ الْحَسَنَةُ لَا دَوَامَ لَهَا، فَكُنْ ذَا سِيرَةٍ حَسَنَةٍ لِيَذْكُرَكَ النَّاسُ بِالْخَيْرِ فِي الْمُسْتَقْبَلِ!»:

- (۱) روی زیبا بادوام نیست، پس سیرت نیک داشته باش، تا بعدها مردم از تو به خوبی یاد کنند!
- (۲) صورت زیبا هیچ دوامی ندارد، پس نیکوسیرت باش تا در آینده مردم تو را به نیکی یاد کنند!
- (۳) روی خوب دوام اندکی دارد، پس سیرت را نیک بدار که مردم در آینده از تو به خوبی یاد خواهند کرد!
- (۴) برای چهره زیبا ثباتی نیست، پس خوش‌اخلاق باش که مردم پس از این، تو را به نیکی یاد خواهند کرد!

تعريب

۸۱- «هیچ کاری بهتر از تحمل سختی‌های زودگذر در دنیا نیست!»:

- (۱) لا عملاً أحسن من تحمل المشقات المتأخرة في الدنيا!
- (۲) ليس عملٌ أحسن من تحمل المشاكل العديدة في الدنيا!
- (۳) لا يوجد عملٌ أفضل من تحميل المصاعب العارضة الدنيوية!
- (۴) لا عملٌ أحسن من تحمل المصاعب العارضة في الدنيا!

۸۲- «هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست!»:

- (۱) لا فقير كالجاهل و لا ميراث كالأدب!
- (۲) لا فقر كالجهل و لا ميراث كالأدب!
- (۳) لا فقراً كالجهل و لا إراثاً كالأدب!
- (۴) ليس فقر كالجهل و ليس ميراث كالأدب!

۸۳- «امید است همکلاسی‌های من در کلاس پیچ نکنند تا درس را بفهمند!»:

- (۱) لعلّ زملائي لا يتهامسوا في الصفّ حتّى يفهموا الدّرس!
- (۲) ليت زميلاتي لا يتهامن في الصفّ حتّى تفهموا الدّرس!
- (۳) لعلّ زميلاتي لا يتهامن في الصفّ حتّى يفهمن الدّرس!
- (۴) لعلّ زملائي في الصفّ لا يتهامون حتّى يفهمون الدّرس!

۸۴- عَيِّن الصّحيح في التعريب:

- (۱) هرگز از کسانی نباش که به نسب‌های خود افتخار می‌کنند! لا تصبح أبداً ممن يفتخرون بأنسابهم!
- (۲) گویا آن حیوان از توانایی عجیبی بهره می‌برد! كان ذاك الحيوان ينفع بقوة عجيبة!
- (۳) هیچ کاری نزد خداوند بهتر از اندیشیدن نیست! ليس عمل عند الله أفضل من التفكر!
- (۴) دانش‌آموزان شروع به پیچ کردن در کلاس کردند! بدأ التلاميذ يتهامون في الصفّ!

۸۵- «کاش انسان بتواند دستگاهی اختراع کند که احساسات را تشخیص دهد!»:

- (۱) ربّما يستطيع الإنسان أن يخترع أداة و هي تميّز الأحاسيس!
- (۲) لعلّ الإنسان يقدر على اختراع جهاز لتمييز الأحاسيس!
- (۳) قد يستطيع البشر أن يخترع أداة تقدر على تمييز الأحاسيس!
- (۴) ليت البشر يستطيع أن يخترع جهازاً يميّز الأحاسيس!

۸۶- «افتخار، تنها به دانش و ادب انسان است!» عَيِّن الصّحيح:

- (۱) إنّ الافتخار بعلم الإنسان و آداب الإنسان فقط!
- (۲) إنّما الفخر بعلم الإنسان و أدبه!
- (۳) فقط الافتخار بعلم المرء و الأدب!
- (۴) الفخر فقط بعلم المرء و الأدب!

۸۷- عَيِّن الخطأ:

- (۱) هیچ شمشیری برنده‌تر از حق نیست! ليس سيف أقطع من الحق!
- (۲) ای کاش دوباره بتوانم پدرم را ببینم! يا ليتني أستطيع أن أرى أبي مرّة أخرى!
- (۳) امید است مسلمانان در کمک به نیازمندان شتاب ورزند! لعلّ المسلمين يسارعون في مساعدة الفقراء!
- (۴) گویا راضی کردن همه مردم، هدفی است که به دست نمی‌آید! كأنّ إرضاء جميع الناس غاية لا تُدرک!

(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

۸۸- «هیچ تلاش بدون نتیجه‌ای وجود ندارد، زیرا قدرت اراده قوی‌تر از قدرت‌های دیگر است!» عَيِّن الصّحيح:

- (۱) هناك لا اجتهداً دون نتيجة لأنّ قدرة الإرادة أقوى القدرات الأخرى!
- (۲) لا اجتهد دون نتيجة لأنّ قدرة الإرادة من أقوى القدرات الأخرى!
- (۳) هناك لا محاولة دون نتيجة لأنّ قدرة الإرادة أقوى من القدرات الأخرى!
- (۴) لا المحاولة دون نتيجة لأنّ قوة الإرادة من أقوى القوّات الأخرى!

(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

۸۹- «دل‌هایتان را با فراوانی غذا و نوشیدنی نمیرانید!»:

- (۱) لا تُمیتوا قلوبکم بکثرة الطعام و الشراب!
- (۲) لا تموتوا قلوبکم بالطعام الكثير و الشراب!
- (۳) لا تُمیتوا القلوب لکم بکثرة الغذاء و الماء!
- (۴) لا تُمیت قلوبکم بالغذاء الكثير و الماء!

(عمومی انسانی قارچ ۱۴۰۱)

۹۰- «از آن چه نمی‌خورید، به مسکینان مخورانید!»:

- (۱) لا تطعموا المساکین ممّا لا تأکلون!
- (۲) لا تأکلوا للمساکین ممّا لا تطعمون!
- (۳) من الّذي لا تأکلون لا تطعموا المساکین!
- (۴) ممّا لا تأکلون لا تطعموا المساکین!

(عمومی غیر انسانی قارچ ۹۸)

۹۱- «کاش همه شهرهای کشورم را می‌دیدم!»:

- (۱) لعلّني أشاهد مدن بلادي جميعاً!
- (۲) ليتني أنظر كلّ المدن في بلادي!
- (۳) لعلّني كنت أنظر مدن بلادي كلّها!
- (۴) ليتني كنت أشاهد جميع مدن بلادي!

(قارچ ۸۹)

۹۲- عَيِّن الصّحيح:

- (۱) هیچ دگرگونی در سنت‌های الهی نیست! لا تبدل للسنن الإلهية!
- (۲) هیچ ارزشی برای علم بی‌عمل نیست! لا قيم لعلوم ليس له عمل!
- (۳) هیچ باسی در دل بنده صالح راه ندارد! لا ينفذ اليأس في قلب العبد الصالح أبداً!
- (۴) هیچ عاقلی را نمی‌شناسم که از تجارب عبرت نگیرد! لا أعرف العاقل لم يعتبر بالتجارب!

مفهوم

۹۳- عَيِّن الخطأ في المفهوم:

- (۱) ۞ هل يستوي الذين يعلمون و الذين لا يعلمون! التشجيع على طلب العلم!
- (۲) لا شيء أحقّ بالسجن من اللسان! التشجيع على السكوت!
- (۳) لا فقر أشدّ من الجهل! التشجيع على طلب المال!
- (۴) لا دين لمن لا عهد له! التشجيع على الوفاء بالعهود!

۹۴- «لا یرحم الله من لا یرحم الناس» عین الأبعد عن مفهوم العبارة:

- (۱) ارحم من في الأرض یرحمك من في السماء!
(۳) ارحم تُرحم فإنّ الرّحماء یرحمهم الرحمن!
(۲) إنّ رحمة الله وسعت كلّ شيء!
(۴) یرحم الله من یعفو عن أخطاء الآخرين!

۹۵- عین الخطأ في المفهوم:

- (۱) لا کُنْزْ أغلی من القناعة: ای شکم خیره به نانی بساز / تا نکنی پشت به خدمت دو تا
(۲) کَانَ إرضاء جمیع الناس غاية لا تُدرک: لا یمکن الحصول علی رضاء الناس کلّهم!
(۳) لا لباس أجمل من العافية: تن آدمی شریف است به جان آدمیت / نه همین لباس زیباست نشان آدمیت
(۴) لا شيء أحقّ بالسجن من اللسان: اللسان جرّمه صغیر و جرّمه کبیر!

۹۶- عین الصّحیح في المفهوم:

- (۱) لا خیر في قول إلاّ مع الفعل: خیر الکلام ما قلّ و دلّ!
(۳) ﴿أحسب الإنسان أن یتروک سدى﴾: ﴿کل نفس ذائقة الموت﴾
(۲) أکلتم تمری و عصیتم أمری: کوزه‌گر از کوزه شکسته آب می‌خورد!
(۴) کَانَ إرضاء جمیع الناس غاية لا تُدرک: زندگانی به مراد همه‌کس نتوان کرد!
(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

۹۷- عین ما لا یرتبط بمفهوم العبارة: «لا خیر في قول إلاّ مع الفعل»

- (۱) گفتار بی‌کردار، ضایع ماند!
(۲) مایه غم نبود جز سخن بیهوده
(۳) دو صد گفته چون نیم کردار نیست!
(۴) قول نیاید به کار، فعل بود در شمار
(۱) گفتار بی‌کردار، ضایع ماند!
(۲) مایه غم نبود جز سخن بیهوده
(۳) دو صد گفته چون نیم کردار نیست!
(۴) قول نیاید به کار، فعل بود در شمار

۹۸- عین الأقرب في المفهوم: ﴿يقول الکافر یا لیتنی کنت تراباً﴾

- (۱) امروز که در دست توام مرحمتی کن
(۲) تو هم یک زمان خاک خواهی شدن
(۳) نامه شرمندگی و حسرت است
(۴) سهم ما از خاک وقتی مستطیلی بیش نیست
(۱) امروز که در دست توام مرحمتی کن
(۲) تو هم یک زمان خاک خواهی شدن
(۳) نامه شرمندگی و حسرت است
(۴) سهم ما از خاک وقتی مستطیلی بیش نیست

(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

۹۹- عین الأقرب من المفهوم: «دَوَاؤُکَ فیک و ما تُبصر / وَ دَاوُکَ مِنْک و لا تُشعر»

- (۱) سال‌ها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد
(۲) یار بی‌پرده از در و دیوار
(۳) دردم از یار است و درمان نیز هم
(۴) دردی است غیر مردن کان را دوا نباشد
(۱) سال‌ها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد
(۲) یار بی‌پرده از در و دیوار
(۳) دردم از یار است و درمان نیز هم
(۴) دردی است غیر مردن کان را دوا نباشد

(انسانی خارج نوبت دوم ۱۴۰۲)

۱۰۰- عین ما لا یناسب مفهوم العبارة: «لا خیر في قول إلاّ مع الفعل»:

- (۱) دو صد گفته چون نیم کردار نیست
(۲) اگر بخواهی از هر دو سر آبروی
(۳) کار کن کار بگذر از گفتار
(۴) کسی کو به دانش توانگر بود
(۱) دو صد گفته چون نیم کردار نیست
(۲) اگر بخواهی از هر دو سر آبروی
(۳) کار کن کار بگذر از گفتار
(۴) کسی کو به دانش توانگر بود

(انسانی اقتصاد فی خارج ۱۴۰۱)

۱۰۱- عین غیر المناسب (في المفهوم):

- (۱) ﴿لا إکراه في الدین﴾ ← دین به دنیا نیرزد!
(۳) ﴿لو کان فیهما آلهة إلاّ الله لفسدتا﴾ ← من کثرة المّالّاحین غرقت السّفینة! (۴) ﴿إنّ الجمال جمال العقل و الأدب﴾ ← نه همین لباس زیباست، نشان آدمیت!
(۲) ﴿إنّ الکذوب قد یصدق﴾ ← من عرف بالکذب لم یسمع صدقه!

قواعد

شناخت حروف مشبهة بالفعل

۱۰۲- عین ما لیس فيه من الحروف المشبهة بالفعل:

- (۱) آیات الله في الأرض کثيرة ولكنّ أكثرهم لا یعقلون!
(۳) لیتکم ما کنتم عن القراءة المتواصلة غافلين!
(۲) ﴿ربّ اِنّي ظلمت نفسي فاغفر لی﴾
(۴) علیکم أن تحاولوا لبناء وطنکم أكثر من قبل!

۱۰۳- عین ما فيه من الحروف المشبهة بالفعل:

- (۱) لا خیر في قول إلاّ مع الفعل!
(۳) إعلم أنّ ربّنا یرحم من یرحم الناس!
(۲) ما کنت أظنّ أن أكون قویّاً هكذا أمام المشاكل!
(۴) إنّ تُبدوا شیئاً أو تخفوه یعلمه ربکم!

۱۰۴- عین عبارة جاء فيها من الحروف المشبهة بالفعل:

- (۱) ﴿ما تنفقوا من خیر فإنّ الله به عليم﴾
(۳) علی المتکلم أن لا یتدخل في ما لیس له به علم!
(۲) قُلِ الحقّ و إن کان مرّاً!
(۴) ﴿إنّ تتقوا الله يجعل لکم فرقاناً﴾

انواع «ان»

۱۰۵- عین الصّحیح في قراءة «ان» في العبارة التالية حسب الترجمة و القواعد: «ان أكثر الناس یعتقدون ان الإسلام منع المرأة ان تحضر في المجتمع»

- (۱) إنّ، إنّ، إنّ (۲) أنّ، أنّ، إنّ (۳) إنّ، أنّ، أنّ (۴) إنّ، إنّ، أنّ

١٠٦- عَيَّنِ الْخَطَأَ فِي ضَبْطِ الْحَرَكَاتِ لِحَرْفِ «ان»:

- (١) إِنَّ مثل العلماء في الأرض كمثل التجوم في السماء!
- (٢) إِنَّ تتناول الطعام مع والديك يكتسب رضاها!
- (٣) علينا أَنْ نَعْظُمَ شعائر الله في جميع الأحوال!
- (٤) لا أَشْكُ أَتَكْمُ لن تكذبوا أبداً في حياتكم!

١٠٧- عَيَّنِ الْخَطَأَ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

- (١) ﴿قُلْ الله قادر على ينزل آية﴾: إِنَّ - أَنْ
- (٢) نُحْسِنُ إلى والديك فاعلم أجرك على الله: إِنَّ - أَنْ
- (٣) الَّذِينَ آمَنُوا يجب عليهم يصلُّوا خمسَ مرَّاتٍ في اليوم: إِنَّ - أَنْ
- (٤) هل تصدِّق الدلافين تستطيع ترشدنا إلى مكان غرق السفن؟: أَنْ - أَنْ

١٠٨- عَيَّنِ الْخَطَأَ عَنْ قِرَاءَةِ «ان» فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

- (١) نريد ان نسافر إلى جزيرة كيش بالطائرة: أَنْ
- (٢) ان تؤمن بيوم البعث فلا يحزنك ظلم الظالمين: إِنَّ
- (٣) لا تحسب ان النجاح ينزل من السماء جاهزاً: أَنْ
- (٤) من يتب إلى الله توبة نصوحاً فان الله غفور رحيم: إِنَّ

١٠٩- عَيَّنِ «ان» يَخْتَلِفُ نَوْعُهُ عَنِ الْبَاقِي:

- (١) ان تكامل الإنسان أمر تدريجي يحتاج إلى التعليم و التربية!
- (٢) ان أحسن الناس من يشتغل بالزراعة و هي أطيب الأعمال!
- (٣) استخدم سيجاً حول مزرعتك لأن الذئب تسرق محاصيلك!
- (٤) قرّر طلاب الجامعة ألا يغيب أحدهم عن الامتحان حتّى لا يؤخّله الأستاذ!

١١٠- عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاقَاتِ عَنْ قِرَاءَةِ «ان»:

- (١) من أراد يكون أقوى الناس فليتوكل على الله: أَنْ
- (٢) الحليم من إذا قدر عفا: أَنْ
- (٣) تنفقوا من خير فلكم عشر أمثاله: إِنَّ
- (٤) علينا نعلم أنّ تبادل المفردات بين اللغات أمر طبيعي: إِنَّ

مفهوم معنای حروف مشبّهة بالفعل

١١١- عَيَّنْ عِبَارَةً تَدُلُّ عَلَى «الْتَمَنِّي»:

- (١) ﴿يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنتُ تَرَاباً﴾
- (٢) كأنّ إرضاء جميع الناس غاية لا تدرك!
- (٣) لعلّ المودة تستقرّ بين جميع الناس في العالم!
- (٤) ﴿عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾

١١٢- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ حَرْفِ «إِنَّ» يُوَكِّدُ عَلَى

- (١) الله
- (٢) أجر المحسنين
- (٣) لا يضيع أجر المحسنين
- (٤) العبارة بأجمعها

١١٣- عَيَّنِ الصَّحِيحَ عَنِ الْحُرُوفِ فِي الْعِبَارَاتِ:

- (١) ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنََّّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً﴾ ← يربط الجملتين
- (٢) ﴿يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾ بما غفر لي ربي ← يُسْتَعْمَلُ لِلتَّمَنِّي
- (٣) ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ وَلَكِنِّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ ← الْأَوَّلُ يَرْفَعُ الْإِبْهَامَ عَنْ قَبْلِهِ وَ الثَّانِي «لَا» النَّاهِيَةَ
- (٤) ﴿لَا تَحْزَنْ إِنََّّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ ← «لَا» النَّافِيَةَ

١١٤- عَيَّنْ حَرْفاً يَدُلُّ عَلَى «الرَّجَاءِ»:

- (١) ﴿لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْراً مِنْهُمْ﴾
- (٢) ﴿إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾
- (٣) يا عزيزاتي، أرجو لكنّ التوفيق و التجاح في طريق حياتكن!
- (٤) يا ليت هؤلاء الأحبة لم يتركوني في صعوبات حياتي!

١١٥- عَيَّنْ مَا يَدُلُّ عَلَى الرَّجَاءِ:

- (١) ارحموا الناس في حياتكم لعلكم ترحمون!
- (٢) سيقول الكافر في يوم البعث يا ليتني كنت تراباً!
- (٣) كأنّ هذا التمثال قد صنع من الذهب و الفضة!
- (٤) إنّما يتقدّم في أموره من لا ييأس عند مواجهة الصعوبات!

١١٦- عَيَّنِ «ان» يُوَكِّدُ عَلَى الْجُمْلَةِ بِأَجْمَعِهَا:

- (١) نصحت الطلاب بان يبتعدوا عن التكاثر!
- (٢) ان العافية أجمل لباس في العالم!
- (٣) لا شك ان صديقك يفوز في المسابقة!
- (٤) هل تظن ان الأسماك متعلّقة بهذا البحر!

١١٧- عَيَّنْ مَا يَدُلُّ عَلَى حَسْرَةِ الْمُتَكَلِّمِ:

- (١) ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ وَلَكِنِّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾
- (٢) ليت أيام الشباب ترجع!
- (٣) كأنّ هذا الحيوان إنسان شاعر!
- (٤) إرحموا الناس في حياتكم لعلكم تُرحَمون!

١١٨- عَيَّنِ الصَّحِيحَ فِي اسْتِخْدَامِ الْحُرُوفِ الْمُسَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (١) ما قرأتُ الدرس يوم أمس إتني أنجح في امتحان اليوم!
- (٢) إتني سأنجح في الامتحان غداً لأنني قرأتُ الدرس كثيراً!
- (٣) ما قرأتُ الدرس يوم أمس ولكنني ما نجت في امتحان اليوم!
- (٤) أتمنى إتني أنجح في الامتحان، ليت الأسئلة لا تكون صعبة!

١١٩- عَيَّنْ عِبَارَةً تَدُلُّ عَلَى «الرَّجَاءِ»:

- (١) ﴿يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾
- (٢) حضرنّا في صالة التّفْتِيشِ؛ لكنّ شُرْطِي الجمارك لم يحضّر!
- (٣) قال أهالي الّهْندوراس: «كأنّ السّماء تمطر أسماكاً»!
- (٤) ﴿قَالُوا مَعَذَرَةٌ إِلَى رَبِّكَمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾

(آزمون های آزمایشی فیلی سبز)

(آزمون های آزمایشی فیلی سبز)

کاربرد حروف مشبہة بالفعل درجمله

۱۲- «حاول الأنبياء أن يخرجوا أقوامهم من ظلمات الجهل و أكثر الناس ما كانوا يقبلون!» عَيْن الصَّحِيح للفراغ:

(۱) ليت (۲) لكن (۳) أن (۴) لعل

۱۲۱- «..... يرفع الشك عن عبارة بعده و يُدخِل الشكَّ فيها!» عَيْن الصَّحِيح للفراغين:

(۱) لكن - ليت (۲) إن - أن (۳) إن - لعل (۴) لكن - كأن

۱۲۲- عَيْن الخطأ في استخدام الحروف:

(۱) ﴿هذا يوم البعث و كم كنتم لا تعلمون﴾: لكن (۲) إيمان مع سوء الظن: لعل
(۳) ﴿أو لم يعلموا الله ييسط الرزق لمن يشاء﴾: أن (۴) ﴿قالت الأعراب آمنا قل لم تؤمنوا و قولوا أسلمنا﴾: لكن
۱۲۳- «يا متكلم بلا عمل! عليك تعلم هُ أتر في قولك بين الناس!» عَيْن الصَّحِيح لتكميل الفراغات:

(۱) إن - أن - ليس (۲) أن - أن - لا (۳) أن - إن - ليس (۴) إن - إن - لا

۱۲۴- عَيْن الخطأ للفراغ (حسب الترجمة و القواعد): «..... الطالب يجتهد في قراءة دروسه كثيراً»

(۱) إن (۲) ليت (۳) لعل (۴) أن

۱۲۵- عَيْن الخطأ للفراغات حسب استخدام الحروف المشبَّهة بالفعل:

(۱) كل من يجتهد يعلم النجاح ليس مستحيلاً: أن (۲) هذا الشيء مفيد جداً ه صغير: لكن

(۳) جنودنا يدافعون عن الوطن بشجاعة هم بنيان مرصوص: ليت (۴) العاقل من لا يجزب مجزباً مرة أخرى: إن

(آزمون های آزمایشی فیلی سبز)

۱۲۶- عَيْن الخطأ للفراغ في استخدام الحروف المشبَّهة بالفعل ممَّا بين القوسين:

(۱) وصل المعلم إلى المدرسة متأخراً الطلاب ما كانوا قد تركوا الصف! (لكن)

(۲) يا אחتي هل تعلمين ورقة الزيتون رمز السلام! (إن)

(۳) إقامة مختبر صغير في مدارس بعض القرى ليست ممكنة! (كأن)

(۴) صديقي لم يفر في المباراة النهائية لكرة المنضدة! (كأن)

۱۲۷- عَيْن الخطأ في استعمال الحروف المشبَّهة بالفعل:

(۱) الطلاب لم ينجحوا في الامتحان لكن سعيداً نجح فيه! (۲) لاحظ المعلم إن ثلاثة من الطلبة لم يحضروا في جلسة الامتحان!

(۳) إتصل بمنزل جدتك لعلك تركت محفظتك هناك! (۴) إني تخلّصت من البومات بقتل الكثير منها!

تأثير قواعد حروف مشبَّهة بالفعل

۱۲۸- عَيْن الخطأ في استخدام الحروف المشبَّهة بالفعل:

(۱) في هذه المدرسة طالب مثالي! ————— إن في هذه المدرسة طالباً مثالياً

(۲) أنتم تتكلمون باللغة العربية! ————— كأن أنتم تتكلمون باللغة العربية!

(۳) الآثار القديمة تؤكّد اهتمام الإنسان بالدين! ————— إن الآثار القديمة تؤكّد اهتمام الإنسان بالدين!

(۴) الطالب يدرك قيمة الوقت! ————— ليت الطالب يدرك قيمة الوقت!

۱۲۹- عَيْن الصَّحِيح لتكميل الفراغات (حسب الإعراب):

(۱) إن يأمر ألا يستوا معبودات المشركين! القرآن - المسلمون (۲) اعلموا أن هذا الرجل يحاول الخلاف بينكم: عالماً - بت

(۳) إن للمدرسين على فاحترموهم: حقاً - الطلاب (۴) كأن هذا الحيوان يعشق جمال شاعراً - الطبيعة

۱۳۰- عَيْن الصَّحِيح للفراغ (حسب إعراب العبارة): «..... المسلمون متّحدين أمام الأعداء»

(۱) إتما (۲) ليس (۳) إن (۴) لعل

۱۳۱- عَيْن الصَّحِيح لتكميل الفراغات:

(۱) كأن تمطر علينا كثيراً اليوم! السماء

(۳) كان تمطر علينا كثيراً أمس! السماء

۱۳۲- عَيْن الخطأ لتكميل الفراغات:

(۱) لا لباس من العافية للإنسان! أجمل

(۳) إن الله بما تخفونه في قلوبكم: علام

۱۳۳- «لا شيء أحسن من العفو عند القدرة!» بدل العبارة مع «إن»:

(۱) إن العفو عند القدرة حسن! (۲) إن العفو عند القدرة حسن!

۱۳۴- عَيْن الصَّحِيح (حسب إعراب الكلمات):

(۱) لعل الطالبان يحاولان لمساعدة زميلهما!

(۳) أحد آتالي هو أن أصير مهندساً زراعياً!

(۲) كلنا ندرى جيداً أنه ليس الكذب نافع لنا في الحياة!

(۴) إن طلابنا مجتهدين فيمكن أن نتقدم في أمورنا!

۱۳۵- «إن المحسنون يُنفقون أموالهم و إن كانت قليلة و لكنهم مجهولين غالباً» صحّح الأخطاء في العبارة:

(۱) يُنفقون - مجهولون (۲) المحسنين - يُنفقون - أموال (۳) المحسنين - قليلة - مجهولون (۴) أموال - قليلة

(آزمون های آزمایشی قبلی سبز)

- (۲) لعل المدبرة تغلقين باب المدرسة قبل الحصة الأخيرة!
(۴) كأن الشعراء الإيرانيون نجومٌ في سماء العلم و الأدب!

(آزمون های آزمایشی قبلی سبز)

- (۲) قرأت في صحيفة اليوم أن لإديسون اختراعات كثيرة!
(۴) إن إنزال آيات القرآن كلها كان في ليلة القدر!

- (۲) إن للعاقل خصالٌ يَتميّز بها عند الآخرين في المجتمع!
(۴) علمت أن الله ينزل ماءً و تصبح الأرض مُخضرة!

- (۲) ﴿لا يحزنك قولهم إن العزة لله جميعاً﴾
(۴) لعل أختي الصغيرة تنجح في امتحاناتها!

- (۲) ليتته يبحث عن حل لهذه المشكلة بسرعة!
(۴) ﴿أحسنوا إن الله يحب المحسنين﴾

- (۲) كأن الشمس تُنفق أضواءها حتى تُنير العالم ← الماضي الاستمراري
(۴) لا أحد يرفع صوته فوق صوت والديه ← المضارع التزامي

- (۲) يا ليت ربي جعلني من المرحومين ← قرار بدهد
(۴) لعل ربي الكريم قد غفر ذنوبي العظيمة ← أمرزیده باشد

(انسانی قارچ ۱۴۰۲)

- (۲) إن أكرة الأعمال هو أن تدعو الناس إلى التفرقة!
(۴) إنما الإنسان نائمٌ فإذا مات انتبه!

(انسانی ۱۴۰۲)

- (۲) أراد الخجاج صعودَ جبل النور، لعلهم يشاهدون «غار حراء»!
(۴) يحبّ الوالدان أولادهما مع أنهم لا يساعدونهما!

(عمومی انسانی ۱۴۰۱)

- ۱۴۵- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقَاتِ: «..... مِنْ الصَّعْبِ تُحِبُّ صَدِيقَكَ حَبًّا مِنْ الصَّعْبِ تَجِدُ الصَّدِيقَ الَّذِي يَسْتَحِقُّ هَذَا الْحَبَّ!» (عمومی انسانی ۱۴۰۱)
(۱) أَنْ - أَنْ - وَ كَانَ - أَنْ (۲) إِنْ - أَنْ - لَيْسَ - أَنْ (۳) لَيْسَ - إِنْ - لَيْتَ - إِنْ (۴) لَيْسَ - أَنْ - وَلَكِنْ - أَنْ

(اقتصادی انسانی ۱۴۰۰)

- (۲) لا تياسوا من رحمة الله، إنها قريبة من المحسنين!
(۴) ليت إطعام مساكيننا يكون مِمَّا نحن نأكل!

(عمومی انسانی قارچ ۱۴۰۹)

- ۱۴۷- عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاقِينَ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ: «..... صَدِيقِي يَسْتَشِيرُ الْأُسْتَاذَ هَ يَقْبِذُهُ فِي الْحَيَاةِ!» (عمومی انسانی قارچ ۱۴۰۹)
(۱) أَنْ - لَعَلَّ (۲) لَكِنْ - لَيْتَ (۳) لَيْتَ - لَعَلَّ (۴) أَنْ - لَكِنْ

(عمومی انسانی ۱۴۰۹)

- (۲) كنا سامعاتٌ حين أُمِرنا ألا نكون متكاسلات!
(۴) لسنا فاشلين في الحياة لأننا ساعون في عملنا!

(زبان ۱۴۰۹)

- (۲) أيها الإنسان لا تحزن على ما فاتك، إن اليأس يُبعدك من الله!
(۴) إلهنا و ربنا نعلم أنك مع عبادك دائماً!

(زبان ۱۴۰۸)

- (۲) كأن الخير ينزل عليك قريباً!
(۴) يدعي أنه كريم لكن الواقع لا يؤيد ذلك!

(تهری ۱۴۰۸)

- (۲) نعلم أن للعالم أصدقاء كثيرين،
(۴) هذا هو الفرق بين العلم و المال!

۱۳۶- عَيْنُ الصَّحِيحِ (فِي عَمَلِ الْحُرُوفِ الْمَشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ):

(۱) إِنَّ طَلَّابَنَا فَائِزُونَ فِي هَذِهِ الْمُبَارَاةِ لِأَنَّهُمْ نَشِيطُونَ كَثِيرًا!

(۳) كَأَنَّ هَذَا الْحَيَوَانَ الْجَمِيلَ شَاعِرًا يَفْهَمُ الْأَحَاسِيسَ جَيِّدًا!

۱۳۷- عَيْنُ اسْمِ الْحُرُوفِ الْمَشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ لَيْسَ مُصَدَّرًا مَزِيدًا:

(۱) كَأَنَّ الْمَسَابَقَاتِ الْعَالَمِيَّةَ لَكُرَةِ الْقَدَمِ تَتَعَقَّدُ فِي شَهْرِ «أَذَرَ»!

(۳) لَعَلَّ أَثْمَارَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ تُعْطَى لِجَبْرِانِنَا الْمَسَاكِينِ!

۱۳۸- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي عَمَلِ الْحُرُوفِ الْمَشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ الْأَفْعَالِ النَاقِصَةِ:

(۱) مَا كُنْتُمْ حَاضِرُونَ فِي جُلُوسَةٍ قَدْ انْعَقَدَتْ قَبْلَ يَوْمَيْنِ!

(۳) لَعَلَّ الطَّلَّابَ يَصْبَحُونَ نَاجِحُونَ فِي هَذَا الْاِخْتِبَارِ!

تأثیر حروف مشبهة بالفعل در ترجمه

۱۳۹- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَضَارِعُ الْاِلْتِزَامِيَّةُ فِي الْمَعْنَى:

(۱) لَا تَغْضَبْ فَإِنَّ الْغَضَبَ مُفْسِدَةٌ!

(۳) نَحْنُ اجْتَمَعْنَا هُنَا لِنَكْرِمَ التَّلْمِيزَ الْمِثَالِيَّ!

۱۴۰- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ مَضَارِعُ يَعَادِلُ الْاِلْتِزَامِيَّةَ الْفَارْسِيَّةَ:

(۱) إِنْ تَعْمَلِي بِهِذِهِ النَّصَائِحَ فَأَنْتِ تَنْجَحِينَ!

(۳) ﴿إَصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾

۱۴۱- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ زَمَانِ الْأَفْعَالِ:

(۱) لَيْتَ زَمَلَانِي تَنْتَبِهُوا بَعْدَ اسْتِمَاعِ كَلَامِ الْأُسْتَاذِ ← المضارع الالتزامي

(۳) لَا يُصَارِعُ الْعَاقِلُ الْحَقَّ وَ لَوْ كَانَ مُرًّا ← المضارع الالتزامي

۱۴۲- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ:

(۱) لَا يَسْبِقُ فِي الْعَمَلِ بِالْقُرْآنِ غَيْرُكُمْ ← پیشی نمی گیرد

(۳) لَا كِتَابَ مِنْ كُتُبِ الْعَالَمِ يُعْنِيكَ عَنِ التَّجَرُّبَةِ ← بی نیاز می کند

سؤالات کنکور سراسری

۱۴۳- عَيْنُ التَّأَكِيدِ يَكُونُ لِلْجُمْلَةِ بِأَجْمَعِهَا:

(۱) لَا يَأْكُلُ الْحَسَدُ إِلَّا الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ!

(۳) شَجَّعَ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ تَشْجِيعًا!

۱۴۴- عَيْنُ مَا فِيهِ كَلِمَةٌ تُزِيلُ الْإِبْهَامَ عَنِ جُمْلَةٍ مَا قَبْلُهَا:

(۱) تَسْعَى الْقَطَلَةُ أَنْ تُخْفِيَ نَفْسَهَا عَنَّا، وَلَكِنَّهَا مَا كَانَتْ تَعْلَمُ أَنَّهَا نَرَى ذَنْبَهَا!

(۳) يَا لَيْتَنَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَرَى تِلْكَ الظَّاهِرَةَ الْغَرِيبَةَ «أَمْطَارَ السَّمَكَ»!

۱۴۵- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقَاتِ: «..... مِنْ الصَّعْبِ تُحِبُّ صَدِيقَكَ حَبًّا مِنْ الصَّعْبِ تَجِدُ الصَّدِيقَ الَّذِي يَسْتَحِقُّ هَذَا الْحَبَّ!» (عمومی انسانی ۱۴۰۱)

(۱) أَنْ - أَنْ - وَ كَانَ - أَنْ (۲) إِنْ - أَنْ - لَيْسَ - أَنْ (۳) لَيْسَ - إِنْ - لَيْتَ - إِنْ (۴) لَيْسَ - أَنْ - وَلَكِنْ - أَنْ

۱۴۶- عَيْنُ خَبَرِ الْحُرُوفِ الْمَشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ فِعْلًا:

(۱) لَعَلَّ الْعَالَمَ الَّذِي أَنْتَظَرُهُ وَ تَكَلَّمْتُ عَنْهُ، مُحِبٌّ لَكَ أَيْضًا!

(۳) أَكْرَمَ أَصْدِقَاكَ، كَأَنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ!

۱۴۷- عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاقِينَ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ: «..... صَدِيقِي يَسْتَشِيرُ الْأُسْتَاذَ هَ يَقْبِذُهُ فِي الْحَيَاةِ!» (عمومی انسانی قارچ ۱۴۰۹)

(۱) أَنْ - لَعَلَّ (۲) لَكِنْ - لَيْتَ (۳) لَيْتَ - لَعَلَّ (۴) أَنْ - لَكِنْ

۱۴۸- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي عَمَلِ الْحُرُوفِ الْمَشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ الْأَفْعَالِ النَاقِصَةِ:

(۱) إِنْ فِي الصَّدَقِ نَجَاةٌ كُنَّا رَاغِبِينَ فِيهَا!

(۳) إِنْ السَّاعِي فِي الْخَيْرِ كَانَ مُكْرَمًا عِنْدَ النَّاسِ!

۱۴۹- عَيْنُ الْحَرْفِ الْمَشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ يَخْتَلِفُ (فِي الْمَعْنَى):

(۱) قَدْ جَاءَ فِي التَّارِيخِ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ ﷺ أَنْقَذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ!

(۳) أَيْظَنَ الْإِنْسَانُ أَنَّ اللَّهَ يَتْرَكُهُ سُدًى وَ وَحِيدًا؟

۱۵۰- عَيْنُ مَا لَا نَرُجُو وَقَوْعَهُ:

(۱) لَعَلَّ الْفَوْزَ حَلِيفُكَ فِي الدُّنْيَا!

(۳) لَيْتَ التَّجَاحَ يَتَحَقَّقَ فِي حَيَاتِكَ!

۱۵۱- عَيْنُ الْكَلِمَةِ الَّتِي تُكْمِلُ جُمْلَةً مَا قَبْلُهَا:

(۱) إِنَّ الْعِلْمَ أَحْسَنُ مِنَ الْمَالِ،

(۳) وَلَكِنْ لِصَاحِبِ الْمَالِ أَعْدَاءُ كَثِيرِينَ،

۱۵۲- عَيْنٌ مضارعاً ليس معادلاً للالتزامي الفارسي:

(۱) أمرنا بأن لا نغضب، ولكننا نغضب، وهذا الأمر شائع بيننا!

(۳) كأن هذا الجبل أعلى من بقية الجبال، ليتني أصدع إلى رأسه!

(رياضی ۹۸)

(۲) لعل الإنسان يعرف الحضارات من خلال الكتابات و التماثيل!

(۴) ليتنا نقرأ آراء عدة كتّاب حول هذا الموضوع لنأخذ نتيجة صحيحة!

(زبان ۹۴)

۱۵۳- «ليت ، من جميع النعم التي يودعها الله في الطبيعة!» عَيْنُ الخُطأ للفرغين:

(۱) كَ - تنتفعين (۲) هَنَ - تنتفعن

(۳) المسلمات - ينتفعن

(۴) المسلمين - ينتفعون

لاي نفی جنس

۱۵۴- عَيْنُ «لا» النافية للجنس:

(۱) شرف المرء بالعلم و الأدب لا بالأصل و النسب!

(۳) لا يا بنتي أنا تعلمت منك كيف أدّرس!

(۲) لا فقر كالجهل فتفقّهوا و لا تموتوا جُهالاً!

(۴) يجب ألا نسبّ معبودات الكفار فيستوا الله!

۱۵۵- عَيْنُ عبارة النفي فيها أشدّ:

(۱) ليس لباس أجمل من العافية!

(۳) لا لباس أجمل من العافية!

(۲) لا يوجد لباس أجمل من العافية!

(۴) لا يكون لباس أجمل من العافية!

۱۵۶- عَيْنُ الصّحيح عن نوع «لا»:

(۱) لا تعلّم يغنيانا من الأستاذ! (نافية)

(۳) طوبى لمن لا يهتمّ بزخارف الدنيا! (ناهية)

(۲) ﴿ألا بذكرِ الله تطمئنّ القلوب﴾ (نافية للجنس)

(۴) لا دينَ لمن لا عهد له! (نافية للجنس)

۱۵۷- عَيْنُ الصّحيح عن تعيين نوع «لا» في العبارات التالية:

(۱) لا تأكلوا ممّا لم يذكر اسم الله عليه! نافية

(۳) ﴿لا علم لنا إلّا ما علّمنا﴾ النافية للجنس

(۲) لا تتكلّم بناتي عن عيوب الآخرين أبداً! ناهية

(۴) العاقل يغتنم فرصاً تسنح له لا الجاهل! النافية للجنس

۱۵۸- عين «لا» يختلف نوعه:

(۱) لا تُطعموا المساكين ممّا لا تأكلون!

(۳) كلّ طعام لا يذكر اسم الله عليه فليس فيه خير!

(۲) لا يرحم الله من لا يرحم الناس!

(۴) ﴿هل يستوي الذين يعلمون و الذين لا يعلمون﴾

۱۵۹- عَيْنُ الصّحيح عن نوع «لا» في العبارات:

(۱) لا تُقدّم مع الجهل نافية

(۳) لا تُكلّم الناس عمّا تخاف تكذيبه. ناهية

(۲) لا تُقدّموا القرابين لغير الله نافية

(۴) لا اعتماد لنا على ما يقوله الكاذب. نافية

۱۶۰- عَيْنُ «لا» يوجِد المضارع الالتزامي في الفارسية:

(۱) لا تستوا الناس فتكتسبوا العداوة بينهم!

(۳) ﴿ربّنا لا تحمّلنا ما لا طاقة لنا به﴾

(۲) ﴿و لا يحزنك قولهم إنّ العزة لله جميعاً﴾

(۴) لا شعب من شعوب الأرض إلّا و له دين!

۱۶۱- عَيْنُ «لا» النافية:

(۱) ﴿يا أيّها الذين آمنوا لا يسخر قوم من قوم ...﴾

(۳) تنصحن الأباة الكريمة و تقول: لا تلقّبهم بألقاب يكرهونها!

(۲) علينا أن نبتعد عن العجب و ألا نذكر عيوب الآخرين!

(۴) لن تجد على الكرة الأرضيّة شخصاً لا عيب فيه!

۱۶۲- عَيْنُ عبارة تختلف في المفهوم:

(۱) لا تلميذٌ يُشاهد اليوم في المدرسة!

(۳) إمّا لا يُشاهد تلميذ في المدرسة اليوم!

(۲) ما من تلميذ يشاهد في المدرسة اليوم!

(۴) لا يُشاهد أيّ تلميذ في المدرسة اليوم!

۱۶۳- عَيْنُ عبارة ليس فيها «لا» من نوعين مختلفين:

(۱) ﴿لا تستوي الحسنة و لا السيئة﴾

(۳) لا راحة لمن لا تحمّل له أمام الصعوبات!

(۲) ﴿ربّنا لا تحمّلنا ما لا طاقة لنا به﴾

(۴) لا خير في قول لا يعمل قائله به!

۱۶۴- عَيْنُ عبارة النفي فيها أشدّ:

(۱) لا يكون كنز أغنى من القناعة! (۲) ليس كنز أغنى من القناعة!

(۴) لا يوجد كنز أغنى من القناعة!

۱۶۵- عَيْنُ ما فيه «لا» النافية للجنس:

(۱) ﴿ألا بذكر الله تطمئنّ القلوب﴾

(۳) لا ريب في الكتاب الذي نُزل على النبي ﷺ!

(۲) هل ترافقني في هذه السفرة العلميّة أم لا؟

(۴) من طلب أحاً بلا عيب بقي بلا أح!

۱۶۶- عَيْنُ ما ليس فيه «لا» النافية للجنس:

(۱) لا رجاء لنجاح من يعتمد على الآخرين دائماً!

(۳) ﴿ألا إنّ أولياء الله لا خوف عليهم و لا هم يحزنون﴾

(۲) لا مشكلة قادرة على هزيمة الشخص الذي يعتمد على نفسه!

(۴) لا أحد ينام بسرعة فكلّ الناس يفكرون في مشاكلهم قبل النوم!

۱۶۷- عَيْنُ خبر «لا» النافية للجنس ليس محذوفاً:

(۱) لا بأس، أقبل النقود الإيرانية منكم للأجرة!

(۳) لا إله إلّا الله سبحانه!

(۲) لا ريب في الكتاب الذي نزل بالحقّ على النبي ﷺ!

(۴) لا معبود إلّا الذي خلقنا من الطينة!

١٦٨- «التفكر عبادة حسنة إلى الله!» بَدَلِ العبارة مع «لا» النافية للجنس:

- (١) لا عبادة أحسن من التفكير إلى الله!
- (٢) لا عبادة أحسن من التفكير إلى الله!
- (٣) لا عبادة أحسن من التفكير إلى الله!
- (٤) لا عبادة أحسن من التفكير إلى الله!

١٦٩- عَيِّن الصَّحِيحَ فِي تَعْيِينِ نَوْعِ «لا»:

- (١) عليكم ألا تضيعوا الفرص التي ساحة لكم لأنها تمرّ سريعاً! (ناحية)
- (٢) سَيندم من لا تفكر في كلامه و يتكلم كثيراً! (ناحية)
- (٣) أمّي لا تطبخ طعاماً للعشاء لأننا سنذهب إلى مطعم جميل! (ناحية)
- (٤) لا يضمّ هذا المعجم إلا قليلاً من المفردات المعرّبة (ناحية)

١٧٠- عَيِّن ما لَيْسَ فِيهِ «لا» النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ:

- (١) لا التفات من جانب هذه التلميذة إلى الدرس!
- (٢) لنعلم أنّ في جميع المجالات لا توقف لتقدّمنا!
- (٣) لا التفات من جانب هذه التلميذة إلى الدرس!

١٧١- عَيِّن الصَّحِيحَ عَنِ نَوْعِ «لا»:

- (١) يجب عليهم أن لا يُشركوا برّبهم الرحيم شيئاً! (ناحية)
- (٢) لا تفكر في صغوات الدهر! (ناحية للجنس)
- (٣) أيّها الصديق، لا تفكر في صغوات الدهر! (ناحية للجنس)

١٧٢- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ لَا تُوجَدُ «لا» النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ؟

- (١) لا يتقدّم من لا هدف له في طريق حياته!
- (٢) عندما ذهبنا إلى البيت رأينا لا أحد هناك!
- (٣) لا يتقدّم من لا هدف له في طريق حياته!

١٧٣- عَيِّن ما يَدُلُّ عَلَى النِّفْيِ أَشَدَّ مِنَ الْبَاقِي:

- (١) إنّ أبي لا يعمل في المتجر، بل في المصنع!
- (٢) علمت أنّ الجهالة لا نفع لها في تقدّم الشعوب!
- (٣) إنّ أبي لا يعمل في المتجر، بل في المصنع!

١٧٤- عَيِّن «لا» لَا تُؤَثِّرُ فِي عِلَامَةِ كَلِمَةٍ بَعْدَهَا:

- (١) أنت تعيب الآخرين دائماً فلا صديق يبقى لك!
- (٢) إلهي، عامل عبّادك بفضلك و لا تعاملهم بعدلك!
- (٣) أنت تعيب الآخرين دائماً فلا صديق يبقى لك!

١٧٥- عَيِّن الْخَطَأَ فِي تَعْيِينِ نَوْعِ «لا»:

- (١) أختي، لا تتدخل في موضوع يُعَرِّضُكَ للمشاكل (ناحية)
- (٢) لا تستوي الحسنة و لا السيئة ادفع بالتي هي أحسن! (ناحية)
- (٣) لا تتدخل في موضوع يُعَرِّضُكَ للمشاكل (ناحية)

١٧٦- عَيِّن الصَّحِيحَ عَنِ الْعِبَارَاتِ:

- (١) يا عالمات، أنتن مجتهدات ولكنّ منزلة رفيعة عندنا. (ناحية)
- (٢) هذه امرأة فقيرة لا بيت لها و لا ولد. (ناحية)
- (٣) ليت هذه اللاعبة حصلت على الجائزة الذهبية. (ناحية)
- (٤) كانّ زميلي مريض و ما جاء إلى الجامعة. (ناحية)

١٧٧- عَيِّن الْخَطَأَ فِي الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ:

- (١) ﴿و لا يحزنك قولهم إنّ العزة لله جميعاً﴾: مفعول و منصوب - اسم له «إنّ» و مرفوع
- (٢) ﴿ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين﴾: اسم «لا» النافية للجنس - مجرور بحرف الجرّ
- (٣) هل تعلم أنّ الدلفين يبكي و يضحك كالأطفال؟! اسم له «أنّ» و منصوب - مجرور بحرف الجرّ
- (٤) إنّما الفخر لعقل ثابت: مبتدأ و مرفوع - صفة و مجرور بالتبعية

١٧٨- عَيِّن الصَّحِيحَ فِي الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ:

- (١) ﴿إنّ الله لا يضيع أجر المحسنين﴾: خبر له «إنّ» - مفعول
- (٢) ﴿و يقول الكافر يا ليتني كنت تراباً﴾: خبر له «ليت» - كنه و منصوب
- (٣) ﴿لا علم لنا إلا ما علّمتنا﴾: اسم له «لا» النافية للجنس و مرفوع - مفعول
- (٤) كانّ الجنود بنیان مرصوص أمام الأعداء: اسم له «كانّ» و منصوب - صفة و مرفوع بالتبعية

١٧٩- عَيِّن الْخَطَأَ عَمَّا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ التَّرْتِيبِ:

- (١) ليعلم الإنسان أنّ كلّ الأمور بيد الله: جازمة - من الحروف المشبهة بالفعل
- (٢) لا يذهب أنقل من انقطاع الرجاء من الله: نافية - موصولة
- (٣) لا يستطيع بلوغ أهدافه من يتردد في أداء أموره: نافية - موصولة
- (٤) إنّ يرد أن يكون أقوى الناس فليتوكل على الله: من أدوات الشرط - جازمة

سُؤَالَاتُ كُنْكَوْرَسَرَاْسِرِي

١٨٠- عَيِّن «لا» لِنْفْيِ الْجِنْسِ:

- (١) سيأتي يوم لا ينفعنا مال و بنون فعلياً أن نجمع الخيرات لأنفسنا لذلك اليوم!
- (٢) إنّ كنت مع الله فلا تحزن أبداً و لا تنلّ عن صراطه و لا تفقد محبته!
- (٣) اصطدم إطار سيارتي بشيءٍ حادّ فانفجر و لا إطار احتياطيّ عندي!
- (٤) هل تنسى أن تذكر نعمة ربك؟ لا أنا لست من الغافلين!

۱۸۱- عَيِّنْ حرف «لا» يختلف في النوع والمعنى:

- (۱) إِنَّا لَا نُحِبُّ أَنْ نَسْتَمَعَ إِلَى كَلَامٍ لَيْسَ لَهُ فَائِدَةٌ!
(۳) لَا يَبْتَغِدُ الْعِبَادَ الْمُؤْمِنُونَ عَنِ الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ!

۱۸۲- عَيِّنْ مَا يَدُلُّ عَلَى نَفْيِ الشَّيْءِ نَفْيًا كَامِلًا:

- (۱) لَا خَيْرَ فِي الْكَذِبِ! (۲) لَا، أَنْتَ لَا تَكْذِبُ!

۱۸۳- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ «لَا» النافية للجنس:

- (۱) لَا حَيَاءَ وَ عَفَافٌ وَ أَدَبٌ إِلَّا لِعَقْلِ ثَابِتٍ!
(۳) لَا أَتَذَكَّرُ زَمَانًا ذَهَابَنَا إِلَى تِلْكَ الْجَوْلَةِ الْعِلْمِيَّةِ!

۱۸۴- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ «لَا» النافية للجنس:

- (۱) لَا الْيَوْمَ كَيَوْمِ الْبُعْثِ، لَا نَعْلَمُ أَسْرَارَهُ!
(۳) لَا فَصْلَ كَالرَّبِيعِ، الْأَشْجَارُ فِيهِ نَضْرَةٌ!

۱۸۵- عَيِّنِ الخطأ في نوعيّة «لا»:

- (۱) هَذِهِ سَنَةٌ قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ بِأَنَّهُ لَا تَقْدَمُ مَعَ الْجَهْلِ! نَافِيَةٌ لِلْجِنْسِ
(۳) لَا تَطْلُبِ الْأُمَّةَ الْمُتَكَاسِلَةَ التَّقَدُّمَ وَ التَّجَاحُ! نَاهِيَةٌ

۱۸۶- عَيِّنِ «لَا» النافية للجنس:

- (۱) لَا يَنْجَحُ أَحَدٌ فِي الْحَيَاةِ إِلَّا مَنْ لَهُ هِمَّةٌ عَالِيَةٌ!
(۳) لَا تَسْمَحْ لِلْيَأْسِ أَنْ يَتَسَرَّبَ فِي نَفْسِكَ!

۱۸۷- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ «لَا» النافية للجنس:

- (۱) لَا عَصْفُورٌ عَلَى قُضْبَانِ الْأَشْجَارِ قَرِبَ بَيْتِنَا!
(۳) عِنْدَمَا ذَهَبْتَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ رَأَيْتَ لَا هُنَاكَ أَحَدًا!

۱۸۸- عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي «لَا» النافية للجنس:

- (۱) هَذَا شَاعِرٌ جَلِيلٌ لَا تَاجِرٌ نَشِيطٌ!
(۳) لَا يَذْهَبُ الْمُؤْمِنُ إِلَى مَجَالِسِ السُّوءِ!

تحليل صرفي

۱۸۹- «كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ» عَيِّنِ الخطأ:

- (۱) بركة: اسم - مفرد مؤنث - نكرة / اسم «لا» النافية للجنس و منصوب
(۲) الله: مفرد مذكر - لفظ الجلالة - معرّف بالعلميّة / مضاف إليه و المضاف «اسم»
(۳) لَا يَذْكُرُ: فعل مضارع - للغائب - حروفه كلّها أصليّة (= مجرّد ثلاثي) - مجهول / فعل و مع نائب فاعله جملة فعليّة و الجملة صفة
(۴) طعام: اسم - مفرد (جمعه: أطعمة) - مذكر - نكرة / خبر و مرفوع

۱۹۰- «وَقَدَّرَ كُلُّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ» و لِلرَّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَاسْمَاءٌ عَيِّنِ الخطأ:

- (۱) قدر: اسم - مفرد مذكر - نكرة - معرب / مبتدأ و مرفوع بالضمّة و الجملة اسميّة
(۲) يُحْسِنُ: مضارع - مزيد ثلاثي (ماضي: أحسن) - متعدّد - معلوم / فعل و الجملة فعليّة
(۳) هـ: اسم - ضمير متّصل - للمفرد المذكر - مبني / مفعول (أو مفعول به)
(۴) الرّجال: اسم - جمع تكسير (مفردة: الرّجل) - معرّف بأل - معرب / مبتدأ و مرفوع و الجملة اسميّة

۱۹۱- «فَقَرَّ يَعْلَمُ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا» فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءٌ عَيِّنِ الخطأ:

- (۱) لَا تَطْلُبُ: فعل مضارع للنهي - للمخاطب - مجرّد ثلاثي - متعدّد / فعل و مع فاعله جملة فعليّة
(۲) مَوْتَى: اسم - جمع تكسير أو مكسر (مفردة مذكر) - نكرة / خبر و مرفوع و الجملة اسميّة
(۳) العلم: اسم - مفرد مذكر - معرب - معرّف بالعلميّة / مضاف إليه و مجرور بالكسرة
(۴) أَحْيَاءٌ: اسم - جمع مكسر (مفردة: حيّ) - نكرة - معرب / خبر و مرفوع و الجملة اسميّة

۱۹۲- «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- (۱) الله: اسم - مفرد مذكر - معرفة - معرب / مبتدأ و مرفوع
(۲) لَا يُضِيعُ: فعل مضارع - للغائب - معلوم - متعدّد / فعل و الجملة فعليّة
(۳) أَجْرٌ: اسم - مفرد (جمعه: أجور) - معرب / خبر «إِنَّ» و منصوب
(۴) المُحْسِنِينَ: اسم - جمع سالم للمذكر - معرفة - اسم فاعل (من مجرّد ثلاثي) / مضاف إليه و مجرور بالياء

۱۹۳- «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بَنِيَانٌ مَرْصُوعٌ» عَيِّنِ الخطأ:

- (۱) الله: لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذكر - معرب / اسم «إِنَّ» و منصوب
(۲) يُحِبُّ: لفظ الجلالة - مزيد ثلاثي - لازم / فعل و فاعله «الذين»، و الجملة خبر لـ «إِنَّ»
(۳) هم: ضمير منفصل للنصب أو للجرّ - معرفة - مبني / اسم «كَأَنَّ»
(۴) مَرْصُوعٌ: اسم - مفرد مذكر - اسم مفعول / صفة و مرفوع بالتبعية للموصوف «بنيان»

(اقتصادی انسانی ۱۴۰۰)

۱۹۴- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ عَيْنُ الْخَطَأِ:

- (۱) الله: لفظ الجلالة - اسم - معرفة (علم) / اسم «إِنَّ» المشبهة بالفعل، و خبره «على الناس»
- (۲) أكثر: اسم - مفرد مذكر - اسم تفضيل (مصدر فعلة: كثرة) / اسم «لكن» و منصوب
- (۳) فضل: اسم - مفرد مذكر - نكرة - معرب / مضاف إليه و مجرور، و المضاف: ذو
- (۴) يشكرون: فعل مضارع - متعدّد - معلوم / فعل و فاعل، و الجملة فعلية و خبر «لكن»

(انسانی قاری ۹۸)

۱۹۵- ﴿قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) آية: اسم - مفرد مؤنث - اسم تفضيل - نكرة - معرب / مفعول (= مفعول به) و منصوب
- (۲) يُنْزِلُ: مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (من باب «تفعل») - متعدّد / فعل و مع فاعله، جملة فعلية
- (۳) الله: لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذكر - نكرة - معرب / اسم «إِنَّ» المشبهة بالفعل و منصوب، و الجملة اسمية
- (۴) قادر: اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل (من الفعل المجرد الثلاثي) - نكرة / خبر «إِنَّ» المشبهة بالفعل، و مرفوع

(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

۱۹۶- ﴿إِنَّ الْمُشْتَرِيَ مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ!﴾ عَيْنُ الْخَطَأِ:

- (۱) «إِنَّ»: حرف من الحروف المشبهة بالفعل - مؤكّد للجملة التي جاءت بعده
- (۲) «المشتري»: اسم - مفرد - مذكر - على وزن «مفتعل» - اسم إنّ و منصوب بالفتحة
- (۳) «متردد»: اسم - مفرد - مذكر - حروفه الأصلية: «ت ر د» - خبر إنّ و مرفوع
- (۴) «البضاعة»: مفرد - مؤنث - حروفه الأصلية ثلاثة و هي: «ب ض ع» - جمعه المكسر: بضائع

ضبط الحركات

در هنگام بررسی حرکت‌های کلمات باید حواسمان به علامت حرف «ان» باشد، چون این حرف به چهار صورت وجود دارد:

- **إِنْ** → بر سر فعل‌ها می‌آید و آن‌ها را مجزوم می‌کند. این حرف در ابتدای جملات شرطیه می‌آید.
- **أَنْ** → بر سر فعل مضارع می‌آید و معنای «که» می‌دهد. این حرف فعل مضارع را منصوب می‌کند.
- **إِنَّ** → در ابتدای جملات اسمیه می‌آید؛ یعنی هرگز همراه فعل نمی‌آید.
- **أَنَّ** → همراه جملات اسمیه می‌آید و کنار فعل به کار نمی‌رود. این حرف وسط عبارات می‌آید.

مثال: «أَنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ أَنْ يُبَاسَ عَبْدُهُ» → در این عبارت هر دو «أَنَّ» غلط هستند. چون اولی ابتدای جمله آمده، پس باید «إِنَّ» باشد و دومی بر سر فعل آمده و باید «أَنْ» باشد.

کلمات چالشی

کلمه (شکل صحیح)	جرم	جهة	عفاف	تفاخر	كُرة	جهاد	حَصَلَة	غُيوب	مُزَارِع	نَعَم
معنی	جرم	طرف	پاکدامنی	فخر فروختن	توپ	مبارزه کردن	ویژگی	نہان‌ها	کشاورز	نعمت‌ها
شکل غلط یا متفاوت	جرم (گناه)	جَہَة	عِفاف	تَفَاخُر	کُرَة	جَہاد	حِصَلَة	غُیوب	مَزَارِع (مزرعه‌ها)	نَعَم (بله)

۱۹۷- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) لَيْتَ مَهْدِيًّا فَائِزٍ فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْمِنْضَدَةِ!
- (۲) كَأَنَّ الْمُشْتَرِيَ مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ!
- (۳) لَا تَجْتَمِعْ خِضْلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَ الْكِذْبُ!
- (۴) لَا تَسْبُوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعِدَاوَةَ بَيْنَهُمْ!

۱۹۸- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) أَحْسِنَ إِلَى النَّاسِ فَإِنَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ!
- (۲) قَالَ الْمُدِيرُ: لَا طَالِبَ رَاسِبٍ فِي الْأَمْتَحَانَاتِ!
- (۳) صَارَ الْمَبْلَغُ مِئَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تَوْمان!
- (۴) وَ إِنَّ شَكُوْتُ إِلَى الطَّيْرِ تُخَنُّ فِي الْوُكُنَاتِ!

۱۹۹- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) يَقْتَرِبُ مِنْهُ نَوْعٌ مِنَ الطَّيْرِ بِاسْمِ الرَّقْرَاقِ!
- (۲) لِمَاذَا سَمِّيَ الطَّائِرُ الطَّائِرَ بِهَذَا الْاسْمِ!
- (۳) يَقَاتِلُ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ صَفًّا!
- (۴) لَا عِلْمَ لَكُمْ إِلَّا مَا عَلَّمَكُمُ الرَّبُّ!

۲۰۰- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) وَ فِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ!
- (۲) مَادَّةٌ مِنْ جِسْمِ الْحَيَوَانِ تُضَعُّ مِنْهَا أَطْعَمَةٌ!
- (۳) لَا تُمِيتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ!
- (۴) لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ!

۱۴- گزینه ۳: کلمات مهم: «أعلم»: می‌دانم (در این جا فعل مضارع است). -

«كَلَّ شيء»: هر چیزی

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) داناترم («أعلم» فعل مضارع است، نه اسم تفضیل). / ۲) قطعاً («أَنْ: که» - چیزها «شيء» مفرد است، نه جمع). / ۴) داناترم (مانند ۱) - قدرت دارد (معنای دقیقی برای «قدیر» نیست).

۱۵- گزینه ۲: کلمات مهم: «ذو فضل»: دارای بخشایش - «أكثر الناس»:

بیشتر مردم

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) بخشنده است. («ذو» در ترجمه لحاظ نشده است). - سپس گزار نیستند. («لا يشكرون» فعل مضارع است و نباید به صورت اسنادی ترجمه شود). / ۳) بدون تردید (ترجمه «إِنْ» باید ابتدای جمله آورده شود، زیرا تأکید آن بر کل جمله است). / ۴) بسیاری از مردمان («أكثر» اسم تفضیل است و معنای «بیشتر» دارد).

۱۶- گزینه ۳: کلمات مهم: «لا علم»: هیچ دانشی - «عَلَّمْنَا»: تو به ما آموختی

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) از تو آموختیم (فعل «عَلَّمْتُ» مخاطب است و معنای «یاد دادی» می‌دهد و در واقع «نا» مفعول است). / ۲) دانشی («لا»ی نفی جنس در ترجمه لحاظ نشده است). - یاد دادی (ضمیر «نا» در «عَلَّمْنَا» ترجمه نشده است). / ۴) مگر این که («ما» که بعد از «إِلَّا» آمده، معنای «آن چه» می‌دهد که ترجمه نشده است). - یاد بدهی («عَلَّمْتُ» فعل ماضی است).

۱۷- گزینه ۲: کلمات مهم: «لا تُحْمَلُنَا»: بر ما تحمیل نکن - «لا طاقة ...»:

هیچ طاقتی ...

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) آن را (معادل مناسبی برای «ما» نیست). - چون (معادلی در عبارت عربی ندارد). / ۳) طاقتی («لا»ی نفی جنس در ترجمه لحاظ نشده است). - اصلاً (اضافی است). / ۴) طاقتش («طاقة» در آخرش ضمیر ندارد).

۱۸- گزینه ۱: کلمات مهم: «سبحان»: پاک است - «أسرى»: حرکت داد -

«لِیْلًا»: شبانه، در شب

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲) حرکت کرد («أسرى» بر وزن «أفعل» بوده و متعدی است). / ۳) بنده را (ضمیر «ه» در «عبده» ترجمه نشده است). - دقت کنید که در ترجمه جای مبتدا و خبر عوض شده است. / ۴) با بنده خود (در این جا «ب» به معنای «با» نیست). - حرکت کرد (مانند ۲)

۱۹- گزینه ۲: کلمات مهم: «قد أفلح»: رستگار شده‌اند (فعل ماضی نقلی) -

«الذین»: کسانی که - «خاشعون»: فروتنان (البته در این عبارت چون در نقش خبر ظاهر شده و وابسته‌ای ندارد، در فارسی به صورت مفرد ترجمه می‌شود).

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) رستگارند («قد أفلح» فعل است و نباید به صورت اسنادی ترجمه شود). - همان (اضافی است). / ۳) رستگارشده‌گان (مانند ۱) - فروتنی دارند («خاشعون» فعل نیست). / ۴) هنگام (معنای درستی برای «فی» نیست). - نماز (ضمیر در «صلاتهم» ترجمه نشده است).

۲۰- گزینه ۴: کلمات مهم: «لا تُمیتوا»: نمیرانید (فعل نهی از «أَمَاتَ،

يُمِيتُ» به معنای «میراند»). - «يَمُوتُ»: می‌میرد (فعل لازم است). - «كثُرَ»: زیاد شد (فعل لازم است).

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) غذاها («طعام» مفرد است). / ۲) - نمیراند («لا تمیتوا» فعل نهی مخاطب است، نه غایب). - کشتی است («الزَّرع» معرفه است، نه نکره). / ۳) قلب‌هایتان (ضمیر «تان» در انتهای آن اضافی است). - نمیراند (مانند ۲) - بیفزایی («كثُرَ» اولاً غایب است نه مخاطب، ثانیاً لازم است نه متعدی).

۲۱- گزینه ۱: کلمات مهم: «كُلَّ طعام»: هر غذایی («كَلَّ» وقتی با اسم مفرد

نکره» بیاید، معنای «هر» می‌دهد). - «لا يَذْكُرُ»: یاد نمی‌شود - «لا بركة»: هیچ برکتی

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲) ذکر نکنند («لا يَذْكُرُ» فعل مجهول و مفرد است). / ۳) همه غذاهایی (اولاً «طعام» در این جا مفرد است، ثانیاً «كَلَّ» در این جا معنای «هر» دارد). - ذکر نشده باشد («لا يَذْكُرُ» مضارع است نه ماضی التزامی). - ندارد (کلمه یا ساختاری که معنای مالکیت داشته باشد، در این عبارت نداریم). / ۴) برایش («فيه» در آن)

۲۲- گزینه ۱: بررسی سایر گزینه‌ها: ۲) به ما آموخته‌ای («عَلَّمْتُ»

ماضی است). / ۳) بی‌گمان، بی‌شک ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، امید است خردورزی کنید. / ۴) گفت: می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست. «أَعْلَمُ» مضارع للمتكلم وحده: می‌دانم]

۱- گزینه ۲: ۱) آن را اتفاق می‌کند / ۲) آن را به خوبی انجام

می‌دهد / ۳) آن را می‌بیند / ۴) آن را پدید می‌آورد

۲- گزینه ۱: ۱) گمان می‌کنید، می‌پندارید / ۲) می‌شناخید /

۳) نجات می‌دهید / ۴) یاد می‌کنید

۳- گزینه ۲: ۱) زینت / ۲) گل، سرشت / ۳) مس / ۴) محیط،

محیط زیست

۴- گزینه ۱: ۱) جانشین / ۲) شادی / ۳) نمونه / ۴) تلاش

۵- گزینه ۴: ۱) [کار] بیهوده / ۲) روزگار / ۳) بیماری /

۴) رستاخیز (قیامت)

۶- گزینه ۳: ۱) عادت کرده است / ۲) برگشته است / ۳) عادت داده

است / ۴) اعتقاد داشته است

۷- گزینه ۲: «عَظُمَ: استخوان» جمعش می‌شود «عظام» نه «أعظام»!

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) «اللسان: زبان» جمع ← الألسنة / ۳) «القيامة:

رستاخیز، قیامت» = «البعث: رستاخیز» / ۴) «زعموا: گمان کردند، پنداشتند» = «أيقنوا: یقین کردند»

۸- گزینه ۴: صورت تست از ما گزینه‌ای را خواسته است که در آن دو

کلمه متضاد هم وجود نداشته باشد. در ۴ هیچ دو کلمه متضادی وجود ندارد!

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) أَب ≠ أُم / ۲) «مؤتی: مُردگان» ≠ «أخياء:

زندگان» / ۳) «ذواء: دارو، درمان» ≠ «داء: بیماری»

۹- گزینه ۳: صورت تست گزینه‌ای را از ما می‌خواهد که براساس توضیحات

نادرست است.

بررسی گزینه‌ها: ۱) عصب، پی: رشته‌ای سفید در جسم است که در آن

حس جریان دارد (جریان می‌یابد) / ۲) گل: بر خاکی که با آب مخلوط (آمیخته) است، اطلاق می‌شود. / ۳) آبمیوه‌گیری: مکانی است که در آن اشیای قدیمی و باستانی نگاه‌داری می‌شود. (واژه صحیح: مُتَحَف: موزه) / ۴) گوشت ماده‌ای قرمز از جسم حیوان است که از آن غذا ساخته می‌شود.

۱۰- گزینه ۳: بررسی گزینه‌ها: ۱) بازیکن جانشین (جانیشینی) که

وارد میدان شد، نقشش را خوب ایفا کرد. / ۲) نوشیدن شیر در داشتن استخوان‌هایی قوی به ما کمک می‌کند! / ۳) مس فلزی گران‌تر از نقره است که برای ساخت (ساختن) دستبندها مورد استفاده قرار می‌گیرد. (واژه درست: الذهب: طلا) / ۴) در زندگی‌تان همواره از دروغ بپرهیزید (دوری کنید)؛ زیرا [آن] مایه تباهی است!

۱۱- گزینه ۳: کلمات مهم: يُحِبُّ: دوست دارد - يُقَاتِلُونَ: می‌جنگند - كَأَنَّ:

گویا - بنیان مرصوف: ساختمانی استوار

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) کشته می‌شوند (يُقَاتِلُونَ: می‌جنگند). - «ضَفَا»

(ترجمه نشده). / ۲) پیوسته (ترجمه درستی برای «ضَفَا» نیست). شما «هم»: آن‌ها). گروهی (ترجمه درستی برای «بنیان» نیست). / ۴) می‌کشند (مانند ۱) - همچون صفی («همچون» اضافی است و معادلی در عبارت عربی ندارد). - دارند (معادلی در عبارت ندارد).

۱۲- گزینه ۱: ترجمه کلمات مهم: هذا: این - يوم البعث: روز رستاخیز -

کنتم لا تعلمون: نمی‌دانستید

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲) امروز (این) / ۳) «روز» اضافی است، نمی‌دانید

(نمی‌دانستید؛ «كان» مضارع: ماضی استمراری) / ۴) «بودید که» اضافی است.

۱۳- گزینه ۳: ترجمه کلمات مهم: يَسْتَوِي: برابرند - يَعْلَمُونَ: می‌دانند - و -

لا يَعْلَمُونَ: نمی‌دانند

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) دانسته‌اند (می‌دانند؛ «يعلمون» مضارع است). - «با

یکدیگر» اضافی است. / ۲) علم دارند (می‌دانند) - با (او) - علم ندارند (نمی‌دانند) / ۴) بودند (هستند)

۲۳- گزینۀ ۳

بررسی سایر گزینۀها: ۱ شکی ← هیچ شکی
 ادر ترجمۀ لای نفی جنس از لفظ «هیچ» نیست استفاده می‌کنیم! -
 هدایتگر ← هدایتی برای «اهدئ» یک اسم نکره است و «اسم فاعل» نیست تا معنای
 «هدایتگر» داشته باشد! / ۲ پروردگار ما ← پروردگار، ای پروردگار ما احوالت
 ندایی و خطایی منادا باید در ترجمه لحاظ شود! - توانایی‌اش را نداریم ← توانایی‌اش
 (توانش) را هیچ نداریم. / ترجمۀ «لای نفی جنس به درستی در ترجمه لحاظ نشده
 است: «هیچ» نیست = هیچ نداریم! - تحمیل نمی‌کند ← تحمیل نکن
 الا در «لا تحمّلنا» لای نهی است. / ۴ ما نمی‌دانیم ← هیچ دانشی نداریم
 ایه ترجمۀ لای نفی جنس باید دقت کرد! / دانای ... ← بسیار دانای ... «عَلام»
 بر وزن «فَعَال» اسم مبالغه است و در ترجمۀ آن از لفظ «بسیار» استفاده می‌شود!

۲۴- گزینۀ ۴

کلمات مهم: «هذا يوم البعث»: این، روز رستاخیز است. -
 «و لکنتم»: ولی شما - «کنتم لا تعلمون»: نمی‌دانستید
بررسی سایر گزینۀها: ۱ روز رستاخیز این‌گونه است «هذا» معادل «این»
 است، ضمناً «هذا» مبتدا است و باید در ابتدای جمله ترجمه شود! - آگاه نبودید
 (معادل «ما کنتم عالمین» است، «کنتم لا تعلمون» معادل ماضی استمراری
 است. / ۲ این روز (معادل «هذا اليوم» است. در صورت سؤال «هذا» مبتدا و
 «يوم» خبر است؛ بنابراین باید با فاصله (ویرگول) از هم ترجمه شوند، نه به صورت
 گروه اسمی و بدون فاصله! - گرچه (معادل «و این» یا «و لو» است، نه «لکن»:
 ولی، اما!) / ۳ شما بودید که نمی‌دانستید «کنتم لا تعلمون» معادل ماضی
 استمراری است. در این ساختار فعل «کان» یا صیغه‌های دیگر آن فعل کمکی
 هستند و خودشان ترجمه نمی‌شوند؛ بنابراین «بودید که» اضافی است!

۲۵- گزینۀ ۳

کلمات مهم: «يقولون»: می‌گویند - «بأفواههم»: با دهان‌هایشان -
 «ما»: چیزی که - «لیس»: نیست - «في قلوبهم»: در دل‌هایشان - «أعلم»: دانایتر - «بما»:
 به آن چه - «یکتُمون»: پنهان می‌کنند
بررسی سایر گزینۀها: ۱ وجود ندارد (ترجمۀ دقیقی برای «لیس» نیست). -
 قطعاً (اضافی است!) / ۲ پنهان‌کنندۀ آن (معادل «کاتُمون» است، «یکتُمون» فعل
 است، نه اسم. در ضمن «آن» اضافی است!) - آگاه (معادل «علیم» است، «أعلم» اسم
 تفضیل است و باید به همراه «تر» یا «ترین» ترجمه شود!) / ۴ دهان (معادل «فَم»
 است، «أفواه» جمع است، نه مفرد) - آن را پنهان می‌کنند (معادل «یکتُمونه» است،
 «آن را» اضافی است!)

۲۶- گزینۀ ۲

بررسی سایر گزینۀها: ۱ باعث (این کلمه در ترجمه
 اضافی است). - بی‌تردید (وقتی «إِنَّ» بعد از یک فعل امر یا نهی آمده باشد، معنای
 «زیرا» می‌دهد). - ضمناً کلمۀ «جميعاً» اصلاً ترجمه نشده است. / ۳ با (اضافی
 است). - نباید ... اندوهگین شوی (نباید این فعل را به صورت مخاطب ترجمه کنیم). -
 همواره (ترجمۀ صحیحی برای «جميعاً» نیست) / ۴ غمگین نمی‌کند («لا یحزن»
 آخرش ساکن شده، پس فعل نهی غایب است و باید به صورت «نبايد» + مضارع
 التزامی» ترجمه شود.)

۲۷- گزینۀ ۱

بررسی سایر گزینۀها: ۲ هرگز (اضافی است). -
 بدی‌ها («سوء» مفرد است نه جمع). - بسیار ... امر می‌کند («أَمَّارَة» اسم است نه فعل
 و بهتر است به صورت اسم ترجمه شود). - خداوند (أَوَّلًا «رَبِّ» یعنی «پروردگار» ثانیاً
 «رَبِّ» آخرش ضمیر «ی» دارد که در این ترجمه لحاظ نشده است. / ۳ آدمی
 را (در جملۀ عربی، کلمۀ معادل آن نیست). - فرمان می‌دهد (مثل ۲) «بسیار ...
 امر می‌کند» ضمن این‌که معنای «بسیار» در ترجمه منتقل نشده است). - کسی
 را («ما» غالباً برای اشخاص استفاده نمی‌شود). - خدایش (مثل ۲) : خداوند /
 ۴ امر کردن («أَمَّارَة»: بسیار دستوردهنده) - البته اگر (معنای درستی برای «إِلَّا»
 نیست). - رحم نکند («ما» در این عبارت نافی نیست و فعل «رَجَم» مثبت است.)

۲۸- گزینۀ ۳

کلمات مهم: «دواء»: دارو - «ما تبصر»: نمی‌بینی - «داء»:
 درد، بیماری - «لا تشعر»: احساس نمی‌کنی
بررسی سایر گزینۀها: ۱ خود توست («خود» اضافی است). - ولی (در
 عبارت عربی معادل آن نیامده است. / ۲ گرچه (در عبارت عربی معادل آن
 دیده نمی‌شود). - دیده نمی‌شود («ما تبصر» فعل معلوم و مخاطب است). - خودت
 هستی (حرف «من» در ترجمه لحاظ نشده است. / ۴ ولی (مانند ۱) - بیماری
 (ضمیر در «داؤك» ترجمه نشده است). - گرچه (مانند ۲)

۲۹- گزینۀ ۴

کلمات مهم: «تزعّم»: گمان می‌کنی - «انطوى»: در هم تنیده
 شده است. (از باب انفعال است و باید به صورت لازم ترجمه شود). - «الأکبر»: بزرگ‌تر
بررسی سایر گزینۀها: ۱ گمان کرده‌ای («تزعّم» فعل مضارع است، نه
 ماضی). - جهانی («العالم» معرفه است، نه نکره. / ۲ جرم تو (کلمۀ «جرم» با
 خودش ضمیر ندارد). - کوچک است. («صغیر» صفت است، نه خبر. کلمۀ «که»
 همراه «است» ترجمه شود، معمولاً خبر است). - تنیده‌اند («انطوى» فعل لازم است،
 نه متعدی و هم‌چنین مفرد است نه جمع. / ۳ تنها (اضافی است). - بزرگی
 («الأکبر» بر وزن «أفعل» بوده و اسم تفضیل است.)

۳۰- گزینۀ ۲

کلمات مهم: «امری»: فرد، شخص - «يُحسَنه»: آن را نیکو
 انجام می‌دهد.

نکته:

فعل «أحسن» اگر مفعول داشته باشد، معنای «درست انجام داد» است،
 نه «نیکو کرد».

بررسی سایر گزینۀها:

۱ نیکوایی‌هایی است («ما» به معنای «چیزی» است). -
 می‌کرده است («يُحسِنُ» طبق نکته‌ای که گفته شد، به معنای «نیکو انجام می‌دهد»
 است. / ۳ انجامشان داده است («يُحسَنه» فعل مضارع است. دقت کنید که در
 این مصرع فعل «کان» تأثیری در معنای فعل ندارد. / ۴ امور نیکو (مانند ۱) -
 انجام می‌دهد (ترجمۀ مناسبی برای «يُحسَنه» نیست.)

۳۱- گزینۀ ۲

کلمات مهم: «فُزّ بالعلم»: دانش را به دست بیاور (فعل «فاز»
 وقتی با حرف «ب» به کار برود، معنای «به دست آورد» می‌دهد). - «بدل»: جایگزین -
 «موتی»: مردگان (جمع «میت») - «أحیاء»: زندگان (جمع «حی»)
بررسی سایر گزینۀها: ۱ رستگار شو (معنای درستی برای «فاز به» نیست). -
 هیچ (اضافی است. / ۳ رستگار شو (مانند ۱) - نجو (معنای درستی برای
 «لا تطلّب» نیست). - زنده می‌مانند («أحیاء» اسم است نه فعل. / ۴ هرگز
 (اضافی است). - نجو (مانند ۳)

۳۲- گزینۀ ۱

کلمات مهم: «يفخر»: می‌نازد - «جهلاً»: از روی نادانی - «یری»:
 می‌بیند (این فعل را در این عبارت می‌توانیم به معنای «می‌پندارد» بگیریم). - «حدید»:
 آهن - «نحاس»: مس

بررسی سایر گزینۀها:

۲ کسی که گمان دارد («الذی» را باید همراه
 «يفخر» ترجمه کنیم، نه «یری»). - نقره («نحاس» به معنای «مس» است، نه
 «نقره»). - افتخار خواهد کرد («يفخر» مضارع است، نه مستقبل. / ۳ قطعاً «إِنَّ»
 در ابتدای عبارت آمده، نه در میان آن. - نقره (مانند ۲) - آفریده‌اند («خَلَقُوا»
 فعل مجهول است. / ۴ نادانی‌اش (ضمیر «ش» اضافی است.)

۳۳- گزینۀ ۳

بررسی سایر گزینۀها: ۱ قطعاً («إِثْمًا» به معنای
 فقط، تنها» است). ← ترجمۀ صحیح: «مردم تنها از یک پدر و مادرند.» /
 ۲ راضی شدن («إِرضاء» بر وزن إفعال است و به صورت متعدی ترجمه
 می‌شود: «خشنودساختن»). - به دست نمی‌آوری («لا تَذْك» فعل مجهول است).
 ← «گویا راضی کردن مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.» / ۴ آرزو
 دارد («تمتی» فعل ماضی است: «آرزو داشت»). - باران بسیاری («کثیراً» صفت
 نیست، بلکه قید است.)

۳۴- گزینۀ ۲

کلمات مهم: «خيوط»: نخ‌ها - «تُوجد»: وجود دارد، یافت
 می‌شود - «كل الجسم»: تمام جسم («كل» وقتی با اسم مفرد «ال» دار بیاید، معنای
 «تمام، همه» می‌دهد). - «يَجري»: جاری است - «تنتهي»: ختم می‌شود - منتهی
 می‌شود - «الذماغ»: مغز

بررسی سایر گزینۀها:

۱ نوارها (معنای دقیقی برای «خيوط» نیست). -
 انتهایشان («تنتهي» فعل است، نه اسم. / ۳ رشته‌ها (مانند ۱) - هر («كل» در
 این‌جا معنای «تمام» دارد). - تا (معادلی در عبارت عربی ندارد. / ۴ رنگ (اضافی
 است). - هر (مانند ۳) - جاری می‌کنند («يَجري» فعل لازم است، نه متعدی.)

۳۵- گزینۀ ۲

سيقول الذين: کسانی که، آنانی که ... خواهند گفت (رد ۳)
 و (۴) / سارعا: شتاب ورزیدند، شتاب ورزیده‌اند (رد سایر گزینۀها) / المعاصي:
 گناهان (رد ۱) / في يوم البعث: در روز قیامت، رستاخیز (رد ۴) / يا ليتنا كُنَّا
 ثرأباً: ای کاش، خاک بودیم. (رد سایر گزینۀها)

۴۵- گزینه ۱

کائن: گویا، گویی، انکار (رد ۲ و ۳)، در ۲ «کائن» ترجمه نشده، و در ۳ به نادرستی «شاید» ترجمه شده است! / هذه العظام: این استخوان‌ها (رد ۲ و ۴)، در ۲ «العظام» اشتباه ترجمه شده است و در ۴ به صورت مفرد! / متعلّقة بالحيوانات الّتی: متعلق به حیواناتی است که (رد سایر گزینه‌ها) / کانت تعیش: زندگی می‌کردند (رد ۲) / خوفًا: از ترس (رد سایر گزینه‌ها) / من هجوم الحيوانات المفترسة: از هجوم حمله حیوانات درنده

۴۶- گزینه ۴

کلمات مهم: خُلِّقَتْ: خلق شده‌ای - الطیّنة: گل - لن یبقی: باقی نخواهد ماند (مستقبل منفی) - بسوی: جز - ما غَرَّك: چه چیز تو را مغرور کرده است؟ / بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ خلق کرده‌اند («خُلِّقَتْ»: خلق شده‌ای، مجهول) - خاک (الطیّنة: گل) - استخوان («عظام»: جمع است ضمناً ضمیر «ك» در «عظامك» ترجمه نشده) - باعث شده (اضافی است) / ۲ آفریده شده (مانند ۱) - استخوان‌هایش (عظامك: استخوان‌هایت) - نمی‌ماند (لن یبقی: باقی نخواهد ماند) - چرا (ترجمه درستی برای «ما» نیست) - باید (اضافی است) - او را (درست: تو را) - پروردگار بخشنده‌اش (ربك الکریم: پروردگار بخشنده‌ات) - مغرور کند («غَرَّ»: ماضی است نه مضارع التزامی) / ۳ خاک (مانند ۱) - استخوان (مانند ۱) - باقی نمی‌گذاری (مانند ۲) - چرا (مانند ۲) - مغرور شده‌ای («غَرَّ»: للغالب است و متعدی است) -

۴۷- گزینه ۱

کلمات مهم: لن تجدوا: نخواهید یافت (مستقبل منفی) - یُسَبِّب: سبب شود - لا یُحَالُ: تلاش نمی‌کند / بررسی سایر گزینه‌ها: ۲ هرگز نمی‌یابید («لن» برای مستقبل منفی است) - کسی که (ل) در «لین» ترجمه نشده) - موفق نخواهد شد (لا نَجاح: ... هیچ موفقیتی وجود ندارد) / ۳ موفقیت (ضمیر «کم» در «نجاحکم» ترجمه نشده) - یافت نخواهد شد (لن تجدوا) للمخاطبین است) - تلاش نکرده است («لا یُحَالُ» مضارع است) / ۴ نمی‌یابید (مانند ۲) - دلیل ... باشد («یُسَبِّب» فعل است) - موفق نمی‌شود (مانند ۲)

۴۸- گزینه ۴

ترجمه درست: «کسانی را که به خود می‌نازند، تأیید نکن» / بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «سخن کسانی که به روز واپسین کافر شده‌اند، آن‌ها را نباید ناراحت کند» / ۲ «... نمی‌خورید» / ۳ «شما در انجام تکالیف درسی کوتاهی نمی‌کنید»

۵۰- گزینه ۲

ترجمه درست: «علمی که با عمل همراه نشده است، هیچ ارزشی ندارد» / در ترجمه «لای نفی جنس» حتماً باید از «هیچ ... نیست» استفاده کنیم!

۵۱- گزینه ۲

ترجمه درست: «شاید» / امید است که این دستگاه‌های پیشرفته در حل مشکلات درسی‌مان به ما کمک کنند! / «کاش» / شاید / امید است / مشکلات درسی - مشکلات درسی‌مان!

۵۲- گزینه ۴

کلمات مهم: لا یفخر الإنسان: انسان نباید افتخار کند - «جهلاً»: نابخردانه - بالتسبب: به دودمان - «فان»: چرا که - «کل امرئ»: هر انسانی - «یُفْلِح»: رستگار می‌شود - «بالعلم»: به وسیله علم - «عمل یحسنة»: کاری که آن را نیکو انجام می‌دهد - «في الحياة»: در زندگی

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ افتخار نمی‌کند (انتهای «لا یفخر» کسر گرفته است و این یعنی «لا» تغییری در فعل مضارع ایجاد کرده است؛ در نتیجه لای نهی است، نه نفی) / ۲ انسان جاهل («جهلاً» صفت «الإنسان» نیست) - خاندان خود («خود» اضافی است، زیرا در «التسبب» ضمیری به کار نرفته است!) / ۳ در زندگی («في الحياة» مربوط به بخش آخر جمله است و در جای خود ترجمه نشده است) - فقط (اضافی است!) - کسی که (ترجمه درستی برای «کل امرئ» نیست) - عمل («عملی» متعدی است، نه معرفه!) - به کار گیرد (معادل «یحسن» به خوبی انجام می‌دهد) نیست!

۵۳- گزینه ۱

کلمات مهم: یمكن أن یکون ... أكفاء: ممکن است که با هم برابر باشند - «من کل جهة»: از هر جهت - «إلا»: مگر - «في أعمال یحسنونها»: در کارهایی که آن‌ها را به خوبی انجام می‌دهند - «فعلینا أن نفوز ب»: پس ما باید به دست بیاوریم - «هذه المهارة»: این مهارت / بررسی سایر گزینه‌ها: ۲ کارهای خوبی («یحسنون» فعل است، نه اسم! این عبارت معادل «أعمال حسنة» می‌باشد) / ۳ اما (معادل «إلا» نیست!) - در آن‌ها نیکی می‌کنند (معادل «یحسنون»: به خوبی انجام می‌دهند) نیست! - این گونه نیست (اضافی است) - باید پیروز شوند («نفوز») برای متکلم مع‌الغیر است، نه للغائبین! / ۴ با نیکی انجام می‌دهند (مانند ۳) - استفاده کنیم (معادل «أن نستفید» است، نه «أن نفوز ب»: به دست آوریم!)

۳۶- گزینه ۳

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ ایمانی («لای نفی جنس معنای «هیچ» می‌دهد که در ترجمه ذکر نشده است) - نباید («لا یأکلون» فعل نفی است نه نهی، پس «نبايد» غلط است) / ۲ «نخورده‌اند» («لا یأکلون» فعل مضارع است نه ماضی) - «می‌دهند» («یطعمون» یعنی غذا می‌دهند) / ۴ غذا نمی‌دهند («یطعمون» فعل منفی نیست) - «وجود ندارد» (در عبارت عربی لفظی به این معنی نیامده است)

۳۷- گزینه ۱

در این گزینه دقت کنید که «خُذوا» فعل امر به معنای «بپذیرید» یا «بگیرید» است و «تَقَاد» با این که جمع است به صورت مفرد ترجمه می‌شود زیرا نقش خبر را دارد و خبر اگر اسم بوده و صفت نداشته باشد در فارسی به صورت مفرد ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲ «تا» (اگر بعد از یک فعل امر یا نهی «ف + مضارع»

بیاید، آن «ف» معنای «زیرا» می‌دهد) - دشمنی‌شان (کلمه «بین» ترجمه نشده است) - به دست نیاورید («تکتسبوا» فعل مثبت است) - به مردم دشنام ندهید زیرا دشمنی را در میان آنان به دست می‌آورد / ۳ «آرزو دارد» («تَمَنَّى» فعل ماضی است) - آرزو کرد، آرزو داشت - باران زیادی («کثیراً» قید است نه صفت) - زیاد باران بیارد / ۴ در سالن (باید در قسمت اول جمله بیاید) - حاضر نشده بود («لم + حاضر» به صورت ماضی ساده یا نقلی ترجمه می‌شود: حاضر نشد)

۳۸- گزینه ۳

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «مردم تنها از (یک) مادر و پدرند» / ۲ «افتخار تنها برای عقلی استوار است» / ۴ «گویا آن مَرَضی است که هیچ برکتی در آن نیست»

۳۹- گزینه ۱

در این گزینه، اسم مفعول «مَحْفُوظاً» نگه داشته شده به اشتباه به صورت اسم فاعل (نگه‌دارنده) ترجمه شده است! ترجمه درست آیه: «آسمان را سقفی نگه داشته‌شده قرار دادیم»

۴۰- گزینه ۳

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست! «لای» - نفی جنس / ۲ به مردم دشنام ندهید زیرا میان آن‌ها دشمنی به دست می‌آورد! «لای» - نافیه / ۴ سخنی را نگویند که باعث دشمنی میان دوستانتان شود! «لای» - ناهیه

۴۱- گزینه ۱

کُنْتُ أَبْصُرُ: نگاه می‌کردم (کان + مضارع - معادل ماضی استمراری در فارسی) (رد ۲ و ۳) / صُورِي من آیام دراستی: عکس‌هایم از روزهای دوران تحصیل (رد سایر گزینه‌ها) / و أقول في نفسي: و با خود می‌گفتم (رد ۲ و ۳) - دقت کنید که فعل «كُنْتُ» بر فعل مضارع «أقول» نیز اثر گذاشته است و به همین دلیل به صورت «ماضی استمراری» ترجمه شده است! / لیت ما مَضَى یرجع: کاش آن‌چه گذشته است، بازگردد. (رد ۲ و ۴) - دقت کنید که فعل مضارع پس از «لیت» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود.

۴۲- گزینه ۴

یُوَكِّدُ تأکید می‌شود - مضارع مجهول (رد ۱ و ۳)، آن نفقو: در گذریم، ببخشاییم - عن عدونا: از دشمنان (رد سایر گزینه‌ها) / عند القدرة: در زمان قدرت (رد ۳)، در این گزینه، «مان» در «قدرتمان» اضافی است! / لعلنا نُرْخِم: امید است (شاید) مورد رحمت قرار بگیریم. (رد سایر گزینه‌ها)

۴۳- گزینه ۱

إن الإنسان الّذی: بی‌گمان، انسانی که (رد سایر گزینه‌ها) / در ۲ و ۴ «را» و در ۳ «این» اضافی است - خُلِقَ من الطّین: از گل آفریده شده (رد سایر گزینه‌ها) / و له جرم صغير: و پیکری کوچک دارد (رد ۴) / انطوى فیه عالم أكبر: در او جهانی بزرگ‌تر به هم پیچیده شده (رد سایر گزینه‌ها) / لا نهاية له: هیچ انتهایی ندارد، برای آن نیست. (رد ۴)

۴۴- گزینه ۲

لا خیر في وُدّ شخصي: در دوستی با شخصی که ... هیچ خبری نیست (رد سایر گزینه‌ها)، در ترجمه لای نفی جنس حتماً دقت کنید که از لفظ «هیچ» استفاده شده باشد! / یَجْرُک بأعماله القبیحة: با کارهای زشتش تو را ... می‌کشد / می‌کشد (رد سایر گزینه‌ها)، در ۱ فعل به صورت مستقبل، و در ۳ و ۴ به صورت ماضی نقلی ترجمه شده که نادرست است! / إلی طریق: به راهی - یُوَدِّي إلی السّقَاوة: که منجر به بدبختی می‌شود (رد ۴)، دقت کنید که فعل «یُوَدِّي» که اسم نکره «طریق» را توصیف می‌کند، «جمله وصفیه» است و در ترجمه آن از لفظ «که» در آغاز جمله وصفیه استفاده می‌کنیم!